

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مقالات

- شاخصه‌های تمدن اسلامی از منظر آیات و روایات / الهام تقی‌نیا، نصیر علی صوفی، فرشته رستمی ۳
- بازسازی مبانی علوم اجتماعی در پرتو آموزه‌های قرآن / قدرت الله قربانی ۲۳
- بررسی علل عدم پذیرش امر به معروف و نهی از منکر در جامعه / محمد رضا جواهری ۵۱
- خانواده و نقش آن در اقتصاد مقاومتی / محمود اصغری ۷۹
- آداب همسایه داری در سبک زندگی اسلامی / مرتضی رحیمی ۹۷
- جایگاه عوامل زیستی در موفقیت فرد از منظر قرآن و روایات / محمد رضا مشکاتی ۱۲۹
- ترجمه انگلیسی (Abstracts) / علی برهان زهی ۱۶۲

راهنمای تدوین و ارسال مقالات

۱. مقالات ارسالی نباید اینترنتی باشد، یا قبلاً در نشریه دیگری چاپ شده و یا برای نشریه دیگری ارسال شده باشد.
۲. رعایت دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی الزامی است.
۳. حجم مقاله از ۲۵ صفحه تا ۲۵۰ کلمه‌ای بیشتر نباشد.
۴. حق رد یا قبول و ویراستاری مقالات برای فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی محفوظ است.
۵. مسئولیت مطالب هر مقاله به عهده نویسنده آن و صرفاً بیان‌گر دیدگاه خود اوست.
۶. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی محفوظ خواهد بود و هرگونه چاپ و تکثیر منوط به اجازه کتبی سردبیر می‌باشد.
۷. جهت تسریع در امر بررسی مقالات ضروری است که نویسندگان محترم همراه مقاله نامه‌ای جداگانه حاوی تقاضای بررسی، عدم اینترنتی بودن مقاله و عدم چاپ در نشریه دیگری، نام و نام خانوادگی، نشانه پستی، شماره تلفن و پست الکترونیکی خود ارسال نمایند.
۸. مقاله باید تحت برنامه word و مطابق با معیارهای مندرج در این راهنما باشد.
۹. مقالات ارسالی، از حیث ساختار لازم است مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:
الف - چکیده فارسی: حداکثر مشتمل بر ۲۵۰ واژه و چکیده انگلیسی آن به همین مقدار.
ب - واژگان کلیدی و معادل انگلیسی آنها حداکثر ۱۰ واژه.
ج - مقدمه و نتیجه‌گیری.
د - پی‌نوشت‌ها: توضیحات بیشتر، از جمله معادل خارجی اسامی و اصطلاحات مهم یا مهجور، با عنوان «پی‌نوشت‌ها»، در انتهای مقاله آورده شود.
- هـ - کتابنامه: فهرست الفبایی منابع فارسی و غیر فارسی در پایان مقاله، به طور جداگانه و با رعایت قالب‌بندی زیر آورده شود.
کتاب: نام خانوادگی، نام مؤلف (تاریخ چاپ)، نام کتاب، نام مترجم، محل انتشار، نام ناشر، شماره چاپ، شماره جلد.
مثال: هارت ناک، یوستوس (۱۳۵۱)، ویتگنشتاین، ترجمه منوچهر بزرگمهر، تهران: انتشارات خوارزمی
Nozick, Robert (1981), *philosophical Explanation*, Oxford University Press.
مقاله: نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه.
مثال: علیزاده، بیوک (۱۳۸۲)، «فلسفه تطبیقی، مفهوم و قلمرو آن»، نامه حکمت، ش ۱.
۱۰. نحوه ارجاع داخل متن: برای ارجاع دادن به منابع و مآخذ در متن مقاله، مشخصات منبع و مآخذ، در درون پرانتز، به صورت زیر، آورده شود:
الف - منابع فارسی: (نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، صفحه).
مثال: (مطهری، ۱۳۶۱، ۹۵)
ب - منابع لاتین: (صفحه، سال نشر، نام خانوادگی مؤلف).
مثال: (Plantinga, 1998, 71)
اگر از یک نویسنده، در یک سال، بیش از یک اثر انتشار یافته باشد، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار از یکدیگر متمایز شوند.
۱۱. ارسال و دریافت مقالات صرفاً از طریق سامانه مدیریت نشریات به نشانی www.razavi.ac.ir انجام می‌گیرد.
۱۲. ارتباط با مدیریت مجله از طریق رایانامه ISS@razavi.ac.ir یا شماره تماس ۰۵۱-۳۸۵۴۵۰۷۵ امکان‌پذیر است.

شاخصه‌های تمدن اسلامی از منظر آیات و روایات*

- الهام تقی‌نیا^۱
- نصیر علی صوفی^۲
- فرشته رستمی

چکیده

واژه تمدن در علوم اجتماعی از واژه‌هایی است که در تحلیل‌های تاریخی - اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. تمدن‌ها براساس نوع تکوین، اشکال مختلفی دارند و هر یک دارای ویژگی‌هایی هستند که می‌توان به وسیله آن، تمدن‌ها را از یکدیگر بازشناخت و تقسیم‌بندی نمود. یکی از این تمدن‌ها، تمدن اسلامی است که مبتنی بر جهان بینی اسلامی است. در این پژوهش به دنبال آن هستیم که بارزترین ویژگی‌های تمدن اسلامی را که زاینده اسلام است، همچون داشتن جهان‌بینی پویا، مبارزه با سنت‌های غلط اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه، عدالت محوری، تأکید بر مدارا و بصیرت، اقتدارگرایی، مسؤولیت‌پذیری و... از منظر آیات و روایات مورد تبیین و بررسی قرار دهیم. در این پژوهش از روش کتابخانه‌ای و توصیفی - تحلیلی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۳۱.

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، مدرس دانشگاه علمی کاربردی شهرستان روانسر (نویسنده مسؤل)

etaghinia@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

استفاده شده است.

واژگان کلیدی: تمدن، تمدن اسلامی، تمدن اسلامی در قرآن.

مقدمه

از آنجایی که تمدن شناسی گامی مؤثر در جهت تمدن سازی و خروج از سلطه تمدن‌های دیگر است و در راستای تشخیص کارآمدی نظام‌های اندیشه‌ای مؤثر واقع می‌شود (کرمی فقهی و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۱۱ و داوری اردکانی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۰). چنین به نظر می‌رسد که ارائه بارزترین شاخص‌ها و ویژگی‌های تمدن اسلامی بتواند گامی مؤثر در راستای تمدن سازی و خروج از سیطره تمدن غربی و دیگر تمدن‌ها باشد.

تمدن اسلامی و شاخص‌هایش اگر به صورت جدی مرکز توجه و فعالیت قرار گیرند و از غفلت نسبت به آنها خودداری شود، ضمن ایجاد تحولی عمیق در جامعه انسانی، مجموعه‌ای از اندوخته‌های مادی و معنوی جهت نیل انسان به کمال مطلوب به بشریت عرضه خواهد نمود؛ همان طور که در بعضی از اعصار اندیشمندان و آگاهان دیگر جوامع به وضوح به تأثیرپذیری تمدن و فرهنگ جوامع شان از تمدن اسلامی اقرار داشته و اعتراف می‌کنند. ویل دورانت از جمله نویسندگانی است که به این برتری تمدن اسلامی و تأثیرش بر تمدن غربی چنین اشاره می‌کند: «اسلام طی پنج سده از لحاظ نیرو و نظم و بسط قلمرو و اخلاق نیک و تکامل سطح زندگانی و قوانین منصفانه انسانی و تساهل دینی و ادبیات و تحقیق علمی و طب و فلسفه پیشاهنگ جهان بود. دنیای اسلام در جهان مسیحی نفوذهای گوناگون داشت. اروپا از دیار اسلام، غذاها و شربت‌ها، داروها و درمان و اسلحه و نشان‌های خانوادگی، سلیقه و ذوق هنری، ابزار و رسوم صنعت و تجارت، قوانین و رسوم دریانوردی را فرا گرفت و غالباً لغات آن را نیز از مسلمانان اقتباس کرد. علمای مسلمان ریاضیات را به اروپا انتقال دادند» (دورانت، ۱۳۴۳، ص ۳۲۲). بنابراین آگاهی از ویژگی‌های تمدن اسلامی و پیاده کردن آن در جامعه، فرصت بسیار مغتنمی است که در سایه آن، افراد بشر به

رشد و پویایی و کمال حقیقی دست یابد و در نهایت آینده‌ای سرشار از آرامش و پیشرفت‌های مادی و معنوی و... برای خود و نسل‌های آینده رقم زند. در نتیجه باید به صورت جدی‌تر و عمیق‌تر به نهادینه کردن و در مرحله بعد عملی کردن این شاخص‌ها که می‌توان گفت تاکنون مورد غفلت واقع شده است، پرداخت تا تمدن اسلامی به معنای واقعی در حیات انسانی رخ دهد.

در نتیجه در این پژوهش به دنبال آن هستیم که به مفهوم شناسی تمدن اسلامی و در ادامه به بازشناسی شاخص‌های تئوری تمدن اسلامی، از جمله داشتن جهان‌بینی پویا، مبارزه با سنت‌های غلط اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه، عدالت محوری، تأکید بر مدارا و بصیرت، اقتدارگرایی، مسئولیت پذیری و... از منظر آیات و روایات پردازیم تا بتوانیم با تبیین این شاخص‌ها گامی مؤثر در ارائه الگوی مناسب برای جوامع مختلف علاقه‌مند به اسلام و متمدن شدن براساس حیات اسلامی و دینی برداشته باشیم.

مفهوم شناسی تمدن اسلامی

تمدن اسلامی

تمدن از واژه لاتین Civitas معادل کلمه poleis یونان قدیم می‌باشد. یونانیان باستان با استفاده از کلمه تمدن (civilization) نشان دادند که شهر را مجموعه‌ای از نهادها و روابط اجتماعی می‌دانند که سازنده شکلی برتر از زندگی است. با توجه به این که تمدن معانی مختلفی دارد، ولی اصلی‌ترین معنای آن شهرنشین شدن و اقامت در شهر است و بر همین اساس، این کلمه معادل واژه شهرآیینی و به معنای حسن معاشرت است (جان احمدی، ۱۳۸۶، ص ۲۴). البته رابطه میان شهر و تمدن، رابطه جزء و کل است نه ظرف و مظروف. بنابراین اگرچه تمدن (Civilization) از مدینه به معنای شهر ریشه می‌گیرد. ولی در اصل شهر معلول تمدن بوده نه علت آن، یعنی به واقع شهر جزء تمدن است (برنال، ۱۳۵۴، ص ۸۶). به همین دلیل تمدن به مفهوم خو گرفتن با اخلاق و آداب شهریان آمده

است (معین، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۵۹). از این رو تمدن عبارت است از برقراری نظم اجتماعی و جامعه پذیری جهت همکاری و تعاون میان انسان‌ها که زمینه را برای مقبولیت یک فرهنگ فراهم می‌سازد. به تعبیر دیگر تمدن، زندگی جمعی همراه با پذیرش نظم اجتماعی است که نتیجه آن تحقق خلاقیت فرهنگی می‌باشد (جیمز، ۱۳۷۰، ص ۱۲۵).

تمدن‌ها براساس نوع تکوین، اشکال مختلفی دارند و هر یک دارای ویژگی‌هایی هستند که می‌توان به وسیله آن تمدن‌ها را از یکدیگر بازشناخت و تقسیم بندی نمود. تمدن اسلامی از نوع تمدن‌های یکجانشین مبتنی بر حیات دینی و ایدئولوژی درون دینی است. از این رو تمدن اسلامی، تمدنی دینی است که پایه و اساس آن بر محور دین اسلام پایه‌ریزی شده است؛ همان طوری که مدینه النبی براساس همین ارکان و مؤلفه‌ها شکل گرفت.

شاخص‌های تمدن اسلامی

تمدن اسلامی به عنوان نمونه کاملی از تمدن دینی شاخصه‌هایی دارد که آن را از دیگر تمدن‌ها متمایز می‌نماید. این شاخصه‌ها منبعث از قرآن و سنت بوده و از این جهت می‌تواند پاسخ‌گوی پرسش‌های فراوی بشر باشد و الگو و نمونه‌ای برای سایرین محسوب شود. عمده‌ترین شاخص‌های تمدن اسلامی عبارتند از: خدامحوری و الهی بودن، عدالت گستری، اخلاق‌مداری، مدارا، تعقل و اندیشه‌ورزی.

۱. داشتن جهان‌بینی پویا

زیربنایی‌ترین و اصلی‌ترین شاخص تمدن اسلامی داشتن جهان‌بینی متعالی و همه جانبه‌گرایانه است و برای این که دین اسلام به همه عوامل رشد انسانی، اعم از رشد معنوی و مادی توجه دارد، اسلام مکتبی جامع است که هم برای بُعد عقلی و اعتقادی، هم برای بُعد روحی و اخلاقی و هم برای بُعد جسمی و رفتاری و

ظاهری انسان برنامه دارد. لذا اگر تمدنی فقط بر مبانی بعد مادی انسان و پیشرفت مادی بنا شد و از ارزش و رشد معنوی غفلت ورزید، گرفتار تباهی و فساد خواهد شد. به تعبیر دیگر، تمسک به دین و لوازم آن، به ویژه اخلاق، عقل و علم، تمدن‌ساز و وحدت‌افزا و عدالت‌آفرین است؛ فاصله گرفتن از یک بعد یا پرداختن به بعدی از ابعاد وجودی بشر نیز تمدن‌برافکن و فسادانگیز است. به همین دلیل، اگر امتی بخواهد قدرتمند و متحد باشد، زیر پرچم پرافتخار اسلام، آن را خواهد یافت.

امام خمینی علیه السلام درباره جهان بینی و تأثیر آن بر زندگی، خطاب به گورباچف چنین می‌فرماید: «مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است. لذا لازم دانستم این موضوع را به شما گوشزد کنم که بار دیگر به دو جهان بینی مادی و الهی بیندیشید. مادیون معیار شناخت در جهان بینی خویش را «حس» دانسته و چیزی را که ماده ندارد موجود نمی‌دانند. قهراً جهان غیب، مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت، را یکسره افسانه می‌دانند. در حالی که معیار شناخت در جهان بینی الهی اعم از «حس و عقل» می‌باشد، و چیزی که معقول باشد داخل در قلمرو علم می‌باشد گرچه محسوس نباشد. لذا هستی اعم از غیب و شهادت است، و چیزی که ماده ندارد، می‌تواند موجود باشد. و همان‌طور که موجود مادی به «مجرد» استناد دارد، شناخت حسی نیز به شناخت عقلی متکی است. قرآن مجید اساس تفکر مادی را نقد می‌کند، و به آنان که بر این پندارند که خدا نیست و گرنه دیده می‌شد؛ ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً﴾ می‌فرماید: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ (نامه تاریخی امام خمینی علیه السلام به گورباچف در ۱۱ دی ماه ۱۳۶۷).

بنابراین جهان بینی اگر الهی و خدایی باشد؛ از هوای الهی بهره می‌برد و لایه‌های آن شفاف، پویا و متعالی گردیده و مهیا می‌شود تا باورها و ارزش‌های الهی را از خود انعکاس دهد و در رفتار بیرونی متجلی شود. حال اگر این روند به خوبی طی شود و جهان بینی الهی در ایدئولوژی و سپس در رفتار فرد و جامعه

متجلی گردد و آسیب‌ها و موانع، آن را متوقف نسازد؛ در تمامی عرصه‌های زندگی، همچون اقتصاد، سیاست، خانواده و... معطر و مزین به عطر خدایی شده و در این جامعه رفتار و پندار مردم، الهی می‌شود و با همه شهروندان ارتباط مهرآمیز برقرار می‌کند و به عنوان پشتیبان مادی و معنوی آنها وارد صحنه می‌شود. ولی اگر این جهان بینی از زلال معرفت بهره‌مند نگشته و علم و خرد جمعی نتواند از زلال وحی استفاده کند و یا این که منابع آن دچار تحریف و یا آسیب شود؛ ارزش‌ها و باورهای پدید آمده از این جهان‌بینی سست و ناپایدار خواهد بود و در نهایت قدرت تجلی و اثرگذاری در عرصه رفتار و محیط اجتماع را نخواهد داشت و چنین جامعه‌ای که دارای این جهان‌بینی است دچار سردرگمی می‌شود و پیشرفتی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و... نخواهد داشت و هرج و مرج دامن‌گیر چنین جوامعی می‌شود (ابوالقاسمی، ۱۳۸۵، ص ۲۵). بنابراین می‌توان گفت که جهان‌بینی و دین‌عاملی مؤثر و کلیدی در تولید کردن، پرورش دادن و به ثمر رساندن تمدن است و با مطالعه تاریخ انبیاء الهی در قرآن کریم و با عنایت به کوشش‌های آنان در جهت بسط فرهنگ و بنای تمدن به این مهم پی می‌بریم. جهان‌بینی متعالی و پویا، بشر را به سوی برپایی اجتماعی منسجم و منظم و به دور از پراکندگی و بی‌سامانی رهنمون گشته و با ارائه عقلانیتی متعالی، انسان‌ها را در مسیر نیل به سعادت و رفاه به پیش می‌راند.

با در نظر گرفتن مبادی مذهبی تمدن درمی‌یابیم که در تمدن‌های بزرگ از جمله تمدن اسلامی فعالیت‌های اجتماعی، اعم از نظری و علمی و تجارب سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، فکری و فلسفی برخاسته از نوعی نگاه مذهبی و گرایش دینی است. تمدن اسلامی با مجموعه‌ای از قوانین دینی که برگرفته از قرآن و سنت است همه ابعاد زندگی و دقایق حیات فردی و اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه اسلامی را شامل می‌شود و به همین دلیل توانست طی قرون متمادی جامعه را به سمت تکامل هدایت نماید. از طرف دیگر این قواعد دینی با اصول طبیعی حیات بشری مطابقت داشت و از این جهت توانست در

مدت زمانی کوتاه محدوده مکانی و جغرافیایی تمدن اسلامی را بسط و گسترش دهد؛ به طوری که تا پایان قرن اول هجری از هندوستان تا اقیانوس اطلس و از قفقاز تا خلیج فارس پرچم اسلام به اهتزاز درآمد (بلاذری، ۱۳۶۷، صص ۱۸۱ و ۲۸۷؛ و لسترنج، ۱۳۷۶، ص ۱۹؛ و خلیل حتی، ۱۳۶۶، ص ۶۳۳). آن چنان که اندیشه سیاسی دین اسلام در پرتو لا اله الا الله تجلی یافته و شعار پیامبر اسلام ﷺ عبارت بود از: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۸، ص ۲۰۲). اسلام از این طریق همه اقوام و ملل مختلف که در حیطه جامعه اسلامی قرار گرفتند را زیر لوای وحدانیت گرد آورد و پیوند عمیقی میان آنها برقرار نمود. بنابراین اسلام با این ویژگی همه ادیان را به اتحاد در پرستش خداوند فرامی خواند. خداوند در قرآن می فرماید:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران/۶۴)؛ بگو: «ای اهل کتاب! بیاید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد»، هرگاه (از این دعوت) سرباز زنند، بگویید: «گواه باشید که ما مسلمانیم!» می خواند.

بنابراین اصل وحدت و یکپارچگی که مورد تأیید اسلام است نتیجه داشتن جهان بینی پویاست و عاملی مهم در پیشرفت اسلام، ایجاد امنیت، و در نتیجه تمدن سازی و شکوفایی آن محسوب می شود؛ به طوری که گوستاو لوبون فرانسوی توحید و اجتماع مسلمانان تحت لوای آن را دلیل عمده پیشرفت و کامیابی مسلمانان می داند (لوبون، ۱۳۵۸، ص ۷۹۰).

۲. مبارزه با سنت های غلط اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه

دین اسلام و تمدن برگرفته از این جهان بینی بعد از ظهور در شبه جزیره العرب نه

تنها در آن منطقه، بلکه در گستره جغرافیایی وسیعی با بسیاری از سنت‌های غلط اجتماعی و فرهنگی حاکم، به مبارزه پرداخت تا آنجایی که بسیاری از این سنت‌ها به طور کلی در جامعه به فراموشی سپرده شدند.

از جمله این سنت‌ها که در قرآن با آن و امثال آن به مبارزه پرداخته شده است؛ حمی و استثثار است که به نفع جمعی و به ضرر گروهی از مردم است. این سنت که در زمان جاهلیت مرسوم و متداول بوده است، بسیاری از امتیازات را به طبقه ثروتمند جامعه در آن زمان می‌داد و دیگران از حقوق اقتصادی، مالی و... خود محروم می‌ماندند و از این رو است که گفته می‌شود؛ این سنت‌های غلط اجتماعی مانعی برای عدم تأمین رفاه مطلوب به شمار می‌آید.

حمی و استثثار اموال و منابع طبیعی، از عوامل مهم تقسیم نابرابر و غیرعادلانه ثروت و پیدایش طبقه غنی مترف و مسرف و فقیر تهیدست و بینواست و این کاری است به خلاف سنت آفرینش و هدف از خلقت مواهب طبیعی؛ زیرا که اصل در نظام آفرینش بر تعمیم نفع و بهره‌برداری عمومی است. در هر جای قرآن کریم سخن از مواهب طبیعی رفته است، توده‌های ناس و جامعه بشری مخاطب قرار گرفته و بهره‌برداری را از آن همگان دانسته است. در حالی که استثثارگران خلاف این را عمل می‌کنند.

در عصر نزول در شبه جزیره عربستان برخی از مردم سرزمین بکر و سرسبزی را با ساختن کلبه‌ای در آن از آن خود می‌کردند. معمول این بود تا فاصله‌ای که صدای سگشان می‌رفت را متعلق به خود می‌دانستند (اصغری، ۱۳۷۷، ص ۶۳). اولین کسی که این کار را کرد کلب بن وائل بود که پیامبر ﷺ با ظهور اسلام حمی را نهی کرد و آن را از افعال و کارهای دوران جاهلیت دانست (جواد علی، ۱۳۶۷، ج ۷، ص ۱۴۹). استثثار یعنی: «استأثر بالشیء؛ أي استبد به و خص به نفسه» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۹۹) نسبت به چیزی استثثار ورزید؛ یعنی استبداد به کار برد و آن را ویژه خود ساخت (آن را در انحصار خود درآورد).

در کل، اسلام با هرگونه کسب و درآمدی که از راه استثثار و تصاحب

حقوق دیگران باشد و یا بدون کار و تلاش به دست آید؛ مخالف است. قرآن کریم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ (نساء/۲۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال همدیگر را به ناروا مخورید مگر آن که داد و ستدی با تراضی یکدیگر، از شما باشد و خودتان را مکشید، زیرا خدا همواره با شما مهربان است. آن را به طور عام اکل به باطل می‌نامد که شامل هر گونه مال باطلی مانند: رشوه، قمار، ربا، احتکار و استثنای می‌باشد.

در این آیه هر گونه تصرف در مال دیگری که بدون حق و بدون مجوز منطقی و عقلانی بوده باشد، ممنوع شناخته شده و همه را تحت عنوان «باطل» که مفهوم وسیعی دارد قرار داده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۵۵).

بنابراین استثنای، یکی از خطرناک‌ترین سنت‌های غلط حاکم بر جامعه است که نه تنها موجب انحطاط اخلاقی است، بلکه فساد اجتماعی و سیاسی و سقوط دولت‌ها را نیز به دنبال دارد. در حکمت‌های منسوب به امام علی علیه السلام می‌خوانیم: «لَا سِتْنَارُ يُوجِبُ الْحَسَدَ، وَ الْحَسَدُ يُوجِبُ الْبَغْضَةَ، وَ الْبَغْضَةُ تُوجِبُ الْاِخْتِلَافَ، وَ الْاِخْتِلَافُ يُوجِبُ الْفُرْقَةَ، وَ الْفُرْقَةُ تُوجِبُ الضَّعْفَ، وَ الضَّعْفُ يُوجِبُ الضَّلَّ، وَ الضَّلُّ يُوجِبُ زَوَالَ الدَّوْلَةِ وَ ذَهَابَ النِّعْمَةِ»؛ انحصارطلبی، حسادت می‌آورد و حسادت، دشمنی و دشمنی، اختلاف و اختلاف، پراکندگی و پراکندگی، ضعف و ضعف، زبونی و زبونی، زوال دولت و از میان رفتن نعمت. مطالعه دقیق تاریخ اسلام و بررسی علل انحطاط امت اسلامی نشان می‌دهد که استثنای (انحصارطلبی) شماری از سردمداران امت، بیشترین ضربه را به نفوذ و گسترش این آیین آسمانی وارد ساخت (محمدی ری شهری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۰۹). در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: «خَمْسَةٌ لَعْنَتُهُمْ وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُّجَابٍ الزَّائِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ التَّارِكُ لِسُنَّتِي وَ الْمَكْدَبُ بِقَدْرِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَحِلُّ مِنْ عِزَّتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ الْمُسْتَأْتِرُ بِالْفِيءِ الْمُسْتَحِلُّ لَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۹، ص ۱۱۶)؛ پنج کس مورد لعنت من و هر پیامبر

مستجاب الدعوه‌ای است یکی از آنها المستثار بالفی است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَا أَدْنَىٰ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَىٰ أُخِيهِ قَالَ أَنْ لَا يَسْتَأْثِرَ عَلَيْهِ بِمَا هُوَ أَحْوَجُ إِلَيْهِ مِنْهُ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۱، ص ۳۹۱). از امام صادق علیه السلام سؤال شد: کم‌ترین حقی که مؤمنی بر برادر مؤمن خود دارد چیست؟ گفت: (کم‌ترین حق مؤمن) این است که چیزی را که او (برادر دینی) بیشتر به آن نیاز دارد، در انحصار خود نگیرد.

در نتیجه سنت‌های غلط اجتماعی و فرهنگی مانعی برای متمدن شدن جوامع به شمار می‌آید، از این طریق که به عنوان سدی در برابر پیشرفت‌های اقتصادی و فرهنگی ... و بهتر شدن شرایط زندگی مردم قرار می‌گیرند و به دلیل چنین آثار سوئی است که در آیات و روایات به مبارزه با چنین سنت‌هایی پرداخته شده است.

۳. عدالت محوری و مساوات

ایمان عمیق قلبی و عملی به اصل عدالت و گام سپردن در شاه‌راه دادگری در میدان‌های گوناگون زندگی از اساسی‌ترین علل رشد و تکامل جوامع و پیدایش و شکوفایی تمدن‌هاست. به همین دلیل قرآن موضوع حیاتی عدالت و دادگری را طرح نموده و برای تحقق همه جانبه و حقیقی آن در زندگی جوامع، تمدن‌ها و نظام‌ها سخت می‌کوشد و در رابطه با ظلم و ستم، انحراف، انحصار، استبداد، فتنه، تباهی و دین‌گریزی سخت هشدار می‌دهد.

در اسلام اصل عدالت، در نظام آفرینش و جهان بینی، نظام حقوقی و وضع قوانین زندگی، اجرای سیاست و مدیریت، جهان‌داری و نیز در سیستم اخلاقی و منش انسانی تعریف شده است (کریمی فریدونی، ۱۳۸۵، ص ۴۱۹) و همچون روحی بر کالبد جوامع و تمدن‌هاست؛ به طوری که می‌توان گفت عدالت باعث قوام، دوام، اقتدار و پیروزی جامعه و تمدن است.

در نتیجه، تأکید ویژه به آزادی، برابری و مساوات از ویژگی‌های اسلام و

فرهنگ و تمدن اسلامی است؛ زیرا اسلام همه افراد بشر را برابر دانسته و عواملی مانند رنگ، نژاد، خون، ثروت و زبان، که جهات امتیاز طبقاتی و تبعیضات قومی و نژادی در دنیا شناخته می‌شدند را به کلی مردود می‌داند. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (حجرات/۱۳)؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (این‌ها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست، خداوند دانا و آگاه است.

مقام معظم رهبری (علیه‌السلام) درباره عدالت در نظام اسلامی می‌فرماید: «فوری‌ترین هدف تشکیل نظام اسلامی، استقرار عدالت اجتماعی و قسط اسلامی است. قیام پیامبران صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نزول کتاب و میزان الهی برای همین بود که مردم از فشار ظلم و تبعیض و تحمیل، نجات یافته، در سایه قسط و عدل زندگی کنند و در پرتو آن نظام عادلانه، به کمالات انسانی نایل آیند. دعوت به نظام اسلامی، منهای اعتقادی راسخ و عملی پی‌گیر در راه عدالت اجتماعی، دعوتی ناقص، بلکه غلط و دروغ است و هر نظامی هرچند با آرایش اسلامی، اگر تأمین قسط و عدل و نجات ضعفا و محرومین، در سرلوحه برنامه‌های آن نباشد غیراسلامی و منافقانه است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۲۵۴).

از این جهت در حوزه وسیع تمدن اسلامی اقوام و ملل مختلف نظیر عرب، ایرانی، ترک، هندی، چینی، مغولی، آفریقایی و حتی ذمیان زندگی می‌کردند. در واقع وعده‌های عدالت و برابری و برادری که در اولین پیام‌های مسلمانان در فتوحات سر داده شد چنان جذابیتهایی داشت که بسیاری از مردم نواحی مختلف نه تنها جذب اسلام شده بلکه در گسترش فکری، فرهنگی و پیشرفت تمدنی سهم بسزایی داشتند.

۴. اخلاق گرایی

تأکید اسلام به اخلاق انسانی یکی دیگر از شاخص‌ها و عوامل بقا، رشد و تعالی تمدن بشری به شمار می‌آید. از مجموع آیاتی که در این رابطه در قرآن وجود دارد این حقیقت دریافت می‌شود که سقوط اخلاقی و بحران معنویت مقدمه سقوط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و نظامی و عامل نابودی نظام‌ها و تمدن‌هاست و این یکی از سنت‌های حاکم بر جامعه و تاریخ است؛ چون یک جامعه و تمدن هنگامی می‌تواند به حیات سعادت‌مند خود ادامه دهد و به پویایی و پایایی، رشد و تکامل خود امیدوار باشد که اصول، ارزش‌ها و اخلاق را در جامعه رعایت نماید (کرمی فریدونی، ۱۳۸۵، ص ۴۱۹). در روایتی از پیامبر ﷺ نقل شده است که ایشان در مورد فلسفه بعثت خویش چنین فرمودند: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۷، ص ۳۷۲)؛ برای اتمام مکارم و فضایل اخلاقی مبعوث شدم. در حدیث دیگری از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ این معنا با صراحت بیشتری آمده است: «ان البر وحسن الخلق يعمران الديار و يزيدان في الاعمار»؛ نیکوکاری و حسن اخلاق، خانه‌ها (و شهرها) را آباد و عمرها را زیاد می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۸، ص ۳۹۵).

امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ در مورد فساد اخلاقی و جایگاه آن در تمدن و جوامع اسلامی چنین عنوان می‌کنند که «آن گروه از وجوه تمدن غرب که با خود فساد اخلاق و فساد عفت بیاورد در جوامع اسلامی جایگاهی ندارد» (خمینی رَحِمَهُ اللهُ، ۱۳۷۴، ص ۱۰۸).

جرجی زیدان، نویسنده مسیحی لبنانی می‌نویسد: نخستین اقدام سودمند پیامبر ﷺ پس از ورود به مدینه، بستن پیمان دوستی میان مسلمانان مکه و مدینه بود، عقد برادری میان مهاجرین و انصار، نخستین شالوده اتحاد اسلام بود که توسط پیامبر ﷺ طرح شد. از نظر جرجی زیدان از همان ابتدا، مسلمانان با تأکید بر اخلاقیات و معنویات، به آئین اسلام رسمیت و اهمیت دادند و تمدن اسلامی را بر پایه اخلاق و معنویت پایه‌ریزی کردند. بنابر این می‌توان گسترش اخلاق و

رفتار اسلامی را یکی دیگر از عوامل رشد و بالندگی تمدن اسلامی به شمار آورد (زیدان، ۱۳۸۴، ص ۲۶۵).

در تمدن اسلامی تا زمانی که اصول و اخلاق انسانی رعایت می‌شد، رشد و پیشرفت وجود داشت و زمانی که به ویژه در عهد امویان و برخی ادوار بنی عباس اصول اخلاقی پایمال گردید، تمدن اسلامی نیز دچار ضعف و رکود شد.

۵. مدارا و رفق و سازش

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های تمدن اسلامی و عامل رشد آن از بدو ظهور تا به امروز مدارا و رفق و سازش بوده است. سیر تاریخی اندیشه مدارا در اسلام به زمان ظهور این دین الهی بازمی‌گردد؛ به طوری که در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم علیهم السلام و روایات قرآن جلوه‌گری خاصی داشت. زمینه این تسامح، بلندنظری و عدم تعصب، آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام بود که بر رفق و مدارا با اهل کتاب و دیگر مسلمانان و مشرکان بی‌آزار تأکید داشتند و به اصطلاح در مسلمانان روح تساهل و تسامح در مقام علم آموزی و فراگیری به وجود آورد. از این رو نسبت به تمدن‌های پیشین موضع ویژه‌ای را اتخاذ کرد؛ بدین صورت که نه در مقابل آنها صف آرایی نمود و نه در برابر آن تمدن‌ها منفعل شد، بلکه به رفع نقاط منفی و جذب نقاط مثبت تمدن‌های دیگر پرداخت (کاشفی، ۱۳۸۴، صص ۶۵-۶۸). دکتر زرین کوب در این باره می‌گوید: «تمدن اسلامی نه تقلیدکننده صرف از فرهنگ‌های سابق بود و نه ادامه دهنده محض، بلکه ترکیب‌کننده بود و تکمیل‌سازنده» (زرین کوب، ۱۳۸۱، ص ۲۹).

نتیجه رفق و مدارا در تمدن اسلامی آن بود که وظایف افراد بدون در نظر گرفتن عقیده و مذهب شخصی به اهل آن سپرده می‌شد و همه تعقیب‌شدگان دربار بیزانس و یا علم‌جویان ایرانی را به بیت‌الحکمه اسلامی دعوت کرد و عرب، عجم، نصارا، زردشت و یهود در کنار یکدیگر با آسایش و آرامش و صف‌ناپذیر به خلق آثار علمی مبادرت نمودند (جان احمدی، ۱۳۸۶، ص ۶۸).

از این رو تسامح و مدارا که در قلمرو اسلامی میان اقوام و ملل مختلف ایجاد شد لازمه رشد تمدن واقعی گردید و مادر تمدن انسانی اسلام لقب گرفت (زرکوب، ۱۳۸۱، صص ۲۳-۲۱).

۶. تعقل و اندیشه ورزی

توجه خاص دین اسلام به تعلم و تعقل موجب شد که بعدها با دست‌یابی مسلمانان به منابع و مراکز علمی ملل مجاور و آشنایی علمی و عینی گسترده آنها با تمدن‌های پیشین از طریق فتوحات، شرایط مناسبی برای شکل‌گیری مدنیت جدید فراهم شود. به این ترتیب پایه اصلی علم و تمدن اسلامی در خود اسلام و در محیط مساعد و سفارش و تشویقی که اسلام بر آن داشت بود (زرین کوب، ۱۸۳۱، ص ۲۸).

اسلام دین تفکر، تعمق و تعقل است. در اسلام تفکر و تعقل بن مایه و چشمه جوشان دانش محسوب می‌شود و چنان جایگاه رفیعی دارد که به شکل استفهام انکاری در سیزده آیه «أفلا تعقلون» و در هفده آیه «أفلا تتفكرون» آمده است. از نظر قرآن عقل موهبتی الهی است که آدمی را به سوی حق هدایت کرده و از گمراهی نجات می‌دهد و منظور از عقل در قرآن ادراکی است که در صورت سلامت فطرت، به طور تام برای انسان حاصل می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۵۲-۲۵۰).

در نتیجه با این تفکر، اسلام عقلانیت مبتنی بر علم را ستایش می‌کند و فعالانه آنها را در سرنوشت تمدنی و نشانه‌ای برای متمدن شدن بشر دخیل می‌داند. آن چنان که در قرآن آمده است: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (مجادله/۱۱)؛ خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می‌بخشد و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است!

بنابراین آمدن انبیای الهی ﷺ و به دنبال آن ظهور اسلام و تمدن اسلامی

برای به کار انداختن و آزاد ساختن عقل‌ها و خردهاست. شهید مطهری رحمته‌الله از جمله هدف‌هایی که تمامی پیامبران برای پیاده کردن آن مشترک و همسو بوده‌اند را، بیدار کردن نیروهای عقلانی بشر و برداشتن زنجیره‌هایی که عقل و خرد را در بند می‌کشد، می‌شمارد و اعتقاد دارد حتی پیشرفت‌هایی که بشر امروز در دستاوردهای عقلی و علمی پیدا کرده است، وامدار ظهور انبیا در سیره تاریخ زندگی انسان است. شهید مطهری رحمته‌الله می‌فرماید: در اصول دین اسلام جز عقل هیچ چیز دیگری حق مداخله ندارد، یعنی اگر از شما پرسند که به چه دلیل به خدا ایمان آورده‌اید، شما باید دلیل عقلی بیاورید. اسلام جز از راه عقل از شما قبول نمی‌کند. اگر بگوئید من در خواب یقین پیدا کردم یا تأثیر محیط است و... اسلام جز تحقیقی که عقل تو با دلیل و برهان مطلب را دریافت کرده باشد هیچ چیز دیگر را قبول ندارد (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۱۵۲). بنابر مطالب گفته شده می‌توان چنین عنوان کرد که یکی از بارزترین شاخص‌های تمدن اسلامی، پرورش و به کارگیری عقل و اندیشه در زمینه‌های مختلف است.

۷. علم و دانش اندوزی

یکی از شاخص‌های تمدن اسلامی ارج نهادن به علم‌آموزی و عالمان است. بر همین اساس مسلمانان از هر گوشه دنیا علم و حکمت را فراگرفتند و چون مقلد صرف نبودند، به تکمیل آن پرداختند و بر فرهنگ و آداب و رسوم بسیاری از جوامع دور و نزدیک تأثیرگذار شدند. همان‌طور که آمده است تمدن علمی و هنری و فرهنگی کشورهای اروپایی برگرفته از علم و دانش مسلمان‌هاست. مسلمانان متخصص در زمینه‌های سیاست، ادبیات، جغرافیا، ریاضیات، هیأت، شیمی، فلسفه، طب، معماری و نظامی و در واقع معلمان تمدن غرب محسوب می‌شوند» (پاک‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۲۱۳۹).

در قرآن کریم برای علم‌آموزی و علما و دانشمندان، به عنوان یکی از ویژگی‌های تمدن اسلامی، جایگاهی بس رفیع و ارزشمند ذکر شده است: ﴿يَا

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿مجادله/۱۱﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید وقتی به شما گفته می‌شود در مجالس به یکدیگر جا بدهید تا خدا هم جای شما را در بهشت وسعت دهد، و وقتی هم گفته می‌شود برخیزید تا شخص محترمی بنشیند برخیزید خدای تعالی مؤمنین را به یک درجه، و علم شدگان را به چند درجه برتری داده و خدا بدانچه می‌کنید با خبر است.

در تمدن اسلامی، دانیان با نادانان برابر نیستند به طور مثال به گونه‌ای طراحی می‌شوند که به جای روابط فامیلی، شایسته‌سالاری بر آنها حاکم است. ﴿أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿زمر/۹﴾؛ آیا کسی که در اوقات شب در حال سجده و ایستاده به عبادت مشغول است و از آخرت می‌ترسد و امیدوار رحمت پروردگار خویش است مانند از خدا بی‌خبران است؟ بگو آیا آنها که می‌دانند و آنها که نمی‌دانند یکسانند؟ هرگز ولی تنها کسانی متذکر می‌شوند که دارای خرد باشند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از راه‌هایی مانند ایراد خطابه، پند و موعظه، ارشاد و راهنمایی مسلمانان یا از طریق قرائت قرآن و سفارش به نوشتن آن، نوشتن حدیث، مکاتبه و فرستادن مبلغین اسلامی به سایر سرزمین‌ها همواره مسلمانان را به علم‌آموزی و خواندن و تعلم و فراگیری دانش تشویق می‌نمودند و به این صورت می‌توان گفت که علم‌آموزی یکی از شاخص‌ها و ویژگی‌های اولیه تمدن اسلامی به شمار می‌رود (ابن سعد، بی‌تا، ص ۳۷۳). به عنوان نمونه به تشویق رسول الله صلی الله علیه و آله، زید بن ثابت زبان عبری یا سریانی (یا هر دو) را آموخت و یا فردی مانند «عبدالله بن عباس» بنا به نقل مشهور با کتاب‌های تورات و انجیل آشنایی یافت یا «عبدالله بن عمرو عاص» به کتاب تورات و به قولی به زبان سریانی وقوف پیدا کرد

(زرین کوب، ۱۳۶۲، ص ۲۷). این نمونه‌ها به خوبی بیان‌گر این مطلب می‌باشد که با ظهور اسلام و از زمان پیامبر ﷺ علم و دانش‌اندوزی بسیار مهم بود. رسول الله ﷺ در طول ۲۳ سال تلاش در راه اسلام، از همان روزهای آغاز بعثت تا زمان رحلت، در زدودن و از بین بردن جهل و نادانی مردم تلاش نمودند؛ چرا که نادانی می‌تواند نابودی و هلاکت مردم را فراهم کند و عبارات حکیمانه و گهرباری از ایشان در زمینه ضرورت تعلیم و علم‌آموزی، تلاش برای طلب علم و معرفت، مقام معلم و دانشمندان، جایگاه و ارزش قلم، واجب بودن فریضهٔ آموختن یادگار مانده است. در این جا به نمونه‌هایی از میراث آن حضرت در این زمینه اشاره می‌شود. کسب علم از نگاه رسول الله ﷺ به اندازه‌ای ارزش دارد که برای آن باید راه دور و دراز را تحمل نمود، به طوری که می‌فرماید: «أطلبوا العلمَ و لو بالصَّيْنِ، فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (محمّدی ری شهری، ۱۴۱۶ق، ج ۸، صص ۳۹۴۶ و ۳۹۴۸)؛ دانش را فرا بگیرد، هر چند در چین باشد، چرا که طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است و یا «قَبِدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ» دانش را با نگارش و نوشتن به بند بکشید «الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَمَفَاتِيحُهُ السُّؤَالُ، فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَإِنَّهُ تُوجَرُ أَرْبَعَةُ السَّائِلِ وَالْمُنْتَكِلُ وَالْمُسْتَمِعُ وَالْمُجِبُّ لَهُمْ»؛ دانش گنجینه‌هایی است که کلیدهایش پرسش است. بپرسید، خدایتان رحمت کند که چهار کسی را مزد برسد: پرسش کننده، پاسخ دهنده، پاسخ شنونده و دوستدار آن (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۲۷۳). طلب علم به قدری مهم شمرده شده است که انسان از همان آغاز زندگی تا آخرین لحظات عمر باید به دنبال آن باشد و پیامبر اکرم ﷺ در دوران رسالتش به این امر تأکید بسیار می‌فرمودند: «أطلبوا العلمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى الْأَلْحَدِ» (ابن سعد، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۱۲۸)؛ از گهواره تا گور دانش را فرا بگیرید. علم و دانش وسیله‌ای است که باعث برقراری پیوند و رابطهٔ انسان‌ها با خداست.

همچنین پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ خود در زمینه آموزش آیات قرآن و

احکام دینی به یارانش، تلاش نمودند و آنها را در مسجدالنبی جمع می نمودند و به آنها آموزش می دادند، به طوری که ایشان توانستند در کم تر از سه سال قاریان بسیاری را پرورش دهند و این گفته زمانی صحیح است که بدانیم تنها در دو حادثه «بئر معونه» و «رجیع» ۴۴ نفر از قاریان به شهادت رسیدند. همچنین از اسیران غزوه بدر برای تعلیم خواندن و نوشتن به یارانش بهره بردند (ابن سعد، بی تا، ج ۱، ص ۲۲ و سباعی، ۱۳۷۳، ص ۱۵).

سفارشات پیامبر ﷺ و عمل به سخنان آن حضرت، زمینه های لازم را برای رشد علم و دانش در میان مسلمان ها در ادوار بعدی فراهم آورد. دانش در میان مسلمین چنان رشدی نمود که بسیاری از کشورها و ملل جهان را تحت تأثیر خود قرار داد. ویل دورانت می گوید: «برج های بلند کلیساها مدیون مناره های مساجد است».

بنابراین با بررسی آیات و روایات مربوط به موضوع به این نتیجه دست پیدا می کنیم که تمدن اسلامی عالم متعبد، پرورش می دهد و برای دانشمندان و علما ارزشی بسیار قائل است.

نتیجه گیری

از آنچه گذشت چنین به دست می آید که بدون تردید قرآن کریم و روایات ائمه معصومین علیهم السلام نظام نامه تمدن اسلامی هستند و تمدن اسلامی بدون این ارکان اساسی، نمی تواند دوباره ظاهر شود. اگر بخواهیم اجزاء به هم پیوسته این تمدن را شناسایی کنیم، در همه تار و پود آن وجود گرانسنگ ثقلین اکبر و اصغر است که باعث بروز نبوغ و ابداع همه محققان و دانشمندان از همه ملت ها و نژادها و زبان ها شده است. هر چه حاصل شد همه از دولت قرآن و روایات است. اما می توان چنین عنوان کرد که؛ امروزه این شاخص ها آن چنان که باید و شاید در طول ادوار و اعصار مختلف مورد توجه قرار نگرفته اند و اگر در برنامه ها و دستورات عملی به صورت نظام مند گنجانده شود و از غفلت نسبت به آنها

خودداری شود تمدن اسلامی به معنای واقعی صورت می‌پذیرد و آثارش در حیات انسانی پدیدار خواهد شد. چنین تمدنی با مجموعه‌ای از قوانین دینی که از قرآن و سنت اخذ کرده است، همه ابعاد زندگی و دقایق حیات فردی و اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه اسلامی را شامل می‌شود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. ابن سعد، محمد (بی‌تا)، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر.
۳. ابوالقاسمی، محمد جواد (۱۳۸۵)، به سوی توسعه فرهنگ دینی در جامعه ایران، تهران، انتشارات عرش پروژه، چاپ دوم.
۴. اصغری، محمد (۱۳۷۷)، بررسی حقوقی و فقهی دو مسأله رشوه و احتکار، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول.
۵. برنال، جان (۱۳۵۴)، علم در تاریخ، ترجمه اسدپور و دیگران، تهران، امیرکبیر.
۶. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۷۶)، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران، نقره.
۷. پاک نیا، عبدالکریم (۱۳۸۵)، ویژگی‌های پیامبر اکرم، بی‌جا، نسیم کوثر.
۸. جان احمدی، فاطمه (۱۳۸۶)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، معارف.
۹. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام (۱۳۸۴)، ترجمه جواهر کلام علی، تهران، امیرکبیر، چاپ یازدهم.
۱۰. جواد، علی (۱۳۶۷)، تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام، ترجمه محمد حسین روخاتی، مشهد، نشر مشهد، چاپ اول.
۱۱. جیمز، ویلیام (۱۳۷۰)، تاریخ تمدن، تهران، سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
۱۲. حتی، فیلیپ خلیل (۱۳۶۶)، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، آگاه.
۱۳. خامنه‌ای، علی (۱۳۸۲)، حدیث ولایت، تهران، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌ال بیت (علیهم‌السلام).
۱۴. داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۰)، تمدن و تفکر غربی، تهران، ساقی.
۱۵. دورانت، ویل (۱۳۴۳)، تاریخ تمدن، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، تهران، انتشارات اقبال و فرانکلین.
۱۶. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱)، کارنامه اسلام، تهران، امیرکبیر.
۱۷. سباعی، محمد مکی (۱۳۷۳)، تاریخ کتابخانه‌های مساجد، ترجمه محمد عباسپور، محمد جواد مهدوی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۳)، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران،

- بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری نشر فرهنگی رجاء و انتشارات امیرکبیر.
۱۹. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، تهران، ناشر کتابفروشی مرتضوی، چاپ اول.
۲۰. کاشفی، محمد رضا (۱۳۸۴)، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
۲۱. کرمی فریدونی، علی (۱۳۸۵)، *ظهور و سقوط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن*، قم، نسیم انتظار.
۲۲. کرمی فقهی، محمد تقی و دیگران (۱۳۸۶)، *جستاری نظری در باب تمدن*، قم، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۳. لسترنج، گای (۱۳۷۶)، *سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی.
۲۴. لویون، گوستاو (۱۳۵۸)، *تمدن اسلام و عرب*، ترجمه هاشم حسینی، تهران، کتابفروشی اسلامی.
۲۵. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الانوار*، بیروت، نشر مؤسسه الوفاء.
۲۶. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۰)، *دانشنامه قرآن و حدیث*، قم، ناشر دارالحدیث، چاپ اول.
۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، *انسان کامل*، تهران، صدرا.
۲۸. معین، محمد (۱۳۶۰)، *فرهنگ معین*، تهران، ناشر امیرکبیر، چاپ چهارم.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *نمونه*، تهران، ناشر دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
۳۰. منتظرالقائم، اصغر (۱۳۸۶)، *تاریخ اسلام تا سال چهارم هجری*، تهران، سمت با همکاری دانشگاه اصفهان.
۳۱. موسوی خمینی علیه السلام، امام روح الله (۱۳۷۴)، *دیدگاه های فرهنگی امام خمینی علیه السلام*، تهران، ذکر.

بازسازی مبانی علوم اجتماعی در پرتو آموزه‌های قرآن*

□ قدرت الله قربانی^۱

چکیده

علوم اجتماعی با واقعیت‌های مهمی همچون انسان، اجتماع، اندیشه انسان و رفتار اجتماعی او سروکار دارند. علوم اجتماعی و انسانی، تلاش دارند تا قوانین اجتماعی را براساس نوع نگرش به انسان، اجتماع، نسبت انسان و اجتماع و اندیشه فردی و اجتماعی او به دست آورند؛ در حالی که استخراج قوانین اجتماعی از موارد مذکور بر مبانی مابعدالطبیعی و دینی متکی است که علوم اجتماعی بر آنها مبتنی هستند. قرآن به عنوان یک کتاب الهی دارای آموزه‌های برجسته‌ای درباره خدا، انسان، اجتماع، سنت‌ها و قوانین زندگی اجتماعی است که این امکان را فراهم می‌سازد تا نگرش مابعدالطبیعی و دینی، یعنی جهان بینی الهی خاصی برای انسان شکل گیرد که به عنوان مبانی و پیش فرض‌های علوم اجتماعی به کار گرفته شود. در واقع می‌توان با استفاده از آموزه‌های قرآن به انسان‌شناسی و جهان‌شناسی، یعنی نگرش فلسفی کلی از جهان و جوامع بشری و نسبت انسان با خدا دست یافت که جهان‌بینی منسجمی را به محقق علوم اجتماعی می‌بخشد تا در بازسازی نگرش اجتماعی خود از آنها استفاده نماید. برای مثال، قرآن با بیان معنای درست فطرت، اختیار و

آزادی در انسان و جایگاه او در نظام هستی، قانونمندی‌های ثابت جوامع و نتایج لایتغیر رفتارها و عملکردهای اجتماعی انسان‌ها و نیز نقش طولی خداوند در رویدادهای اجتماعی، بصیرت جدیدی را برای شکل دادن مبانی علوم اجتماعی ایجاد می‌کند. در این مقاله، نحوه استفاده از آموزه‌های قرآن در بازسازی مبانی و پیش فرض‌های علوم اجتماعی همچون جامعه‌شناسی، به عنوان مطالعه موردی، مورد آزمون قرار می‌گیرد تا نشان داده شود که ماهیت مبانی جامعه‌شناسی متأثر از آموزه‌های قرآن چگونه است و چه نتایجی را دربردارد.

واژگان کلیدی: آموزه‌های الهی، سنت‌های الهی، مبانی علوم اجتماعی.

مقدمه

امروزه علوم اجتماعی در تبیین ابعاد گوناگون زندگی بشری نقش زیادی دارند زیرا آنها مناسبات مختلف انسان و جامعه را بررسی کرده و تلاش دارند تا با دست‌یابی به سنت‌ها و قانونمندی‌های کلی زندگی انسان، امکان پیش‌بینی و کنترل رویدادهای آینده اجتماع بشری را به دست آورده و برخی از مسائل و مشکلات اجتماعی را تبیین، تحلیل و رفع کنند. اما گرایش کلی تجربه‌گرایانه در علوم اجتماعی معاصر، که متأثر از جامعه‌شناسی مدرن غربی است، باعث گردیده تا در تحقق اهداف مزبور به موفقیت چندانی دست نیابد؛ ضمن این که تفاوت‌های مهم جوامع شرقی و اسلامی از ملل غربی، فرایند و صفات خاصی را برای علوم اجتماعی چنین جوامعی می‌طلبد، که این امر با بررسی مبانی، اصول، نظریه‌ها، قوانین و دیگر خصوصیات علوم اجتماعی مربوط به آنها و آزمون امکان بازسازی‌شان می‌تواند محقق گردد. در این جا، تنها امکان بازاندیشی و بازسازی مبانی آنها مورد نظر است.

برای تحقق امر فوق، ابتدا باید تعریفی نسبتاً ساده و قابل قبول را از علوم اجتماعی در نظر داشته باشیم. تعاریف متفاوتی از علوم اجتماعی وجود دارد، برخی گفته‌اند علوم اجتماعی به گروهی از رشته‌های دانشگاهی گفته می‌شود که به مطالعه جنبه‌های انسانی جهان می‌پردازند. در این تعریف، تفاوت علوم

اجتماعی با علوم انسانی و هنر در این است که در علوم اجتماعی بر به کارگیری روش‌های علمی (در معنایی که در علوم پایه به کار می‌رود) شامل روش‌های کمی و کیفی تأکید می‌رود. همچنین گفته شده که علوم اجتماعی بخشی از علوم انسانی هستند که کار آنها مطالعه ابعاد اجتماعی اندیشه و رفتار انسان است و این که علوم اجتماعی عهده‌دار تفسیر و معنی کردن حیات جمعی بشری هستند و آشکار می‌سازند که زیستن در جهانی منتظم به نظام‌های معنی‌دار چگونه است (راین، ۱۳۸۲، ص ۲۱). بررسی چند تعریف فوق و موارد دیگر، نشان می‌دهد که علوم اجتماعی با دو مقوله بنیادی، یعنی انسان و اجتماع، ارتباط دارند و این دو متغیر هستند که مقوم علوم اجتماعی می‌باشند؛ زیرا همان طور که تعاریف مزبور نیز نشان می‌دهند، این علوم کار مطالعه مناسبات انسان و اجتماع، یا اندیشه و رفتار انسان را به عهده دارند، از آن رو که انسان را ذاتا موجودی اجتماعی تلقی می‌کنند که وابسته به اجتماع است و جامعه نیز با تجمع انسان‌ها شکل می‌گیرد. بنابراین انسان و جامعه دو اساس مقوم علوم اجتماعی هستند که مجموعه ویژگی‌های آنها تعیین‌کننده ماهیت، ویژگی‌ها و کارکردهای علوم اجتماعی هستند. این امر به وضوح در شاخه‌های مختلف علوم اجتماعی نوین غربی، همچون جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد، مدیریت، ارتباطات و جغرافیای انسانی مشاهده می‌شود؛ یعنی نحوه نگرش متفکران، بالاخص فیلسوفان و اندیشمندان غربی، به دو مؤلفه انسان و جامعه است، که مبین صفات و کارکردهای علوم اجتماعی نوین است و از آنجا که تفکر فلسفی غرب دارای ویژگی‌های انسان‌محوری، تجربه‌گرایی، عقل‌گرایی بشری، سکولاریستی، و در برخی موارد ماده‌گرایانه و بعضاً الحادی است، چنین تفکرات فلسفی مبنای شکل‌گیری علوم اجتماعی غربی نیز شده است؛ و اگر این مبانی فلسفی دچار تحول گردند، چه بسا علوم اجتماعی جدید نیز دچار تغییر و بازسازی دوباره قرار گیرد.

علوم اجتماعی رایج در جوامع اسلامی نیز در دو قرن اخیر تحت تأثیر علوم

اجتماعی غربی شکل گرفته و به واسطه عدم تطابق با مبانی مابعدالطبیعی و فلسفی اسلامی و زیرساخت‌های اجتماعی ملل اسلامی، در گره‌گشایی از مشکلات اجتماعی کامیابی چندانی نداشته است. از این رو، بازسازی علوم اجتماعی جوامع اسلامی مبتنی بر مبانی دینی و متافیزیکی اسلامی ضرورتی عینی و انکارناپذیر است؛ زیرا از طریق تغییر این مبانی می‌توان به علوم اجتماعی اسلامی ملهم از آموزه‌های قرآن و کارآمد امیدوار شد. از این رو، در این تحقیق، برای آزمون این فرضیه که قرآن دارای آموزه‌های بنیادی و کارآمد در بازسازی مبانی علوم اجتماعی کنونی است و می‌توان آنها را به کار گرفت، ابتدا جایگاه مبانی علوم اجتماعی را در آراء برخی از دیدگاه‌های متفکران غربی بررسی می‌کنیم تا نقش اساسی آنها در تأسیس این علوم و بطلان اندیشه تقلیل‌گرایی علوم اجتماعی به علوم طبیعی بیشتر آشکار شود، سپس آموزه‌های قرآنی مربوط به مبانی مزبور مورد بررسی و آزمون قرار می‌گیرد، تا نحوه به کارگیری آنها در بازسازی مبانی علوم اجتماعی آشکار گردد.

جایگاه مبانی علوم اجتماعی نزد اندیشمندان اجتماعی غربی

به واسطه نقش بنیادی فلسفه و فیلسوفان غربی در شکل‌گیری علوم انسانی و اجتماعی، آنها در ارائه و تبیین مبانی این علوم، تحت عنوان فلسفه اجتماعی و سیاسی نظریات متعددی ارائه دادند که به برخی از آنها اشاره می‌شود. علاوه بر حکمای یونان، چون افلاطون و ارسطو، در نظریه‌پردازی اجتماعی، در دوره جدید غرب به واسطه محوریت انسان، فیلسوفان جدید برای بررسی ابعاد زندگی مادی او در قالب فردی و اجتماعی تلاش زیادی کرده‌اند و در ابتدا متوجه اهمیت تبیین ماهیت انسان و سپس اجتماع شده‌اند.

در آغاز این فرایند توماس هابز، فیلسوف انگلیسی، تصویری از انسان ارائه داد که در فلسفه‌های اجتماعی بعدی تأثیرات زیادی داشت. او انسان را ذاتاً موجودی خودخواه و منفعت‌طلب معرفی کرد که جامعه و حکومت برای کنترل رفتار و

خواسته‌های او ضرورت می‌یابد. جان لاک، دیگر فیلسوف تجربه‌گرای انگلیسی، با گرایش دیگری بیان کرد که خداوند مقرر کننده ساختار زندگی انسان و جوامع است و این که انسان‌ها دارای صفات و تمایلات خدادادی و طبیعی هستند که نتیجه آن تساوی همه آنها در حقوق اجتماعی و حیاتی است و این که منافع فردی بر مصالح جمعی مقدم است. در ادامه ژان ژاک روسو، از فلاسفه اخلاق انگلیسی، با تأکید بر محوریت انسان بر آن بود که جامعه تنها ابزار و وسیله‌ای است که امکان تعالی و پیشرفت انسان را فراهم می‌سازد (دیلینی، ۱۳۸۸، ص ۱۵-۲۴). آگوست کنت، از فیلسوفان قرن نوزده فرانسوی، که به تعبیری بنیانگذار جامعه‌شناسی جدید است، در نظریات خود توجه خاصی به مراحل رشد فکری انسان داشت و سه مرحله ربانی، متافیزیکی و پوزیتیویستی را در نظر گرفته، بیان کرد که تنها در مرحله پوزیتیویستی است که نگاه انسان به پدیده‌های طبیعی و علم تجربی معطوف می‌گردد و جامعه‌شناسی به عنوان فیزیک اجتماعی متولد می‌گردد، یعنی نحوه نگرش دینی، متافیزیکی یا پوزیتیویستی انسان است که می‌تواند بیان‌گر ماهیت فکر و رفتار اجتماعی او بوده و علوم اجتماعی را قوام دهد (کاپلستون، ۱۳۸۴، ص ۹۶-۹۲).

کارل مارکس، فیلسوف تأثیرگذار آلمانی، نیز از متفکران بزرگ علوم اجتماعی قرن نوزدهم است که نگرش فلسفی او به انسان، طبیعت، جامعه، خدا و دین، مبانی لازم را در نظریه‌پردازی‌های اجتماعی او فراهم می‌سازند. او تحت تأثیر اندیشه‌های هگل و انگلس و فوئر باخ، تفسیری مادی‌گرایانه، انسان‌محورانه و الحادی از حقیقت‌های متافیزیکی و سپس اجتماعی می‌دهد. او انسان را ذاتاً موجودی مادی در نظر دارد که شرایط اقتصادی و طبیعی ذهنیات و حیات او را شکل می‌دهند. اگر چه این جا مارکس بنیان اقتصادی را زیربنای نگرش انسانی می‌سازد، اما همین دیدگاه شکل دهنده انسان‌شناسی خاص اوست که در آن، جای انسان و اندیشه‌های او با عوامل مادی و اقتصادی تغییر می‌کند، اما در هر حال دو متغیر اصلی اندیشه اجتماعی مارکس، جامعه و انسان است، بالاخص به

آگاهی تاریخی انسان توجه خاصی دارد. مارکس البته نگاه خاصی به خدا و دین دارد که آن نیز مقوم اندیشه اجتماعی او است. او دین را مصداقی از آگاهی دروغین می‌داند که در قالب ایدئولوژی و جهان‌بینی دینی توسط سرمایه‌داران برای تخدیر اذهان توده‌ستم‌دیده طراحی گردیده است و انسان اسیر در این فرایند دچار بیگانگی شده که باید تلاش کند تا با از بین بردن تضاد طبقاتی و انقلاب به خودآگاهی برسد (آرون، ۱۳۷۶، ص ۱۷۴، ۱۶۴، ۲۰۷-۲۰۶). اهمیت دیدگاه مارکس نگاه خاص او به مقولات مهم انسان، اجتماع اقتصادی، دین و جهان‌بینی است که ابعاد اندیشه اجتماعی او را نشان می‌دهد. در ادامه، می‌توان دیدگاه جامعه‌شناسانه امیل دورکیم، متفکر اجتماعی فرانسه را مد نظر داشت که در آن انسان و نیازهای او است که سازمان جوامع و نوع همبستگی‌های میان اعضای آن را تعیین می‌کند و نیز ساختارهای اولیه معرفت بشری، مثل علیت است که سازنده و منعکس‌کننده عوامل اساسی هستی اجتماعی هستند. او می‌گوید که جامعه مجموعه‌ای از ایده‌هاست و جامعه‌شناسی، به عنوان مهم‌ترین شق علوم اجتماعی، باید به مطالعه حالات اندیشه‌های عمومی بپردازد، چرا که انسان‌ها با آگاهی‌های خود به یکدیگر پیوند خورده‌اند و این که، باورهای جمعی زمینه اصلی و نقطه عطف حیات هر جامعه است (دورکیم، ۱۳۶۰، ص ۵). دیدگاه ماکس وبر، فیلسوف و جامعه‌شناس آلمانی، نیز در این جا اهمیت خاصی دارد. او تأکید اصلی را در اندیشه اجتماعی بر معانی ذهنی‌ای متمرکز می‌سازد که انسان‌های کنش‌گر به کنش‌هایشان نسبت می‌دهند. او با ارائه مفهوم تفهم بیان می‌کند که مطالعه تفهمی بررسی روند زندگی و کنش متقابل انسان است یا آن تلاش برای فهم معنایی است که فاعل کنش طبق آن رفتار و کنش خود را توجیه می‌کند و ما تنها در صورتی می‌توانیم به فهم کنش انسانی برسیم که به درون معانی ذهنی‌ای رخنه کنیم که کنش‌گران برای رفتارشان و برای دیگران مد نظر دارند (آرون، ۱۳۷۶، ص ۱۱۲). در این دیدگاه، نوع نگاه به انسان و اندیشه و کنش‌هایش باعث اولویت فرد بر جامعه و تلقی از جامعه تنها به عنوان وجودی

انتزاعی و غیرواقعی گردیده است. وبر با این دیدگاه بین علوم انسانی و اجتماعی با علوم طبیعی تفاوت گذاشته و تأکید دارد که در عالم انسانی مقولاتی همچون آزادی و معنا وجود دارد و این که علیت در امور انسانی متفاوت از آن در امور طبیعی است که محقق باید به آنها پی ببرد و بدون در نظر داشتن این تفاوت‌ها نمی‌توان علوم انسانی و اجتماعی داشت (علیزاده، ۱۳۸۸، ص ۲۷۴-۲۷۰). وبر با این نوع نگاه نوین متأثر از انسان‌گرایی غربی، تلاش دارد تا دین عقلانی را تعریف نماید که کارکردهای دین سنتی را به عهده بگیرد؛ دین عقلانی که نقش کلیدی در عقلایی شدن بخش‌های دیگر جامعه دارد. او در واقع می‌خواهد تا پیوندهای میان دین و گروه‌های اجتماعی و تأثیر معرفت‌ها و رفتارهای دینی را بر دیگر جنبه‌های اجتماعی نشان دهد (آرون، ۱۳۷۶، ص ۵۷۲).

در پایان این بخش دیدگاه ویلهلم دیلتای، فیلسوف آلمانی، از رویکرد مطالعه هرمنوتیکی علوم انسانی و تفاوت‌گذاری میان علوم انسانی و علوم طبیعی مورد توجه است. او بین موضوعات علوم اجتماعی و انسانی با علوم طبیعی تفاوت قائل شده و علوم اجتماعی و انسانی را در قلمرو علوم فرهنگی دانسته که موضوع اصلی آنها انسان به عنوان فاعل شناسایی است، در حالی که هرگونه مطالعه درباره انسان بدون فهم چشم اندازه‌ها، ارزش‌ها، اصول اخلاقی، عقاید و ذهنیات انسان امکان‌پذیر نیست. از این رو دیلتای فلسفه زندگی خاصی را برای انسان در نظر می‌گیرد که در آن بیم‌ها، امیدها، اندیشه‌ها، اعمال، دین و تجربیات درونی انسان دارای نقش اساسی هستند. در علوم فرهنگی مورد نظر دیلتای، انسان‌ها حیات را معنادار تجربه می‌کنند، یعنی اظهارات و تجلیات حیات بروز معنایی است که انسان‌ها دریافت کرده‌اند و آن را به موقعیت خاص و یا کل حیاتشان نسبت می‌دهند و نیز فهم حیات دیگران وابسته به این است که ما فرایندهای ذهنی که از خلال آنها معنا و تجربه‌ها اظهار و منتقل می‌شوند، بشناسیم (واعظی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۲-۱۰۹).

موارد بیان شده از اندیشه‌های متفکران غربی در باب مبانی و اصول علوم

اجتماعی بیان گر این واقعیت است که نحوه نگرش ما به انسان و جامعه و نوع مناسبات آنها، مقوم و سازنده نوع علوم اجتماعی است که پدیدار می گردد؛ یعنی نوع انسان شناسی و نوع نگرش به جامعه به عنوان اجتماع شکل گرفته از انسان- های دارای اندیشه و عمل، و نحوه اصالت دادن به انسان یا جامعه، و نوع تفکرات مابعدالطبیعی آدمی است که در نهایت ویژگی های اساسی علوم اجتماعی منبث از آنها را تعیین می کند. حال که اکنون علوم اجتماعی مدرن غربی با چنین مبانی فلسفی بعضاً سکولار، تجربه گرایانه، انسان محور و ماده گرایانه شکل گرفته که تناسب چندانی با مقتضیات جوامع اسلامی ندارد، می توان با به کارگیری آموزه های قرآنی، مبانی فوق را مورد بازتعریف قرار داد تا علوم اجتماعی مبتنی بر مبانی اسلامی ایجاد گردد.

ویژگی های کلی آموزه های قرآن

قرآن تنها کتاب الهی و وحی شده به قلب پیامبر گرامی اسلام ﷺ است که دارای ویژگی های منحصر به فرد است. این کتاب الهی به واسطه این که مستقیماً از منشأ الهی دریافت شده است، بدون هیچ گونه تحریف و امکان وقوع خطا در دریافت و ابلاغ آن در اختیار مسلمانان قرار گرفته، و نیز کتابی است که به عنوان معجزه جاوید رسول گرامی مبین نیازهای کلی و ضروری امت اسلامی است و این ویژگی قرآن است که صفاتی همچون جامعیت و کامل بودن را به آن و دین اسلام موجب گردیده است. قرآن تنها کتابی است که کلیات آموزه های لازم انسان ها برای نیل به سعادت دنیوی و اخروی در آن بیان شده است، همان طور که در دو آیه ذیل گفته شده است: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيِّدًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل/۸۹)؛ ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل/۴۴). این دو آیه بیان می کنند که قرآن به مثابه کتاب جامع الهی دارای آموزه ها و راه کارهای ضروری حیات و رستگاری مادی و معنوی بشر است؛ چرا که مسائل کلی چگونگی زندگی انسان در آن توضیح داده شده است. در این جا عبارت تَيِّدًا

لَكُلِّ شَيْءٍ می‌تواند نشان دهنده آموزه‌هایی باشد که برای تحقق رستگاری دنیوی و اخروی انسان لازم هستند، نه هر چیز جزئی در حیات بشری. ضمن این که جاودانگی و جامعیت و جهانی بودن قرآن مستلزم آن است که آموزه‌های آن برای همه انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها کارایی داشته باشد. لذا مشاهده می‌شود که در آیات قرآن مخاطب سخن، همه انسان‌ها و در برخی موارد، همه مؤمنین هستند و قیود زمانی یا مکانی وجود ندارد. در آیه زیر آمده است که: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ (اعراف/۱۵۸)؛ یعنی پیامبر گرامی اسلام، رسول رحمت و رستگاری برای همه انسان‌هاست و بنابراین آموزه‌هایی را که در قرآن و حدیث آمده است، جهانی و جاویدان هستند. از این رو ملاحظه کلی آیات قرآن نشان می‌دهد که آنها مشتمل بر مسائل کلی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، عرفانی، علمی، الهیاتی و نظایر این‌هاست؛ ضمن این که قرآن به تنهایی به هیچ یک از موارد مزبور نیز متصف نمی‌گردد؛ یعنی اگرچه در قرآن آموزه‌های مهم علمی یا اجتماعی وجود دارد، اما این به این معنا نیست که قرآن یک کتاب علمی یا اجتماعی است، بلکه آن کتاب هدایت است که هر آنچه را که لازمه هدایت بشری است برای او به ارمغان آورده است، همان طور که در آیه زیر بیان شده است: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره/۲).

بنابراین، در قرآن آموزه‌های اساسی در محورهای ذکر شده وجود دارد که برای نمونه می‌توان به آموزه‌های الهیاتی، اخلاقی، فلسفی، عرفانی، عبادی، علمی و نظیر آنها اشاره کرد. در این میان در زبان قرآن آموزه‌های اجتماعی دارای اهمیت خاصی هستند، که از آنها به سنت‌های الهی قرآن یاد می‌شود. اهمیت این سنت‌ها ارتباط آنها با علوم اجتماعی و مطالعات اجتماعی بشری است، زیرا سنت‌های اجتماعی قرآن قوانین و الگوهایی را در اختیار ما قرار می‌دهند که محققین علوم اجتماعی تلاش دارند تا شبیه آنها را در این علوم کشف کنند. اما کارکرد اجتماعی قرآن تنها محدود به سنت‌های اجتماعی نیست، بلکه قرآن

اطلاعات و بینش‌های عمیقی را دربارهٔ مقولات و مبانی تصویری و تصدیقی علوم اجتماعی و عمیق‌تر از آنها دربارهٔ فلسفه و حکمت در اختیار ما قرار می‌دهد که آنها در نحوهٔ قوام علوم اجتماعی نقش اولیه و بنیادی دارند.

همان‌طور که در صفحات قبلی بیان شد، چگونگی تصور ما از انسان و جامعه، به عنوان دو مبنای اساسی علوم اجتماعی شکل دهندهٔ آن علوم است، در حالی که قرآن نه تنها بینش ما را دربارهٔ انسان و جامعه بازسازی می‌کند، بلکه نگرش انسان را نسبت به خودش، خدا، جهان و مقولات اساسی همچون مرگ، حیات، رستگاری، آخرت و موارد نظیر آنها شکل داده، به او جهان‌بینی دینی و قرآنی جامعی عطا می‌کند که آن می‌تواند در ایجاد یا بازسازی نگرش اجتماعی انسان نقش به‌سزایی داشته باشد؛ زیرا علوم اجتماعی علومی هستند که رفتار و اندیشهٔ انسان را در چهارچوب زندگی اجتماعی مطالعه می‌کنند، و این چیزی است که قرآن به طور قبلی به آن پرداخته است. بنابراین استفاده از قرآن ما را توانا می‌سازد تا به جهان‌بینی، انسان‌شناسی و جهان‌شناسی اجتماعی درستی دست یابیم و نیز با به کارگیری سنت‌های الهی آن در ایجاد یا بازسازی علوم اجتماعی قدم‌های مؤثری برداریم. در این جا تنها به نقش آموزه‌های قرآن در ایجاد نگرش‌های درست دربارهٔ مبانی تصویری علوم اجتماعی، یعنی جهان‌بینی و دین، انسان و جامعه می‌پردازیم و بحث سنت‌های الهی قرآن را به مجال دیگری واگذار می‌کنیم.

قرآن و جهان‌بینی دینی

جهان‌بینی به مجموعهٔ نگرش‌های انسان نسبت به مقولات اساسی زندگی اش گفته می‌شود، یعنی دیدگاه هر انسانی دربارهٔ خودش، خدا، جهان، مرگ، آخرت، رستگاری، عدالت و موارد شبیه این‌ها، جهان‌بینی او را شکل می‌دهد. به عبارت دیگر، جهان‌بینی عبارت است از کیفیت تحلیل جهان و انسان و نظری که انسان نسبت به فلسفهٔ حیات ابراز می‌دارد و مطابق آن تفسیر و آن بینش، مشکلات

زندگی و راه حل‌های آنها را تعیین و ترسیم می‌کند (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۹۲). چنین جهان‌بینی، در واقع بینش و نگرشی است که کلیت حیات مادی و معنوی انسان را دربرمی‌گیرد و در نتیجه تعیین‌کننده ماهیت اندیشه اجتماعی آدمی است که از آن علوم اجتماعی مربوطه منتج می‌شوند.

همان‌طور که بیان گردید، قرآن بهترین و کامل‌ترین منبع فکری انسان در شکل‌دهی و بازسازی جهان‌بینی است. زیرا تمامی یا اکثر مفاهیم و مقولات مورد نظر انسان در جهان‌بینی، در قرآن بیان شده است. آیات قرآن دارای آموزه‌های اساسی درباره موضوعاتی همچون:

۱. خداشناسی، شامل وجود و صفات خدا؛ ابعاد توحید نظری و عملی؛ ابعاد توحید ذاتی، صفاتی و افعالی؛
۲. نبوت، شامل ضرورت، فلسفه و فواید بعثت انبیاء علیهم‌السلام، خصوصیات انبیاء و خاتمیت؛
۳. معاد و مسائل مهم آن شامل اثبات و معاد، ویژگی‌های مرگ و رستاخیز، ماهیت بهشت و جهنم؛
۴. رابطه افعال خدا و انسان و مسائل مربوط به اختیار و قضا و قدر است.

برای مثال، آیه: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ (آل عمران/۲)، بر وحدانیت خدا و این که تنها او دارای حیات حقیقی است، تأکید دارد. آیه: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ؛ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (حشر/۲۳-۲۴)، صفات مهم خداوند همچون مالکیت حقیقی، حاکمیت، سلامت بخشی، جباریت، عزیز بودن، متکبر بودن، خالقیت و موارد نظیر آنها را گوش‌زد می‌کند. این آیات به انسان آموزند که خداوند لایزال تنها موجود هستی است که صفات جلال و جمال به معنای حقیقی تنها زینده او است و انسان، به عنوان مخلوق او، باید در اندیشه و عمل

خود به این حقیقت توجه کند. آیات معاد بینش مهمی را به انسان متذکر می‌شوند، برای مثال، آیات: ﴿نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ﴾ (واقعه/۶۰)، ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ﴾ (نساء/۷۸)، تأکید دارند که مرگ انسان در اختیار خداست و آدمی هیچ راه گریزی از حقیقت مرگ ندارد، یعنی انسان موجود روبه سوی مرگ است که باید حیات مادی‌اش را با توجه به این واقعیت تنظیم نماید.

آیات دیگر هستند که مرگ را نابودی انسان نمی‌دانند بلکه آن را به مثابه مرحله‌ای از حیات می‌دانند که انسان با وقوع آن وارد حیات تازه‌ای در جهان آخرت می‌شود. برای مثال آیات: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ (ملک/۲)؛ ﴿قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى﴾ (نساء/۷۷)؛ ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ (آل عمران/۱۶۹)؛ بیان گر نه تنها موقتی و گذرا بودن زندگی دنیوی هستند، بلکه تأکید دارند که آنچه برای زندگی دنیوی هدف نهایی است، دست‌یابی به رستگاری در آخرت است.

آیات دیگری نیز وجود دارند که رابطه انسان و افعالش را با خدا بیان می‌کنند. برای مثال آیات: ﴿وَ إِذَا قُضِيَ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (بقره/۱۱۷)؛ ﴿كُلُّ أَمْرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ﴾ (طور/۲۱)؛ ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان/۳)؛ ﴿وَ مَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (تکویر/۲۹)، بیان گر رابطه طولی افعال الهی و انسان هستند و تأکید دارند که در درجه اول مؤثر و فاعل حقیقی جهان خداست، و انسان تنها بالعرض و با اذن حق تعالی است که می‌تواند دارای برخی افعال باشد و این که تا اراده الهی بر چیزی تعلق نگیرد، آن فعل محقق نخواهد شد. پس اراده‌های بشری نیز در طول اراده الهی است؛ در عین حال انسان در مقابل افعال خود مسئول است، زیرا قدرت انجام یا ترک آن را دارد. علاوه بر این‌ها آیات فراوان دیگری وجود دارند که

نگرش دینی انسان را در زندگی دنیوی تعیین می‌کنند، که امکان طرح آنها در این جا نیست. به بیان دیگر، جهان‌بینی توحیدی ملهم از قرآن نه تنها مزایای دیگر جهان‌بینی‌ها، مثل جهان‌بینی‌های فلسفی و علمی، را داراست، بلکه هم از معایب آنها عاری است و هم مزایای دیگری را داراست که در آنها نیست. لذا می‌توان گفت جهان‌بینی توحیدی قرآن تنها جهان‌بینی است که آموزه‌های زیر را گوش‌زد می‌کند (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۹۷-۳۹۶):

۱. همه جهان از یک نقطه ناشی شده است و به همان نقطه برمی‌گردد؛
۲. قانون علیت و سببی و مسببی عالم هم بر مجردات و هم بر مادیات حاکم است؛
۳. در عین عمومیت قضا و قدر، انسان خود تعیین‌کننده سرنوشت خویش است؛
۴. جهان به حق و به عدل برپاست؛
۵. خوبی و بدی دنیا به طرز برخورد انسان با آن بستگی دارد؛
۶. نیازهای مادی و معنوی بشر توأم است و تفکیک‌ناپذیر، سعادت واقعی دنیا و آخرت توأم و در یک مسیر است؛
۷. جهان گاهواره تکامل انسان است؛
۸. جهان بهترین جهان ممکن است و کامل و بی‌عیب می‌باشد؛
۹. نظامی احسن بر عالم حکومت می‌کند و جهان بر طبق یک سلسله سنن دنیایی گردش می‌کند و ضرورت حاکم بر جهان تنها ناشی از جنبه فاعلی نیست، بلکه از جنبه غایی هم هست.

در این جا این پرسش مطرح است که: «جهان‌بینی ملهم از قرآن در بازسازی مبانی علوم اجتماعی چه نقشی را می‌تواند ایفا نماید؟». در پاسخ باید گفت که ماهیت تصور ما از انسان و رفتار او در زندگی اجتماعی چگونگی شکل‌دهی به علوم اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این که انسان موجودی مستقل است، یا معتقد به خداست، و امور الهی و مرگ و معاد در حیات دنیوی او چه جایگاهی دارند، می‌توانند اندیشه و رفتار اجتماعی او را متأثر سازند. در واقع نوع

نگاه ما به انسان، مقوم نوع علوم انسانی و اجتماعی است که ما شکل می‌دهیم؛ در حالی که چنین نگاه و نگرشی عمدتاً متافیزیکی و فلسفی است. حال می‌توان گفت جهان‌بینی قرآنی این قابلیت را دارد که به انسان نگرشی فلسفی و متافیزیکی ببخشد، یعنی می‌تواند نگرش او را به مبدأ و معاد زندگی انسان و مقولات بنیادی حیاتش، که برخی از آنها در سطوح فوق بحث شد، بازتعریف کرده، به او نگرشی الهی دهد که در آن اولاً جایگاه انسان در نظام هستی نسبت به خدا مشخص است؛ ثانیاً غایت خلقت و فعالیت دنیوی او مشخص شده که این امر نحوه نگرش و کنش اجتماعی او را سازمان می‌دهد و نهایتاً این که فلسفه حیات و زندگی دنیوی را برای آدمی بازتعریف و بازسازی کرده و معنای زندگی انسان را به طور کامل تأمین می‌نماید.

قرآن و انسان‌شناسی

علوم اجتماعی مدرن تصویر کم‌تر واقعی و نسبتاً کاریکاتوری از ماهیت انسان دارند و لذا توانایی لازم را در انسان‌شناسی و اندیشه و رفتار اجتماعی او ندارند. این علوم براساس مبانی فلسفی خود گاهی انسان را به سان یک حیوان شبیه دیگر حیوانات و گاهی مرکز و محور همه هستی در نظر می‌گیرند، لذا گرایش‌های انسان محوری، سکولاریسم، تقلیل‌گرایی و تحویل‌گرایی و ماده‌گرایی بی‌ارتباط با این واقعیت نیستند. در حالی که پیش شرط اساسی بنیان‌گذاری علوم اجتماعی کارآمد داشتن تصویری حقیقی از انسان است. به نظر می‌رسد که قرآن این قابلیت را دارد تا نگرش ما را درباره انسان بازتعریف نماید و به ما انسان‌شناسی توحیدی ارائه نماید که کارایی فراوانی در علوم اجتماعی داشته باشد.

آموزه‌های قرآن کلیات حیات بشری را با جامعیت هر چه بیشتر در اختیار ما قرار می‌دهد، که در این جا برخی از آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد. در قرآن در باب انسان‌شناسی موضوعات فلسفی، علمی، اخلاقی، عبادی و مواردی نظیر آنها طرح می‌شود که ما را در شناخت ابعاد گوناگون هستی او یاری می‌کند. بالاخص

که این آموزه‌ها بر تجربه مبتنی نیستند، بلکه از آموزه‌های پیشین و الهی قرآن هستند که خطا در آنها راه ندارد. در این زمینه، می‌توان به مقولاتی همچون آفرینش و ابعاد وجودی و معرفتی، طبیعت و سرشت، آزادی و اختیار، عقل و دل و نظایر آنها توجه داشت.

آفرینش و ابعاد وجودی انسان

از ویژگی‌های بارز انسان نسبت به دیگر موجودات، تفاوت نحوه آفرینش او نسبت به آنهاست که این تفاوت جایگاه خاصی را برای وی در مقایسه با دیگر موجودات تعریف و تعیین می‌کند. در این زمینه، در آیات متعدد قرآن، خداوند متعال ضمن بیان حالات گوناگونی از آفرینش انسان، بر دمیدن روح خود در کالبد او تأکید خاصی دارد. اهمیت این نوع خلقت در نزد پروردگار تا آنجاست که او به فرشتگان مقرب خود دستور می‌دهد تا بر انسان سجده کنند، که این امر بر برتری انسان نسبت به آنها، اشرافیت او نسبت به مخلوقات و نیز جانشینی الهی انسان دلالت دارد. در آیه: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ﴾ (اعراف/۱۱)، به این حقیقت اشاره شده است. تعابیر این گونه از خلقت انسان می‌توان نشان‌دهنده صفات خاص او نسبت به موجودات دیگر باشد، زیرا خداوند در ذکر ویژگی‌های خلقت انسان، هم بر دمیدن از روح خود و هم بر سجده فرشتگان بر انسان آفریده شده از خاک تأکید دارد. در نتیجه، انسان تنها موجودی است که بهره‌ای از صفات الهی دارد، زیرا در وجود او روح خدا نشانی از خداست و این که آدمی بزرگ‌ترین نشانه و مهر خدا را بر خود دارد. علاوه بر این، مسلم است که انسان موجودی با دو بعد جسم و روح است؛ جسم او از خاک، گل و موادی نظیر آن ساخته شده، در حالی که روح او از خداست، که خداوند نیز این دو بعدی بودن را در آیه زیر تأکید کرده است: ﴿ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْبَصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ﴾ (سجده/۹). نکته مهم در این خصوص، تأکید خاص قرآن به اصالت روح نسبت به جسم است، یعنی پاسخ

عقل و دل

اگر چه ماهیت روح الهی نهاده شده در انسان پوشیده است، اما این آشکار است که عقل و نفس از مراتب مهم آن است، یعنی انسان تنها موجودی است که دارای عقل است و درباره هستی خود، جهان و دیگر موجودات می اندیشد. این واقعیتی است که در قرآن با تعابیر گوناگون مورد تأیید قرار گرفته و تعقل انسان را صفتی اساسی برای او لحاظ کرده است. در آیه زیر آمده است که: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرَ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾ (انعام/۵۰)؛ نتیجه موهبت عقل، امکان شناسایی هستی و دست یافتن انسان به حکمت و علم اعلی است. پس عقل، قوه ادراکی و صفت ممیزه انسان از دیگر موجودات است که ناشی از وجود روح الهی در او است. ویژگی دیگر آدمی که ابعاد وجودی او را برجسته تر می سازد، وجود دل و قلب در او است، یعنی انسان موجودی دارای عاطفه، عشق، محبت و نظایر آن است که او را متمایز می سازد. ویژگی دل و قلب انسان چنان است که آن، جایگاه یاد خدا می گردد، یعنی با روح انسان در ارتباط است. در آیه زیر است که: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد/۲۸)؛ این آیه نشان گر آن است که بین دل و عقل انسان رابطه ای نزدیک وجود دارد، یعنی عقل جنبه ادراکی روح انسان، و دل یا قلب جنبه عاطفی و ایمانی آن است که با عمل انسان نیز در ارتباط است. پس دل و قلب نیز، علاوه بر عقل، دارای قابلیت آگاه سازی و بالاحص اطمینان بخشی به انسان هستند و در میان انسان ها بر اساس یقین و معرفت قلبی است که می توان تفاوت و تمایز قایل شد و از انسان های باتقوا یا فاسد سخن گفت (نصری، ۱۳۷۹، ص ۷-۱۳۱). این همه نشان می دهند که وجود روح و عقل و دل به انسان بعد وجودی خاصی بخشیده است که او بر این اساس می تواند موجودات دیگر را تحت کنترل و تسخیر خود قرار دهد، و با کمک عقل خود در هستی و ابعاد آن اندیشه کرده و

به افق‌های جدیدی دست یابد.

طبیعت و سرشت انسان

ترکیب انسان از روح و جسم، و دارا بودن عقل و دل، به وی سرشت و طبیعتی خاص داده و از دیگر موجودات متمایز ساخته است که از آن به فطرت تعبیر می‌گردد. فطرت، در این جا، عبارت است از مجموعه استعدادها و گرایش‌های روانی انسان که خداوند در جهت هدایت تکوینی او در انسان‌ها قرار داده است. می‌توان گفت، منظور از طبیعت و سرشت انسانی، مجموعه‌ای از استعدادهای جهانی و معنوی و روانی و برخی فعلیت‌ها و قابلیت‌هاست که پیش از تأثیر محیط مادی و اجتماعی و به طور غیر اکتسابی در انسان‌ها موجود است (واعظی، ۱۳۸۸، ص ۶۵-۷ و نصری، همان، ۱۷۰-۱۶۷) و وجود این استعدادها سبب می‌شود که انسان‌ها در مقابل برخی از تأثیرات محیط کم و بیش از خود مقاومت نشان دهند. این استعدادها و گرایش‌ها و خصوصیات اولیه، از ثبات و پایداری برخوردارند و در افراد نوع انسان، به طور عام و تا حد زیادی به طور یکسان موجود هستند. در قرآن کریم، نیز آیاتی وجود دارد که بر اهمیت فطرت و طبیعت اولیه و خود حیوانی انسان تأکید دارند. در آیه زیر بیان می‌شود که: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ (روم/۳۰). از سوی دیگر، برای فطرت انسانی که ذاتی او است، می‌توان اوصاف چندی را ذکر کرد، از جمله این که انسان خود به علم حضوری و به طور مستقیم به امور فطری نهاده شده در خود، آگاه است، امور و گرایش‌ها فطری مربوط به بُعد روحی انسان هستند، نه بُعد جسمانی او. از این رو دارای ویژگی‌های مکانی، زمانی و مشاهده‌پذیری نیستند. و مهم‌تر این که، امور فطری در انسان بیشتر حالت بالقوه را دارند و لذا در طول زندگی بشر است که به فعلیت می‌رسند. در نتیجه، شرایط و عوامل خارجی و اجتماعی تنها در چگونگی فعلیت آنها نقش دارند، نه در اصل هستی یا پیدایش آنها. پس، در انسان یک فطرت الهی بالقوه و یک غریزه طبیعی

بالقوه به ودیعت نهاده شده است، که رشد هریک، بالاختصاص غریزه طبیعی و حیوانی، و افراط در استفاده از آن، انسان را به سقوط می کشاند و در مقابل رشد فطرت الهی او را به درجات عالی انسانی می رساند.

آزادی و اختیار

انسان تنها موجودی است که دارای قدرت انتخاب و تصمیم گیری و نیز دارای مسؤلیت در قبال تصمیم گیری خود و سزاوار پاداش و عقاب است. اهمیت اعتقاد و عدم اعتقاد به آزادی تا آنجاست که آن می تواند محتوای کل زندگی انسان را تحت تأثیر قرار دهد. بالاختصاص ماهیت زندگی مادی، معنای سعادت حقیقی، رابطه انسان و خدا، رابطه انسان و اجتماع و موارد مهم دیگر را تعیین می سازد. همان طور آیات زیر این واقعیت را خاطر نشان می کنند: ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ (کهف/۲۹)؛ ﴿كُلُّ أَمْرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ﴾ (طور/۲۱). علاوه بر این، ظهور و تأثیر گذاری مسأله آزادی و اختیار در تمام شؤون زندگی نظری و عملی، فردی و اجتماعی، اخلاقی و سیاسی و دینی و غیره، آن را به مهم ترین دغدغه ذهنی بشر تبدیل کرده است؛ طوری که دغدغه ذهنی و عقلی مسأله آزادی پرتو روشنی بر دیگر مسائل نظری و عملی انسان می افکند.

عدالت جویی و حقیقت جویی

صفت فطری دیگر انسان عدالت جویی است، یعنی او در نهاد و فطرت خود موجودی طالب عدالت است، و تنها تحت تأثیر نفس اماره خود و شرایط بیرونی است که امکان دارد از این مسیر منحرف شود، یعنی عوامل بیرونی می توانند فهم و تفسیر انسان را از عدالت جویی تا حدود تغییر دهند، اما خود این اصل قابل نابودی نیست، و لذا این امکان و قابلیت و آزادی برای انسان وجود دارد که هر لحظه از مسیر گمراهی برگشته، فطرت عدالت جویی خود را بیدار کند. حال

می‌توان گفت، وجود فطرت الهی عدالت‌جویی در انسان است که به او همواره این امکان را داده است که در هر شرایطی بر علیه جبرهای اجتماعی ظالمانهٔ زمان و جامعهٔ خود قیام نماید و شرایط را به سود خواست عدالت‌طلبانه خود تغییر نماید. خصلت ذاتی و فطری دیگر انسان توجه و گرایش او به سوی معبودی متعالی‌تر از آدمی است که آفرینندهٔ اوست و سزاوار پرستش می‌باشد. در واقع وجود روح به مثابه امانت و مَهر و نشانهٔ الهی در وجود انسان، گرایش به سوی حق تعالی را همواره در او زنده نگه داشته است. از این رو مشاهده می‌شود که در طول تاریخ، انسان‌ها به طرق گوناگون به پرستش معبود خود می‌پرداختند. صفت اصیل دیگر انسانی که نتیجهٔ بُعد روحی او است، صفت حقیقت‌جویی و پرسش دربارهٔ همهٔ حقایق هستی است. در واقع این صفت است که برای انسان این امکان را فراهم می‌سازد تا هر روز افق‌های جدیدی را پیش روی بگشاید و به آفاق پنهان هستی دست یابد.

موارد بیان شده دربارهٔ انسان از منظر قرآن نشان می‌دهد که انسان موجودی است مخلوق خدا و دارای رتبهٔ اول میان مخلوقات الهی که نسبت به آنها دارای توانمندی‌های خاصی، چون عقل و اختیار است. همچنین انسان دارای محدودیت‌های وجودی و معرفتی است که برخی از آنها را تنها با استعانت الهی و مجاهدت در راه خدا می‌تواند برطرف ساخته به کمالات معنوی دست یابد. پس حقیقت نظام هستی دارای سه بُعد اساسی است که عبارتند از خدا، انسان و جهان، و این که جایگاه انسان در این نظام هستی تنها با ملاحظهٔ خدا و دیگر مخلوقات قابل تعریف درست است. از این رو، با استفاده از آموزه‌های قرآنی در نظریه‌پردازی‌های علوم اجتماعی، باید به این حقیقت توجه داشت که انسان موجودی رها، تنها، مطلقاً آزاد و بی‌قید نیست که همهٔ هستی، حتی خدا، با توجه به او و خواست‌هایش تعریف شوند و در خدمت تمایلات او باشند؛ بلکه او مخلوق خدای رحمان و بندهٔ ضعیف او است که خداوند لباس کرامت بر تن او کرده و او را مسجود فرشتگان و اشرف مخلوقات قرار داده است. حال این

نگرش دینی می‌تواند به انسان تصویری توحیدی از او ارائه دهد که محققان علوم اجتماعی، اندیشه و رفتار اجتماعی او را در پرتو آن بازتعریف کنند. برای مثال، در این دیدگاه، انسان ذاتاً حریص و خودخواه و گرگ نیست، بلکه موجودی است آمیخته از خیر و شر که اگر فطرت الهی او شکوفا شود می‌تواند منشأ کمالات و سعادت‌مندی خودش و دیگران شود.

جامعه در منظر قرآن

همان‌طور که بیان شد، جامعه یکی از دو رکن اساسی مطالعات علوم اجتماعی است و بدون شناخت درست جامعه، امکان تأسیس علوم اجتماعی کارآمد وجود ندارد. در این زمینه اندیشمندان اجتماعی نظریات گوناگونی دارند که عمدتاً از رویکردهای فلسفی یا پدیدارشناختی برخوردارند. رویکردهای فلسفی بر تعریف ماهیت جامعه به طور پیشین تأکید دارند و رویکردهای پدیدارشناختی تعریف آن را به طور پسینی انجام می‌دهند. در قرآن به طور پیشین و در برخی موارد با رویکرد پسینی و تاریخی به مقولات مهمی دربارهٔ جامعه اشاره شده است که برخی عبارتند از تعریف و چیستی جامعه، اقسام و ساختار آن، تفاوت‌های خاص جامعه الهی و الحادی، رابطهٔ حیات و جامعه، ابعاد اجتماعی زندگی بشر، اصالت فرد و جامعه، و عوامل شکوفایی و انحطاط جوامع. لازم به ذکر است که موارد مذکور که در قرآن بیان شده، همگی در مقام کاربرد به عنوان مبانی علوم اجتماعی نیستند، بلکه مواردی که به تصویر چگونگی ماهیت جامعه مربوطند در مقام مبانی، کاربرد دارند و مواردی که نوعی قانون‌مندی اجتماعی را نشان می‌دهند و به عنوان سنت‌های الهی خدا در جامعه شناخته می‌شوند می‌توانند در نظریه‌پردازی‌ها و استخراج قوانین اجتماعی به کار روند. از این رو، در این جا توجه، عمدتاً معطوف به قسم اول است، اگر چه بنا به نیاز به قسم دوم هم اشاره خواهد شد. زیرا تلاش بر این است تا نشان داده شود که جامعه، که متشکل از گروهی انسان‌ها است، دارای چه خصوصیات است که آنها به عنوان مبانی

اندیشه اجتماعی لحاظ کردند.

در تعریف اولیه جامعه می‌توان گفت آن مجموعه‌ای از افراد انسانی است که با نظامات و سنن و آداب و قوانین خاص به یکدیگر پیوند خورده و زندگی دسته جمعی دارند (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۱۸). این تعریف اولیه نشان می‌دهد که جامعه براساس یک سری نیازها، سلیق و گرایش‌ها شکل می‌گیرد. پس هیچ‌گاه امکان شکل‌گیری جامعه‌ای در خلأ وجود ندارد، همچنین جوامع انسانی باید متشکل از گروهی انسان‌ها باشد که دارای حداقل نیازها، سلیق، اهداف و گرایش‌ها مشترک باشند. در قرآن نیز جامعه با نظر به صفت اجتماعی بودن انسان مورد نظر است و چون انسان‌ها دارای گرایش‌ها، سلیق، دیدگاه‌ها و نیازهای متنوعی هستند، قرآن از واژه‌های متنوع‌تری برای بیان ماهیت جامعه استفاده کرده است. کلماتی چون قوم، قریه، ناس، ملت، امت، طائفه، عشیره، قبیله و شعب، هر یک به طریقی بیان‌گر برخی از معانی و ویژگی‌های جامعه در قرآن است. از این میان، کلمه «امت»، به معنای ملتی که دارای رهبر دینی و گرایش‌های فکری مشترکی هستند، و کلمه «ملت» به معنی گروهی که دارای سنت‌ها و سیره مشخصی هستند به کار رفته است. در سوره نحل آمده است که: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (نحل/۱۲۰)، و در سوره آل عمران بیان شده که: ﴿فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (آل عمران/۹۵). در این آیات به ظهورات متفاوت جامعه از منظر قرآن اشاره می‌شود؛ یعنی از منظر قرآن جامعه نهادی از انسان‌هاست که براساس اشتراکات فکری، تاریخی، نژادی، نیازهای متقابل و مانند آنها با هم زندگی می‌کنند و اهداف مشترکی نیز دارند، که در این جا، واژه امت و ملت، اشتراک اعتقادی را مبنای شکل‌گیری جامعه معرفی می‌کند. علاوه بر آن کلمه «طائفة» نیز در معانی نزدیک آنها به کار رفته است، برای مثال در آیه: ﴿وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَكَفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (آل عمران/۷۲)؛ به اهمیت

باورهای اعتقادی گروهی از انسان‌ها در شکل دادن طائفه یا جامعهٔ اهل کتاب اشاره دارد. اما در آیات دیگری بر واژه‌های «قوم و قریه» تأکید می‌کند که اشتراک تاریخی و جغرافیایی را در بیان ماهیت جامعهٔ مورد نظر دارد. در آیات زیر: ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ﴾ (ق/۱۲)؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ﴾ (حجرات/۱۱)؛ ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا﴾ (قصص/۵۸)؛ منظور از جامعه در درجهٔ اول، اشتراک در صفات جغرافیایی و فرهنگی یا نژادی و تاریخی است، اگر چه در نگاه عمیق‌تر، بر اهمیت نگرش اعتقادی اعضای قوم و قبیله نیز دلالت دارد. البته لغاتی چون شعب و قبیله نیز می‌توانند دارای چنین دلالتی باشند، همان طور که در آیات زیر بیان شده است: ﴿وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾ (حجرات/۱۳). علاوه بر این لغت «ناس» نیز در آیات متعدد قرآن به کار رفته است و دلالت عام دارد، برای مثال: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (بقره/۸). موارد بیان شده نشان می‌دهد که اگر چه در منطق قرآن، اشتراکات تاریخی، جغرافیایی و نژادی در تشکیل یک جامعه بی‌اهمیت نیست، اما آنچه مقوم اصلی جامعه است نگرش‌ها و اعتقادات اعضای آن است که بر این اساس جوامع را می‌توان از هم جدا کرد. از این رو تأکید اصلی قرآن بر ملت و امت، یعنی جامعه‌ای است که تحت لوای الهی گرد آمده و باورها و گرایشات مشترک توحیدی دارند. از همین جا می‌توان اهمیت تفکیک جوامع را در منطق قرآنی فهمید که براساس دو جهان بینی توحیدی و الحادی است؛ یعنی نگرش انسان موحد منجر به شکل‌گیری جوامع توحیدی می‌شود که اندیشهٔ اجتماعی دربارهٔ آنها ویژگی‌های خاصی دارد و در مقابل، نگرش الحادی گروهی دیگر نیز جامعهٔ الحادی و شرک‌آمیز را نتیجه می‌دهد که منطقی جدای از قبلی دارد. قرآن بیان می‌کند که نگرش الحادی انسان‌ها محدود به دنیای مادی است لذا می‌گویند: ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ﴾ (مؤمنون/۳۷)؛ ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا

الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿جاثیه/۲۴﴾. در واقع، اعضای این جامعه تنها براساس نیازمندی‌های مادی و نگرش الحادی با هم زندگی می‌کنند. در مقابل جامعه توحیدی جامعه‌ای است که اعضای آن مبدأ و معاد خود را در پرتو الطاف حق تعریف کرده و خود را آفریده خدای تبارک و تعالی و هدف از حیات دنیوی را رسیدن به قرب پروردگار می‌دانند. همان طور که آیات: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (بقره/۱۵۶)؛ ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ (انشقاق/۶)؛ ﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (حدید/۲۱)؛ ابعدای از این نگرش را آشکار می‌سازند، بالاخص بر مبدأ و معاد بودن حق تعالی و این که رحمت او گستره لایتناهی دارد تأکید دارند. اهمیت تفهیم جامعه الحادی و توحیدی از منظر قرآن، توجه به ملاک‌های اعضای آنهاست که خصوصیات دیگر زندگی آنها را رقم می‌زند؛ برای مثال اولویت حس و تمتعات مادی و انحصار کل زندگی به دنیای مادی از یک سو، و اولویت عقل و توجه به رستگاری ابدی و معنوی و گذرا تلقی کردن این دنیا، هر یک تصویر خاصی از جامعه را ارائه می‌دهند که مطالعه اجتماعی را رنگ و شکل دیگری می‌دهد. به عبارت دیگر، نحوه تلقی محققان علوم اجتماعی از جامعه‌ای که مورد تحقیق آنهاست، شکل دهنده قانون‌مندی‌ها و نتایج علمی است که آنها به دست می‌آورند. حال اگر مبنای مطالعه اجتماعی جامعه الحادی باشد، نتیجه مطالعه متفاوت از مبنای توحیدی است، ضمن این که انسان موجودی صاحب دیدگاه است، یعنی نگرش الحادی یا توحیدی او نیز در نوع نگاه به جامعه تأثیر دارد. از این رو، قرآن، هم به ایجاد جهان‌بینی توحیدی در اندیشه انسان و هم شکل‌گیری جامعه توحیدی توجه دارد که در آن امکان مطالعه اجتماعی حقیقی محقق است.

مسأله مهم دیگر فهم رابطه فرد با جامعه و اصالت یکی نسبت به دیگری از

منظر قرآن است که این مسأله متوقف بر فهم نوع ترکیب جامعه از افراد است. ابتدا باید در نظر داشت که قرآن، جامعه را ترکیبی از افراد و انسان‌ها می‌داند، یعنی هستی جامعه بدون افراد معنا ندارد، اما این به معنای تأیید اصالت فرد و اعتباری دانستن جامعه نیست. بلکه به نظر می‌رسد که ترکیب جامعه از افراد نوعی ترکیب تقریباً حقیقی است که ویژگی‌های منحصر به فرد خود را دارد، زیرا جامعه در این جا دارای ساختارها، کارکردها، بخش‌ها و هویتی است متفاوت از افراد. شهید مطهری رحمته‌الله، با نظر به دیدگاه علامه طباطبائی رحمته‌الله، در بیان خصوصیت چنین ترکیبی می‌گوید: «افراد انسان هر کدام با سرمایه‌ای فطری و سرمایه‌ای اکتسابی از طبیعت وارد زندگی اجتماعی می‌شوند، و روحاً در یکدیگر ادغام می‌شوند و هویت روحی جدیدی که از آن به روح جمعی تعبیر می‌شود، می‌یابند. این ترکیب خود یک نوع ترکیب طبیعی مخصوص به خود است که برای آن شبیه و نظیری نمی‌توان یافت. این ترکیب از آن جهت که اجزاء در یکدیگر تأثیر و تأثر عینی دارند و موجب تغییر عینی یکدیگر می‌گردند و اجزاء هویت جدیدی می‌یابند، ترکیب طبیعی و عینی است، اما از آن جهت که کل، و مرکب به عنوان یک واحد حقیقی وجود ندارد، با سایر مرکبات طبیعی فرق دارد» (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۲۹-۲۸؛ المیزان، ج ۴، ص ۹۶). به نظر می‌رسد این دیدگاه با منطق قرآنی سازگار باشد، زیرا مراجعه به آیات قرآنی نشان می‌دهد که این کتاب برای امت‌ها و ملت‌ها و طائفه‌ها به عنوان جامعه‌های مشخص صفات، سرنوشت، نامه عمل، فهم، شعور، طاعت و عصیان مشترک قائل است؛ همان طور که در آیات زیر به این واقعیت اشاره دارد: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ (اعراف/۳۴)، ﴿كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا﴾ (جاثیه/۲۸)؛ ﴿زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ﴾ (انعام/۱۰۸)؛ ﴿وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ﴾ (غافر/۵). این آیات آشکار می‌سازند که کارکرد و سرنوشت و نتیجه

عملکرد امت‌ها، که همان جامعه‌های با نگرش‌های خاصی هستند، مربوط به کل جامعه است نه فرد خاصی. در این جا هر جامعه به سان یک فرد عمل می‌کند و نتیجه می‌گیرد. البته این امر به معنای نفی اصالت و هویت مستقل فردی نیست، بلکه به این معناست که جامعه به مثابه نهادی از اجتماع انسان‌های دارای دیدگاه و جهان‌بینی، دارای صفاتی متفاوت از صفات تک تک اعضای خود است. در نتیجه هم می‌توان برای فرد و هم برای جامعه در کنار هم استقلال قائل شد. البته در قرآن آیات متعددی هستند که تحت عنوان سنت‌های الهی قانون‌مندی‌های ثابت اجتماعی را به ما معرفی می‌کنند، که چون آنها در مقام نظریه‌پردازی و استخراج قوانین اجتماعی کاربرد دارند، در این جا مورد بحث قرار نگرفتند. برخی از این سنت‌ها عبارتند از سنت ظهور و سقوط امت‌ها و جوامع، سنت ارسال رسل، سنت هدایت و اضلال الهی، سنت پیروزی حق بر باطل، سنت مجازات، سنت مهلت دادن، سنت امتحان و ابتلاء و سنت عبرت‌آموزی.

نتیجه‌گیری

نگرش دقیق فلسفی به علوم اجتماعی نشان می‌دهد که از میان مبانی مهم آنها، یعنی انسان و جامعه، نقش انسان اساسی و بنیادی‌تر است، زیرا جامعه نیز در تحلیل نهایی متشکل از گروهی انسان است که به واسطهٔ نیازها، علایق، دیدگاه و سنت‌های مشترک دور هم گرد آمده‌اند. پس مبنای اولیه و مقوم اساسی علوم اجتماعی همان انسان است، از آن رو که موجودی است اجتماعی، اندیشه و رفتار او مورد مطالعه قرار می‌گیرد. محوریت انسان در علوم اجتماعی این مسألهٔ مهم را گوش‌زد می‌کند که آدمی موجودی دارای دیدگاه، چشم‌انداز و نگرش است، و این امر مهم‌ترین تفاوت علوم انسانی و اجتماعی را از علوم طبیعی نشان می‌دهد، زیرا صاحب دیدگاه و نگرش بودن انسان به او این امکان را می‌دهد که برای خود جهان‌بینی خاصی را تدارک ببیند و مجموعهٔ هستی، اعم از خدا، خودش، انسان‌های دیگر، جهان مادی و موجودات آن، را در چهارچوب این جهان‌بینی

نگرش تعریف و بازتعریف کند. حال مجموعه آموزه‌هایی که در شکل‌گیری و تحولات جهان‌بینی انسان نقش دارند، قادرند تا دیدگاه او را در علوم انسانی و اجتماعی تعریف و بازتعریف و بازسازی کنند. این واقعیتی است که در علوم اجتماعی و انسانی غربی جدید رخ داده است؛ یعنی این علوم مبتنی بر جهان‌بینی فلسفی مدرن شکل گرفته‌اند و سپس وارد جوامع اسلامی شده‌اند و چون جهان‌بینی فلسفی غربی مدرن با جهان‌بینی اسلامی تناسب چندانی ندارد، انتظار کارایی از علوم اجتماعی مبتنی بر آن جهان‌بینی، چندان معقول نیست. این جا است که با توجه به قابلیت جهان‌بینی توحیدی اسلام، باید از آموزه‌های قرآن و سنت برای بازتعریف مبانی علوم اجتماعی استفاده کرد، یعنی انسان‌شناسی توحیدی ارائه داد که مبتنی بر آن نگرش توحیدی جدیدی از جامعه‌بازتولید شود و با وارد کردن آموزه‌های اجتماعی قرآن، تحت عنوان سنت‌های الهی، و با ترکیب و پردازش همه آنها علوم اجتماعی اسلامی بازتولید شود. البته در این فرایند، استفاده از تجربه شکل‌گیری علوم اجتماعی غربی، ضرورتی عینی و اجتناب‌ناپذیر و عین عقلانیت است، بلکه تنها باید از خطاهای آنها اجتناب کرد.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آرون، ریمون (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی معاصر آلمان، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
۳. دورکیم، امیل (۱۳۶۰)، فلسفه و جامعه‌شناسی، ترجمه فرحناز خمسه‌ای، تهران، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها.
۴. دیلینی، تیم (۱۳۸۸)، نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی، ترجمه بهرننگ صدیقی و وحید طلوعی، تهران، نشر نی، چاپ دوم.
۵. راین، آلن (۱۳۸۲)، فلسفه علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، چاپ سوم.
۶. طباطبائی، علامه محمد حسین (۱۴۰۲ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۷. علیزاده، عبدالرضا و دیگران (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی معرفت، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم.

۸. کاپلستون، فریدریک (۱۳۸۴)، *تاریخ فلسفه*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و سید محمود یوسف ثانی، ج ۹، تهران، انتشارات سروش و علمی و فرهنگی.
۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، *جامعه و تاریخ*، تهران، انتشارات صدرا، چاپ پنجم.
۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، *یادداشت‌ها*، ج ۲، انتشارات صدرا.
۱۱. نصری، عبدالله (۱۳۷۹)، *مبانی انسان‌شناسی در قرآن*، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۲. واعظی، احمد (۱۳۸۸)، *انسان از دیدگاه اسلام*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
۱۳. واعظی، احمد (۱۳۸۵)، *درآمدی بر هرمنوتیک*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

بررسی علل عدم پذیرش امر به معروف و نهی از منکر در جامعه*

□ محمد رضا جواهری^۱

چکیده

یکی از مسائل مهم و اساسی در راه احیاء و اجرای امر به معروف و نهی از منکر در جامعه، بررسی و کنکاش در علل عدم پذیرش امر به معروف و نهی از منکر است. آسیب‌شناسی کارنامه امر به معروف و نهی از منکر، نقاط ضعف و موانع مقبولیت را آشکار می‌سازد. در امر به معروف و نهی از منکر دو موجود مختار و آزاد با هم ارتباط و تعامل دارند. شناسایی ویژگی‌های احتمالی و ممکن الوجود در شخصیت و رفتار و گفتار «آمر» و «مأمور» برای واکاوی و کشف مشکلات و چالش‌های پذیرش و مقبولیت امر به معروف و نهی از منکر در جامعه ضرورت دارد. در این تحقیق از تجارب شخصی و ارزشیابی‌های تشخیصی و نظرخواهی‌ها از دبیران و اعضای شوراهای امر به معروف و نهی از منکر در کارگاه‌ها و دوره‌های آموزشی بهره‌برداری شده است. این پژوهش با مطالعات فردی کتب حدیثی و فقهی در حوزه امر به معروف و نهی از منکر با روش توصیفی و تحلیلی معطوف به منابع پیرامون این دو فریضه انجام شده است. هدف شناسایی و تبیین علل عدم پذیرش امر

به معروف و نهی از منکر در جامعه و فراهم ساختن زمینه برای تلاش در راه رفع آنها می‌باشد. عوامل عدم پذیرش امر به معروف و نهی از منکر در دو بخش علل مرتبط با آمران به معروف و ناهیان از منکر و علل مربوط به مخاطبان و شنوندگان شایسته طرح و بررسی است. در این مقاله علل کلی و علل وابسته به آمران به معروف و ناهیان از منکر بررسی می‌گردد. واژگان کلیدی: امر به معروف و نهی از منکر، موانع پذیرش، آسیب‌شناسی، آمر، گوینده.

مقدمه

امر به معروف و نهی از منکر مسؤلیت همگانی و متقابل در جامعه اسلامی است و احیای روح امر به معروف و نهی از منکر ضامن سعادت و پیشرفت و توسعه و ترقی و تکامل و فلاح است. بررسی کارنامه دولت و ملت در عصر پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برای شناسایی چالش‌ها و مشکلات و موانع و اقدام در جهت رفع آنها ضرورت دارد.

احیاء و اجرای امر به معروف و نهی از منکر، از دو طرف با مشکلات و موانع گوناگون مواجه است، زیرا آمر و مأمور در وضعیت مطلوب قرار ندارند. از یک طرف عوامل متعددی وجود دارد که دولت و ملت را از امر به معروف و نهی از منکر باز می‌دارد و باعث کوتاهی و سستی در انجام وظیفه می‌گردد و سرانجام موجبات ترک امر به معروف و نهی از منکر را فراهم می‌سازد، و از طرف دیگر در مخاطبان امر به معروف و نهی از منکر نیز موانعی برای پذیرش امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد و افراد و اقشار مختلف به دلایل گوناگون امر به معروف و نهی از منکر را نمی‌پذیرند و اقدامات و تلاش‌های آمران به معروف و ناهیان از منکر بی‌اثر می‌گردد. از این رو باید عوامل بازدارنده از امر به معروف و نهی از منکر، و موانع و علل عدم قبول امر به معروف و نهی از منکر را شناخت و ریشه‌یابی نمود و راه احیاء و اجرای امر به معروف و نهی از منکر و گسترش و توسعه آن را گشود و موانع فرهنگ سازی دینی را برطرف ساخت. برخی مشکلات و چالش‌های آمر و مأمور و ناهی و منهی عنه، مشترک است و در هر

دو بخش نیز مشکلات و موانع ویژه‌ای حاکم است. این پژوهش در راستای بررسی و شناسایی و تحلیل «علل عدم قبول امر به معروف و نهی از منکر در جامعه» گام برمی‌دارد و از این مسیر به احیاء و انجام امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازد.

در واکاوی علل عدم قبول امر به معروف و نهی از منکر روشن می‌شود برخی از این علل به گوینده ارتباط دارد و برخی در ارتباط با شنونده است. این پژوهش در بررسی علل عدم قبول آن چه را که به رفتار و گفتار گوینده و شخصیت آمر به معروف و ناهی از منکر می‌رسد بررسی می‌کند و آن چه را که در جامعه مانع پویایی و کارآمدی امر به معروف است و موجب عدم قبول امر به معروف و نهی از منکر می‌گردد خواهد پرداخت.

علل کلی

رعایت آداب امر به معروف و نهی از منکر از سوی آمران به معروف و ناهیان از منکر، موجبات قبول آن از سوی مخاطبان و شنوندگان را فراهم می‌سازد. بنابراین ناآراستگی گویندگان و آمران به آداب ویژه امر به معروف و نهی از منکر، عامل اصلی عدم قبول و پذیرش مخاطبان و شنوندگان است.

امیر مؤمنان امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «لکل شیء آداب» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۱۳)؛ برای هر چیزی ادبی است. ثمربخشی کارها و تحقق اهداف، بستگی به رعایت روش‌ها و شیوه‌های متناسب و زیبای آن دارد. شناسایی راه کارها و راهبردهای نتیجه بخشی و رسیدن به مقصد و آراستگی به آنها، در افزایش جاذبه و کشش مخاطبان به سوی خوبی‌ها و رهایی از بدی‌ها نقش بنیادی دارد.

امام حسن عسگری علیه السلام در تبیین راهبرد ادب شناسی فرموده‌اند: «کفاک أدباً تجنّبک ما تکره من غیرک» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸، ص ۳۷۷)؛ اجتناب و دوری تو از آنچه از غیر خود زشت می‌شماری و نمی‌پسندی برای ادب کافی است.

اگر آمر به معروف و ناهی از منکر در ارتباطات فردی، از هر چیزی که از دیگری ببیند نمی‌پسندد و خوشش نمی‌آید، پرهیز کند زمینه تأثیرگذاری فراهم می‌گردد. چون این قبیل سخنان و کارها، عایق‌کننده و مانع جذب و تأثیر است. بنابراین «اجتناب» از گفتار و رفتار بد و زشت و تنفرآمیز دیگران، عامل توفیق فراوان آمر به معروف و ناهی از منکر خواهد شد.

امر به معروف و نهی از منکر زبانی، گسترده‌ترین و فراگیرترین مرحله مراحل سه‌گانه آن است. بسیاری از آفات در کارنامه جامعه در امر به معروف و نهی از منکر، ارتباط با زبان دارد. خدای متعال می‌فرماید: ﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ (بقره/۸۳)؛ با مردم نیکو سخن بگویید. جابر بن یزید جعفی گفته است، امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: «قولوا للناس أحسن ماتحبون ان يقال لكم» (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۵۶۳ و فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۰۴)؛ با مردم بهتر از آن چه دوست دارید برای شما گفته شود، سخن بگویید. در این حدیث شریف ادب سخن گفتن با دیگران در امر به معروف و نهی از منکر لسانی آموزش داده شده است و معیار و شاخص اساسی فراگیر زیباسازی سخنان تبیین گردیده است باید آمر به معروف و ناهی از منکر خودش را جای مخاطب بگذارد و بهتر از آن چه که دوست دارد با او سخن گفته شود سخن بگوید.

پیامبر اعظم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم درباره اهمیت و نقش روش در امر به معروف و نهی از منکر فرموده‌اند: «من أمر بمعروف فلیکن أمره ذلک بمعروف» (متقی هندی، ۱۴۳۹ق، ج ۳، ص ۳۱، حدیث ۵۵۲۲)؛ هر که امر به معروف می‌نماید باید امر او به معروف با شیوه خوب و زیبا و با روش معروف باشد. روش‌های انجام کارها گوناگون و متفاوت است و شیوه‌های امر به معروف و نهی از منکر نیز در دو دسته زیبا و زشت و معروف و منکر جای می‌گیرد. به حکم این حدیث نبوی باید روش‌ها و شیوه‌های امر به معروف و نهی از نوع زیبا و معروف باشد. روش‌های مشروع و نتیجه‌بخش و جذاب برای امر به معروف و مهی از منکر را باید از سیره و رفتار و گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام فرا گرفت و همراه با

مقتضیات زمان عملیاتی ساخت و راه کارهای تعامل اجتماعی و فرهنگ سازی و توسعه امر به معروف و نهی از منکر را شناسایی نمود و اجرا کرد.

خدای متعال در بیان و تعریف برونیکی می فرماید: ﴿لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَىٰ وَ اتَّقَىٰ الْبُيُوتَ مِنْ اَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (بقره/۱۸۹)؛ نیکی این است که پرهیزکار باشید و از در خانه‌ها وارد شوید و تقوا پیشه کنید تا رستگار شوید. جابر گفته است امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرموده‌اند: «یعنی آن یأتی الامور عن وجهها فی ای الامور کان» (بحرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۹۰)؛ یعنی امور و کارها هر امری باشد از راهش انجام شود. در حدیث دیگر نیز امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: «اتتوا الامور من وجهها» (همان/۱۹۱)؛ کارها و امور را از راه و روش و صورت مناسب آن انجام دهید.

برای امر به معروف و نهی از منکر درهای زیبا و روش‌های جذاب و تأثیرگذار فراوانی وجود دارد که با پای بندی به آنها می توان زمینه‌های پذیرش امر به معروف و نهی از منکر را فراهم نمود و بی توجهی به آنها نیز عامل بزرگ و علت برجسته عدم پذیرش امر به معروف و نهی از منکر در جامعه می باشد.

امام رضا علیه السلام نیز فرموده‌اند: «من طلب الامر من وجهه لم یزل، فاینزل لم تذله الحیله» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۹۳)؛ هر کس کار و امری را از روش خود بخواد، نلغزد و اگر لغزشی رخ دهد حیل‌ها و شیطنت‌ها او را خوار نخواهد کرد.

بر اساس این حدیث رضوی راه پیش‌گیری از لغزش‌های خوارکننده، انجام امور از روش مناسب آن است و این حقیقت، ضرورت و اهمیت توجه به روش‌ها و شیوه‌های زیبا و مطلوب در احیا و اجرای امر به معروف و نهی از منکر را نشان می‌دهد. کارآمدی و تأثیرگذاری امر به معروف و نهی از منکر بستگی به نحوه اجرای آن دارد و آشنایی با آداب و آگاهی از روش‌های مناسب و زیبا و رعایت و به کارگیری آنها، نقش زیادی در پذیرش از سوی مخاطبان دارد.

علل مرتبط با گوینده

برخی علل عدم پذیرش امر به معروف و نهی از منکر در جامعه با شخصیت و رفتار و گفتار آمران به معروف و ناهیان از منکر ارتباط دارد. باید این علل را بازنمایی کرد و این موانع کارآمدی و پایداری امر به معروف و نهی از منکر از را برطرف نمود.

عدم آگاهی و معرفت و بصیرت

«علم» و «احتمال اثر» و «فقدان مفسده و ضرر» و «اصرار بر گناه و استمرار کار زشت» شرایط چهارگانه و جوب امر به معروف و نهی از منکر است (امام خمینی ره، ۱۳۶۳، ج ۱، صص ۴۲۷ تا ۴۳۷). نخستین و مهم ترین شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر معرفت است. امام خمینی ره در شرط اول نوشته اند: «أن يعرف الأمر أو الناهی أن ماترکه المکلف أو أرتکبه معروف أو منکر، فلا یجب علی الجاهل بالمعروف و المنکر، و العلم شرط الوجوب» (امام خمینی ره، ج ۱، ص ۴۲۷)؛ آمر یا ناهی بدانند آن چه مکلف ترک کرده یا مرتکب گردیده، معروف یا منکر است پس بر جاهل به معروف و منکر واجب نیست و علم و آگاهی شرط وجوب است.

اقدامات ناآگاهانه برخی مسلمانان و حرکت های جاهلانه برخی مجریان، از موانع مقبولیت و موفقیت است. ناآگاهی یا ضعف و کمبود معرفت و بصیرت آمران و ناهیان، بسیار خطرناک و زیان بار است. امر به معروف و نهی از منکر «متأسفانه چند صد سال است از رساله های علمیه خارج شده است و فقط در متن فقه فنی و علمی باقی مانده است و این خیلی عجیب است» (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱، حرف الف، ص ۲۴۸). این خلأ یکی از عوامل ضعف و کاستی، در حوزه آگاهی ها و شناخت و رشد عمومی است. امام خمینی ره پیشگام در احیای امر به معروف و نهی از منکر در رساله عملیه است. ایشان در رساله فارسی و در تحریر الوسيله، احکام امر به معروف و نهی از منکر را نوشته اند و از این طریق در

توانمند سازی مردم و رشد اجتماعی در ارتباط با امر به معروف و نهی از منکر افزوده‌اند. یاد گرفتن احکام امر به معروف و نهی از منکر و کسب معرفت و بصیرت در این موضوع، بر مکلفان واجب می‌باشد. امام خمینی علیه السلام در این ارتباط نوشته‌اند: «یحب تعلم شرائط الامر بالمعروف والنهی عن المنکر و موارد الوجوب و عدمه و الجوار و عدمه حتی لا یقع فی المنکر فی أمره و نهیه» (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۲۸)؛ فراگیری و آموختن شرایط امر به معروف و نهی از منکر و موارد وجوب و عدم آن و جواز و عدم آن، واجب است تا مکلف در امر و نهی اش در منکر واقع نگردد.

عبدالله بن عمر گفته است پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لا تأمر بالمعروف و لاتنه عن المنکر حتی تكون عالما و تعلم ما تأمر به» (متقی هندی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۷۴، حدیث ۵۵۶۰)؛ امر به معروف و نهی از منکر مکن تا دانا گردی و علم و آگاهی پیدا کنی و بدانی به چه چیزی امر می‌کنی.

خطر و زیان بزرگ اقدامات جاهلانه، وقوع در منکر هنگام اجرای امر به معروف و نهی از منکر است. برای رفع و دفع این خطر، کسب آگاهی و بینش و شناخت احکام امر به معروف و نهی از منکر بر مسلمانان واجب است. برگزاری کارگاه آموزشی و دوره‌های بصیرت‌افزایی برای شوراهای امر به معروف و نهی از منکر و ضابطان اجرایی این فریضه بزرگ و بنیادین جهت افزایش جاذبه و فراهم ساختن زمینه برای پذیرش اجتماعی و تأثیر گذاری ضرورت دارد.

اقدامات ناروای بی‌معرفت، به جای اصلاح موجب ضلالت و فساد و دوری از هدف می‌گردد. پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «من عمل علی غیر علم کان ما یفسده أكثر مما یصلح» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۰۸)؛ هر کس بی‌دانش عمل کند بیش از آن که اصلاح کند و سامان دهد افساد می‌نماید و نابسامانی به وجود می‌آورد.

امیر مؤمنان امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «العمل بلاعلم ضلال» (تمیمی آمدی،

۱۳۶۶، ج ۲، ص ۸)؛ عمل بی علم و آگاهی، عامل گمراهی است. در جای دیگر فرموده‌اند: «لاخیر فی عمل بلا علم» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۳۸۷)؛ خیر در عمل و اقدام بی علم نیست.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «العامل علی غیر بصیره کالسائر علی غیر الطریق و لایزیده سرعة السیر من الطریق إلا بعداً» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۰۶)؛ معرجی و عامل بی بصیرت مثل کسی است که بر بی‌راهه و کژراهه می‌رود و شتاب و سرعت سیر او، جز بر دوری‌اش از راه اصلی و راست نمی‌افزاید!

خطر ورود ناآگاهان به حوزه اجرای امر به معروف و نهی از منکر، آن قدر جدی و چالش برانگیز است که امام خمینی رحمته الله علیه بازداشتن این افراد از امر به معروف و نهی از منکر را واجب می‌شمارند و در تبیین شرط معرفت می‌نویسند: «لو امر بالمعروف أو نهی عن المنکر فی مورد لایجوز له یجب علی غیره نهیه عنهما» (امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۲۸)؛ اگر کسی امر به معروف و نهی از منکر کند در موردی که برایش جایز نیست، بر دیگری واجب است او را از امر و نهی بازدارد و نهی از منکر نماید.

شهید مطهری رحمته الله علیه در یادداشت خود درباره اثر اقدامات جاهلان نوشته است: «در اثر ناآگاهی ما مردم احیاناً نهی از منکر به صورت منکر بزرگ در آمده است. همان طور که درباره آزادی گفته شده است ای آزادی چه جنایت‌ها به نام تو نشد، باید گفت ای نهی از منکر چه منکرانی که به نام تو نشد» (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱، حرف الف، ص ۲۵۰).

بسیاری از مقاومت‌های اجتماعی در برابر آمران به معروف و ناهیان از منکر، ریشه در اقدامات جاهلانه و فاقد معرفت و بصیرت برخی از مجریان دارد. کسی که از مفهوم و دائره گسترده معروف و منکر و مصادیق آن اطلاعات دقیقی ندارد، امکان دارد معروف را منکر بداند و منکر را معروف بشمارد و به صحنه اجرا وارد گردد و سخنانش با عکس‌العمل و اثر متقابل مواجه شود و شکست

بخورد. جهل عامل ناکارآمدی و بی‌اثر شدن و ترک و انزوای امر به معروف و نهی از منکر می‌گردد. ناآگاهی و ضعف در معرفت و بصیرت باعث شده است برخی شنوندگان و مخاطبان امر به معروف و نهی از منکر تحت تأثیر گویندگان قرار نگیرند و مشکلات و چالش‌ها افزایش یابد.

نداشتن برنامه و نقشه و منطق

توفیق در امر به معروف و نهی از منکر نیازمند برنامه‌ریزی و طرح و نقشه عملیاتی و منطق و خردورزی است. امر به معروف و نهی از منکر واجب تعبدی نیست، بلکه واجب توصلی است (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۲۷). شهید مطهری رحمته الله درباره فلسفه این نظریه می‌گوید: «غیر تعبدی بودن امر به معروف، به خاطر این است که هر دردی دوایی دارد و باید با نقشه عمل شود و به هر حال در این جا نباید چشم بسته بود» (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱، حرف الف، ص ۲۵۱). وی بر مکانیسم و منطق تأکید دارد و می‌نویسد: برنامه عملی برای مبارزه با منکرات لازم است. باید منطق وارد امر به معروف و نهی از منکر بشود (همان، صص ۲۵۰ و ۲۵۱).

فقدان تدبیر عملی و عدم به کارگیری نیروی عقل و تفکر، مانع کارآمدی امر به معروف و نهی از منکر و موجب عدم پذیرش آن می‌گردد.

امیرمؤمنان امام علی علیه السلام در ارتباط با پیوند و کارکرد عقل و تدبیر فرموده‌اند: «أدل شيء على غزارة العقل حسن التدبير» (تمیمی آمدی، ج ۲، ص ۴۲۹، حدیث ۳۱۵۱)؛ بالاترین خیر و بهترین دلیل بر بسیاری عقل هر انسان، تدبیر نیکوی او است. در بیان دیگر فرموده‌اند: «لا عقل كالتدبير» (همان، ج ۶، ص ۳۴۷، حدیث ۱۰۴۴۶)؛ هیچ عقلی مانند تدبیر نیست.

در ارتباط با اثر و نقش «تدبیر» و برنامه برای اداره کارها و آینده‌نگری فرموده‌اند: «صلاح العیش التدبير» (همان، ج ۴، ص ۱۹۴، حدیث ۵۷۹۴)؛ صلاح زندگانی تدبیر است.

«التدبير نصف المعونه» (همان، ج ۱، ص ۱۵۱، حدیث ۵۶۶)؛ تدبیر و برنامه‌ریزی و چاره‌جویی نیمی از یاری است. «لا فخر مع حسن تدبیر» (همان، ج ۶، ص ۴۳۷، حدیث ۱۰۹۲۰)؛ با تدبیر نیک نیازی نمی‌ماند.

درباره نقش تدبیر در پیش‌گیری از پشیمانی و لغزش فرموده‌اند: «التدبير قبل العمل يؤمن الندم» (همان، ص ۳۷۹، حدیث ۱۴۱۷)؛ تدبیر پیش از کار از پشیمانی ایمن می‌سازد. «التدبير قبل الفعل يؤمن العثار» (همان، ص ۳۸۴، حدیث ۱۴۸۲)؛ تدبیر پیش از کار از لغزش بازمی‌دارد و ایمن می‌سازد. تدبیر باید نیکو و درست و حقیقی و همه‌جانبه و زیبا و کامل باشد چون بد تدبیری از بی‌تدبیری زیان‌بارتر است، از این رو امام علی علیه السلام سوء تدبیر و نقشه بد برای اداره و اجرای کارها و مانع بزرگی در راه تحقق تقدیر انسان‌ها دانسته و حتی عامل هلاکت و نابودی و تدمیر آنها شمرده‌اند.

امیرمؤمنان امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «من ساء تدبيره بطل تقديره» (همان، ج ۵، ص ۲۱۶، حدیث ۸۰۴۷)؛ هر کس تدبیر او بد باشد تقدیر او باطل شود. «سبب التدبير سوء التدبير» (همان، ج ۴، ص ۱۲۶، حدیث ۵۵۴۹)؛ بدی تدبیر سبب هلاکت و نابودی است.

«من ساء تدبيره تعجل تدميره» (همان، ج ۵، ص ۱۸۷، حدیث ۷۹۰۵)؛ هر کس تدبیرش بد باشد در هلاکت گردانیدنش شتاب شود. در بیان دیگر سوء تدبیر را دلیل و عامل ادبار و پشت کردن مردم به انسان و برنامه‌اش اعلام نموده و فرموده‌اند: «يستدل على الادبار بأربع: سوء التدبير...» (همان، ج ۶، ص ۴۴۹، حدیث ۱۰۹۵۸)؛ بر ادبار و پشت کردن به چهار چیز دلیل آورده می‌شود: بدی تدبیر... .

در تنظیم برنامه و نقشه و تدبیر باید با خردمندان و اندیشمندان و متخصصان باایمان و تقوی مشورت شود تا تدبیر نیک و زیبا سودمند فراهم گردد چون مشاوران گمراه و ضعیف و فاسد، تدبیر را باطل می‌کنند. امام علی علیه السلام فرموده-

اند: «من ضلّ مشیره بطل تدبیره» (همان، ج ۵، ص ۱۸۷، حدیث ۷۹۰۵)؛ هر کس مشاورش گمراه باشد تدبیر او باطل گردد.

(۶۱)

با عقل و خردمندی و بینش و تفکر در کارها و مشاوره با ابرار و متخصصان مؤمن و مخلص است که برنامه و نقشه و منطق و تدبیر نیک و مؤثر و مفید بر گفتار و رفتار انسان‌ها حاکم می‌گردد و میزان پذیرش اجتماعی بالا می‌رود اما اقدامات بی‌خردانه و تلاش‌های بدون برنامه و نقشه و تدبیر و منطق با عکس‌العمل منفی افراد مواجه می‌شود و پذیرش اجتماعی کاهش می‌یابد.

عدم رعایت مراتب

امر به معروف و نهی از منکر دارای سه مرتبه قلبی و زبانی و عملی است اگر مقصود با مرتبه قلبی حاصل شود نوبت به مرحله بعدی نمی‌رسد (محقق حلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۴۳؛ شهید اول، ۱۳۴۸ق، ص ۱۶۵؛ شهید ثانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱۷؛ صاحب جواهر، ۱۹۸۱م، ج ۲۱، صص ۳۷۴-۳۷۸؛ خوئی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۷۹). امام خمینی علیه السلام درباره لزوم رعایت مراتب نوشته‌اند: «فإنَّ لهما مراتباً لا يجوز التعدی عن مرتبه إلى الأخری مع حصول المطلوب من المرتبة الدانیة بل مع احتمالها» (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۳۷)؛ برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است؛ حصول مطلوب در مرتبه پایین‌تر بلکه با احتمال حصول مطلوب با مرحله آسان‌تر، تعدی به مرحله دیگر جایز نیست. ایشان در پی یادآوری اقسام و نمونه‌های امر به معروف و نهی از منکر قلبی، اقتصار و اکتفا به مرتبه قلبی و بلکه اکتفای به درجه آسان‌تر و پایین‌تر در مرتبه قلبی را با احتمال اثر و رفع منکر، واجب دانسته و ورود به درجه بالاتر را غیر جایز شمرده‌اند (همان). در بحث از مرتبه زبانی نوشته‌اند: اگر یقین دارد مقصود با مرتبه اول (قلبی) تحقق نمی‌یابد، نوبت به مرتبه دوم می‌رسد در صورتی که احتمال بدهد امر به معروف و نهی از منکر زبانی اثر دارد. در ادامه تبیین مرتبه لسانی فرموده‌اند: «لو احتمال حصول المطلوب بالوعظ و الارشاد و القول اللین یجب

ذلك و لا يجوز التعدى عنه» (همان، ج ۹، ص ۴۳۸)؛ اگر حصول مطلوب با وعظ و ارشاد و سخن نرم احتمال دارد، همان واجب است و ورود به مرتبه بعدی و تجاوز از این مرحله جایز نمی‌باشد. در بررسی مرتبه سوم و انکار عملی و یدی نیز چنین هشدار داده‌اند: اگر بدانند یا اطمینان پیدا کنند که مطلوب با دو مرتبه قلبی و لسانی حاصل نمی‌گردد، ورود به مرتبه سوم واجب می‌شود که اعمال قدرت است و در این مرتبه نیز مراعات الایسر فالایسر لازم می‌باشد (همان، ص ۴۴۰).

یکی از موانع پذیرش اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر، عدم رعایت مراتب آن از سوی آمران و ناهیان و ورود آنان به مرتبه دوم یا سوم با یقین یا گمان و احتمال رسیدن به هدف در مرتبه نخستین و اقسام و نمادهای آن است. در صورتی که با امکان حصول مقصود در مرتبه قلبی و مصادیق و مظاهر آن، ورود به مرتبه دوم یا سوم حرام است و اقدامات آمر و ناهی از نظر شرعی غیر مجاز خواهد شد. ترتیبی بودن مراتب و عدم جواز گذر از مرتبه آسان‌تر در صورتی که در همان مرتبه هدف تحقق یابد، برای فراهم شدن زمینه قبول در مخاطبان است و نشانه برنامه خردمندانه اسلام برای هدایت انسان‌ها می‌باشد.

تناقض در گفتار و رفتار

گرچه «عدالت» و «عمل» از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر نیست (امام خمینی رحمته الله علیه، ج ۱، ص ۴۳۶)، اما «تبلیغ عملی» بزرگ‌ترین و شریف‌ترین و لطیف‌ترین و تأثیرگذارترین نوع امر به معروف و نهی از منکر است (همان، ۴۴۲). ناآراستگی آمر به آن چه به آن امر می‌کند و عدم پیراستگی ناهی از آن چه دیگران را از آن بازمی‌دارد، مانع موفقیت و عامل عدم پذیرش است. امام سجاد علیه السلام چنین فردی را منافق نامیده و به ابو حمزه ثمالی فرموده‌اند: «المنافق ینهی و لاینتهی و یأمر بما لایأتی» (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۴۱۹)؛ منافق نهی می‌کند از چیزی که خود از آن دوری نمی‌نماید و امر می‌کند به آن چه

خود انجام نمی‌دهد.

امیرمؤمنان امام علی علیه السلام راه اصلاح افراد را رفتار و گفتار زیبا دانسته و دستور داده‌اند: «اصح المسئی بحسن فعالک و دل علی الخیر بجمیل مقالک» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۸۲)؛ بدکار را با رفتار نیکت اصلاح کن و با گفتار زیباییت به سوی خیر راهنمایی بنما.

امام صادق علیه السلام درباره دعوت عملی فرموده‌اند: «کونوا دعاة الناس بالخير بغیر ألسنتکم لیروا منکم الاجتهاد و الصدق و الورع» (کلینی رازی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۱۰۵)؛ مردم را با غیر زبان به خوبی فرا بخوانید تا در شما عمل و کوشش و راستی و صداقت و ورع مشاهده کنند. در حدیث دیگر فرموده‌اند: «رحم الله قوماً کانوا سراجاً و مناراً و کانوا دعاة إلینا بأعمالهم و مجهود طاقتهم» (حرانی، ۱۳۵۴، ص ۳۰۱)؛ خداوند آن جمعیت را رحمت کند که چراغ و مناره هدایت‌اند و مردم را با اعمال و نهایت توانشان به سوی ما فرامی‌خوانند.

تعارض آشکار و پنهان میان گفتار و رفتار و ناهماهنگی بین قلب و زبان آمران و ناهیان، نقش برجسته‌ای در عدم پذیرش امر به معروف و نهی از منکر دارد.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «إن العالم إذا لم یعمل بعلمه زلت موعظته عن القلوب، کما یزل المطر عن الصفا» (کلینی رازی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۴۴)؛ هرگاه عالم به علمش عمل نکند، اثر موعظه‌اش از دل‌ها زایل می‌گردد آن چنان که باران از روی سنگ صاف می‌لغزد.

ناتوانی در اقناع مخاطب

بلاغت و روانی سخن جهت فهمیدن مخاطب و هضم نمودن کلام، و درستی اسناد و مدارک برای قانع شدن وی، پذیرش امر به معروف و نهی از منکر را آسان می‌سازد. ناتوانی آمر و ناهی از استدلال و برهان و از گفتار و رفتار آرامش

بخش و بیدار کننده، موجب عدم پذیرش سخنان وی می‌گردد.

شایسته است سخنان آمر و ناهی توان نفوذ در دل مخاطب و جلب اعتماد و جذب وی و بازآفرینی و پرورش و هدایت وی را دارا باشد. معروف حقیقتی است که دل‌ها با آن انس می‌گیرد و آرامش می‌یابد. ترتیب مقایسه *اللغه* در وجه تسمیه معروف نوشته است: «المعروف سمی بذلك لأن النفوس تسكن إليه» (احمد بن فارس بن زکریا، ۱۳۸۷، ص ۶۳۸)؛ معروف را معروف نامیده‌اند چون دل‌ها با آن آرامش می‌یابد. *اقرب الموارد* نیز نوشته است: «المعروف ضد المنکر و هو کل ما تعرفه النفس من الخیر و تطمئن إليه» (خوری شرتونی، ج ۲، ص ۷۶۸)؛ معروف ضد منکر است و هر چیزی است که نفس انسان آن را خیر می‌شناسد و با آن اطمینان و آرامش می‌یابد. چینش محتوا و روش گوینده، در اقناع مخاطب و آرامش وی و پذیرش و قبول فوری مؤثر است.

انسان با سخنان کوتاه و گویا و رسا و به جا و مناسب و پر معنی و آمیخته با منطق، به هدف می‌رسد. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «لیست البلاغه بجده اللسان و لاکثرة الهذیان و لكنها أصابه المعنی و قصد الحجة» (حرانی، ۱۳۵۴، ص ۳۱۲)؛ بلاغت به تندی زبان و پرت و پلاگویی بسیار نیست، بلکه بلاغت رساندن معنا و آوردن دلیل و برهان درست است. در حدیث دیگر فرموده‌اند: «ثلاث فیهن البلاغه: التقرب من معنی البغیه و التباعد من حشو الکلام و الدلاله بالقلیل علی الكثير» (همان، ص ۳۱۷)؛ بلاغت در سه چیز است: نزدیک شدن به معنای مورد نظر، دوری کردن از گفتار حشو و زاید، و رساندن معنای زیاد با عبارت کم!

آمر و ناهی باید راه نفوذ در مخاطب را بیابد و حقیقت را به وی بفهماند و حجت را تمام کند. امام علی علیه السلام درباره قدرت و نیروی استدلال فرموده‌اند: «قوة سلطان الحجة اعظم من قوة سلطان القدرة» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۵۰۸)؛ نیروی دارنده حجت و استدلال بیشتر از نیروی دارنده قدرت است. همچنین درباره سخن محکم فرموده‌اند: «أحسن القول السداد» (همان، ج ۲، ص ۳۷۴)؛

نیکوترین سخن، سخن درست و راست و خردمندانه و محکم است.

خسیس بودن و عدم سخاوت

پول خرج کردن و انفاق و اطعام و مواسات و همکاری مالی و جود و بخشش و کرم و سخاوت، راز توفیق در امر به معروف و نهی از منکر است. امام علی علیه السلام درباره آثار سخاوت فرموده‌اند: «السَّخَاءُ يَزْرَعُ الْمَحَبَّةَ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۸۲)؛ سخاوت محبت را در دل‌ها می‌نشانند. «السَّخَاءُ يَثْمُرُ الصَّفَاءَ» (همان، ص ۱۹۸)؛ سخاوت صفا را نتیجه می‌دهد. «السَّخَاءُ يَكْسِبُ الْحَمْدَ» (همان، ص ۲۷۴)؛ سخاوت ستایش را برمی‌انگیزد و کسب می‌کند. «سَبَبُ السِّيَادَةِ السَّخَاءُ» (همان، ج ۴، ص ۱۲۲)؛ سخاوت سبب سرور و بزرگی و آقایی است. خسیس بودن و بخل و بی‌سخاوتی، از موانع محبت و نفوذ و پیشرفت و سیادت و اثربخشی است.

کن بلانچارد (Ken Blanchard) آمریکایی که کتاب‌هایش به بیست و پنج زبان ترجمه شده و پانزده میلیون دلار فروش داشته است، کتابی با عنوان **سخاوت رمز موفقیت نوشته و راه تبلیغ مسیحیت را نشان داده است.**

سرمایه‌گذاری در اجرای امر به معروف و نهی از منکر، بهترین سرمایه‌گذاری است و با تأمین هزینه‌های لازم برای آن از سوی دولت و ملت و با انفاق و هزینه نمودن ثروت در راه احیا و اجرای امر به معروف و نهی از منکر بسیاری از موانع و چالش‌های اجتماعی از بین می‌رود.

خشونت و فقدان نگاه ترحم‌آمیز

از دیدگاه اسلام آدم بد وجود ندارد و انسان‌ها بر فطرت توحیدی آفریده شده‌اند و امکان تربیت و سعادت و آراستگی به فضایل و پیراستگی از رذایل برای همه انسان‌ها وجود دارد. فقط آدم بیمار وجود دارد و برخی انسان‌ها بیماری‌های روحی و روانی پیدا می‌کنند و برای بهداشت روانی و سلامت آنان باید کوشش

کرد.

از منظر اسلام اهل معصیت قابل ترحم‌اند. امام علی علیه السلام چنین هشدار داده‌اند: «انما ینبغی لاهل العصمه و المصنوع إلیهم فی السلامه، أن یرحموا أهل الذنوب و المعصیه» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۰)؛ سزاوار است کسانی که گناه ندارند و اهل عصمت‌اند و از سلامت دینی برخوردارند، به گناهکاران و اهل معصیت ترحم نمایند. شهید مطهری رحمته الله درباره این خطبه می‌نویسد: این خطبه گرچه در مقام نهی از غیبت است، اما یک اصل کلی را ذکر می‌کند و آن این است که اهل معصیت قابل ترحمند باید انسان بر بیچارگی و ضعف آنها رحمت آورد. همان طور که یک بیمار گرفتار، رحمت انسان‌ها را برمی‌انگیزد یک گناهکار هم بیمار و گرفتار و قابل ترحم است... شرط مصلح این است که انگیزه‌اش رحمت باشد نه عناد (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱، حروف الف، صص ۲۴۲ و ۲۶۱).

روش موفقیت‌آمیز در بهبود بیماری‌های گناهکاران و اهل منکرات، مهرورزی و دلسوزی و لطف و دستگیری و فداکاری برای درمان آنان است و فقدان این روحیه موجب چالش‌ها و مشکلات می‌گردد.

پیامبران الهی علیهم السلام و به ویژه بهترین و آخرین آنان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام با نرمی و مدارا و حلم و عفو و حسن خلق در راه اصلاح و هدایت بشر گام برداشته‌اند.

خدای متعال به حضرت موسی و برادرش هارون علیهم السلام در روش گفتگو با فرعون چنین دستور می‌دهد: ﴿إِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ﴾ (طه/۴۳ و ۴۴)؛ به سوی فرعون بروید که طغیان کرده است، اما به نرمی با او سخن بگویید شاید متذکر شود یا از خدا بترسد.

قرآن نرمی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را ناشی از رحمت الهی می‌داند و همان را عامل جذب مردم می‌شمارد و خشونت را مانع ارتباط و اثرگذاری می‌داند (آل عمران/۱۵۹).

خشونت قولی یا فعلی آمران و ناهیان، عامل عدم پذیرش امر به معروف و

نهی از منکر در جامعه است.

خسونت ضد لینت است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۵۷). «قول لین» و رفق و مدارا روش راهبردی اثرگذاری بر گناهکاران و متذکر شدن آنان است. امیرمؤمنان امام علی علیه السلام در تبیین اثر لینت فرموده‌اند: «أَلن كنفك و تواضع لله یرفعك» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۹۶، حدیث ۲۳۶۱)؛ جانب خود را نرم گردان و به مردم مهربانی کن و برای خدا فروتنی نما، خداوند ترا بلند گرداند و رفعت دهد. در بیان دیگر فرموده‌اند: «ألن كنفك فان من یلن كنفه یستدم من قومه المحبّه» (همان، ج ۲، ص ۲۰۲، حدیث ۲۳۷۶)؛ جانب خود را نرم گردان و مهربانی نما، زیرا هر کس جانب خود را نرم گرداند، محبت قومش نسبت به او پایدار و دائمی شود. مطابق این حدیث علوی اثر لینت و نرمی، محبت دائمی در بین قوم است و قومش او را همواره و همیشه دوست می‌دارند، پس راه جذب و نفوذ و اثرگذاری نرمی و مهربانی است.

در حدیث دیگر فرموده‌اند: «بلین الجانب تأنس النفوس» (همان، ج ۳، ص ۲۱۷، حدیث ۴۲۶۱)؛ با نرمی جانب دل‌ها و نفوس آرام و انس می‌گیرند. در رهنمود دیگر درباره اثر لینت بر دشمن و شخصیت‌های سخت و غلیظ گفتار فرموده‌اند: «لن لمن غالظك فانه یوشك ان یلین لك» (همان، ج ۵، ص ۱۲۵، حدیث ۷۶۲۰)؛ برای کسی که با تو درشتی و دشمنی کند نرم شو، امید می‌رود و نزدیک است که او با تو نرم شود.

در حدیث دیگر وجوب و ثبوت محبت را اثر لینت دانسته و فرموده‌اند: «من لانت عربكته و جبت محبته» (همان، ج ۵، ص ۲۳۸، حدیث ۸۱۵۲)؛ هر کس خوی او نرم باشد محبت و دوست داشتن او واجب و ثابت گردد و در دل‌ها قرار گیرد. شهید مطهری رحمته الله آمران به معروف و ناهیان از منکر را از لعن و نفرین و عصیت جاهلانه و خسونت بازمی‌دارد و درباره روش اجرای دو مرتبه قلبی و زبانی می‌گوید: در مرحله قلبی و ضمیر، ما باید علاقه‌مند و مخلص و با فکر و

نقشه باشیم. در مرحله زبان باید منطق روشن گرانه داشته باشیم نه اوامر تحکم آمیز که خطر فراوان دارد و مضمئن کننده است و حداقل این است که بی اثر است... جنجال و هوچی گری و زور گویی عمل نیست (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱، حرف الف، ص ۲۵۲).

عدم فهم هدف و غفلت از نتیجه

هدف نهایی امر به معروف و نهی از منکر، تشویق و واداشتن مخاطب بر اجرای معروف و بازداشتن وی از منکر است. باید شوق انجام معروف و ترک منکر را در مخاطب ایجاد نمود. هدف شعار دادن و حرف زدن و تشریفات و پرکردن کارنامه و خوشی و لذت درونی آمر و ناهی و تحقیر و شکستن و کوبیدن شخصیت مخاطب و انتقام از وی و سرزنش مخاطب نیست.

عدم رعایت قوانین مرتبط با هدف اندیشی و نتیجه گروی، باعث دور شدن آمر و ناهی از الزامات تکلیف و سرانجام بی نتیجه بودن کار و شکست وی می گردد. باید تکلیف را به گونه ای انجام داد که به هدف و نتیجه مطلوب منتهی شود و عدم درک هدف و کوتاهی در شناسایی وسایل و ابزارهای مشروع رسیدن به هدف و عدم به کارگیری آنها، از اسباب عدم پذیرش امر به معروف و نهی از منکر است. دخالت دادن انگیزه های انحرافی و غیر الهی و ناروا در احیاء و اجرای امر به معروف و نهی از منکر، نهضت اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر را تضعیف می کند و به ناپایداری و شکست می کشاند.

بی توجهی به ریشه ها و علت ها و اولویت ها

پرداختن به معلول ها و غفلت از علت ها، از عوامل ناکامی آمران به معروف و ناهیان از منکر است. آن جا که به علت های شناخته شده و روشن برخی ناهنجاری ها بی توجهی شود و تنها به معلول ها تأکید و اصرار شود، راه تأثیر گذاری بسته می گردد.

شهید مطهری رحمته الله علیه در این ارتباط می‌نویسد: علاوه بر آگاهی از وجود دردها، علت دردها، آگاهی به راه علاج آنها و تدبیر عملی برای علاج لازم است (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱، حرف الف، ص ۲۵۱). بدیهی است مبارزه با علت فساد مهم‌تر از مبارزه با معلول‌هاست و نبرد با منکرات بزرگ و زیان‌بار و خطرناک بر سایر منکرات اولویت دارد و غفلت از علت‌ها و تغافل نسبت به اولویت‌ها، از اسباب زایش چالش‌ها در فرآیند قبول امر به معروف و نهی از منکر است.

عدم درک نیازها و مشکلات مخاطب

بی‌توجهی به دردها و رنج‌ها و نیازها و مشکلات مخاطب و رها ساختن وی در غم و غصه‌ها و اندوه نیازهایش، موجب بی‌توجهی متقابل وی به امر به معروف و نهی از منکر می‌گردد. برآورده ساختن حاجت انسان‌ها و مشکل‌گشایی از آنها، فرصت مناسبی برای پذیرش امر به معروف و نهی از منکر است.

امام حسین علیه السلام فرموده‌اند: «اعلموا أن حوائج الناس إليكم من نعم الله عليكم فلا تملوا النعم فتحول إلى غيركم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸، ص ۱۲۸)؛ بدانید حوائج و نیازهای مردم به شما، از نعمت‌های خداوند بر شماست پس از نعمت‌ها اندوهگین و افسرده مباشید و این نعمت‌ها بر شما ناگوار و سخت نباشد که به دیگران انتقال می‌یابد.

چشم‌پوشی از شرایط و ویژگی‌های مخاطب و غفلت از وضعیت جسمی و روحی و توانایی‌های وی، و برخورد مکانیکی با موجود مختار آزاد، موجب کاهش آثار امر به معروف و نهی از منکر می‌گردد.

تجاوز به آزادی مردم

برای برپاداشتن واجب و رهایی از حرام، امر به معروف و نهی از منکر واجب است. ورود به «منطقة الفراغ» که خداوند در اختیار خود انسان‌ها گذاشته است، با عدم پذیرش و با مخالفت افراد روبرو می‌گردد. امر به معروف و نهی از منکر

برای کنترل و مهار تخلف است و آنجا که خداوند انسان را آزاد گذاشته است تخلفی صورت نگرفته است و ورود به آن ممنوع است. شهید مطهری رحمته الله علیه در این رابطه می‌نویسد: «تصور عامه مردم ما درباره امر به معروف این است که به بند کفش و دگمه لباس و موی سر و دوخت جامه مردم ایراد بگیریم، در صورتی که این‌ها منطبقه آزادی مردم است. منطقه آزادی افراد غیر از محیط و جو اجتماعی است... به طور کلی حدود این مطلب باید روشن شود که در چه مسائلی جامعه حق نظارت بر اجرا دارد و در چه مواردی حق ندارد و فقط در زمینه‌ای که تخلف ثابت می‌شود حق مداخله دارد» (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱، حرف الف، صص ۲۵۰ و ۲۵۸).

عدم ارائه جایگزین مناسب

برای رفع و دفع برخی از منکرات و درمان آنها، نیاز به جایگزین مشروع و مناسب وجود دارد و ناتوانی از ارائه جایگزین مطلوب برای رفع منکرات و تأثیرگذاری را شناخت و آموزش داد تا تفکر و فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر گسترش یابد و بارور گردد، از چالش‌ها و مشکلات در راه اجرای امر به معروف و نهی از منکر و قبول آن است.

در سنت اهل بیت علیهم‌السلام بهترین روش‌ها و شیوه‌های امر به معروف و نهی از منکر بیان شده است و روش‌ها و شیوه‌های زیبا و خردمندانه در اندیشه و رفتار و گفتار امامان علیهم‌السلام جاری بوده است. باید آن روش‌ها را شناخت و به آنها عمل نمود.

یکی از روش‌هایی که در قرآن و حدیث اهل بیت علیهم‌السلام یادآوری شده است «دفع منکر با معروف» است.

امام دوم سبط اکبر پیامبر خدا علیه‌السلام به اصحاب خویش این روش را آموخته‌اند. امام حسن مجتبی علیه‌السلام در پاسخ پرسشی پیرامون «سداد» همین روش را توصیف نموده‌اند.

از امام حسن علیه السلام سؤال شد: «ما السّداد؟»، سداد چیست؟ فرمودند: «دفع المنکر بالمعروف» (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۰۲)؛ برگرداندن و رد کردن و کوبیدن منکر با معروف است.

«سداد» با فتح سین به معنای گفتار و رفتار محکم و درست و مطابق عقل و منطق و درستی و راستی و صافی و بی عیب و نقص شدن است و سداد با کسره سین بستن و سد کردن و گرفتن و برگرداندن است.

امام حسن مجتبی علیه السلام در این پرسش و پاسخ روش درست رفتاری و گفتاری در امر به معروف و نهی از منکر را «دفع منکر به معروف» دانسته‌اند. در واقع امام دوم علیه السلام در این گفتگو همان روشی را که وحی الهی و قرآن به جهانیان آموخته‌اند تبیین نموده‌اند، زیرا قرآن در همه مواردی که از امر به معروف و نهی از منکر با هم سخن گفته است، نخست امر به معروف و سپس نهی از منکر را ذکر می‌کند و این نشان دهنده بهترین راه و رسم و روش مطلوب و عملیاتی و اجرایی است. «دفع منکر با معروف» روش و شیوه خردمندانه‌ای است که باعث اثرگذاری و افزایش سودمندی کار می‌گردد.

در این روش دو نکته و اصل نهفته است. اولاً شایسته است نهی از منکر و دفع منکر با گفتار و رفتار «معروف» و زیبا و درست باشد، ثانیاً به جای نهی مستقیم از منکر با «امر به معروف» منکرات دفع گردد.

هم معروف بودن قول و فعل در نهی از منکر لازم است و هم دفع منکر با آموزش معروف و جایگزین کردن مناسب برای منکر انجام گردد.

آن جا که امر به معروف و نهی از منکر با روش زیبا و جذاب و دل چسب باشد، قطعاً اثربخش خواهد بود. با انتخاب روش درست امر به معروف و نهی از منکر از سوی آمران و ناهیان، هرگز اقدامات آنان بی اثر نخواهد شد.

بنابراین با روش‌شناسی و روش‌یابی درست، همواره شرط «احتمال اثر» وجود دارد و انجام تکالیف مؤثر و سودمند خواهد بود.

عجله، شتابزدگی و کمبود وقت

رسیدن به هدف در امر به معروف و نهی از منکر نیازمند صرف وقت و همراهی و همکاری است. شتاب زدگی و کمبود وقت و توقع اثر فوری، از مشکلات اثرگذاری امر به معروف و نهی از منکر است. تربیت و ساختن افراد زمان می‌برد و باید با حوصله و صبر و تحمل و مدارا و صرف وقت اقدام کرد.

امام علی علیه السلام در بیان خطر عجله فرموده‌اند: «العجل یوجب العثار و التأنی یوجب الاستظهار» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۸، حدیث ۴۳۲ و ۴۳۳)؛ شتابزدگی موجب لغزش است و دقت و حوصله و آرامش موجب پشت گرمی و پیشرفت است. امام صادق علیه السلام نیز فرموده‌اند: «مع الثبیت تكون السلامة و مع العجلة تكون الندامه» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۰۰)؛ با آرامی و حوصله و درنگ سلامت از خطا و انحراف است و با شتابزدگی پشیمانی است. بنابراین برای آشناسازی و حساس سازی و تغییر نگرش و هنجارسازی در مخاطبان، شتابزدگی روا نیست، زیرا شناخت و اندیشه و آرمان و اراده و عمل زمان می‌برد.

اقدام علنی و در حضور دیگران

امر به معروف و نهی از منکر پنهانی و چهره به چهره بی حضور دیگران نشان دهنده صداقت و دلسوزی و خیرخواهی آمر و ناهی و باعث نفوذ در مخاطب و تأثیرگذاری بیشتر است.

موعظه و ارشاد آشکار و علنی پیش چشم دیگران، باعث ناآرامی و ناراحتی و زجر و رنج مخاطب و موجب تحقیر شخصیت وی می‌گردد و او را به مقاومت در برابر آمر و ناهی و عدم پذیرش معروف و تلاش برای دفاع از خود و توجیه کار زشت خود می‌کشاند.

در موعظه علنی، عزت و کرامت و حرمت مخاطب رعایت نمی‌گردد و انگیزه برای قبول کاهش می‌یابد و در مواردی به صفر می‌رسد.

امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «النُّصْحُ بَيْنَ الْمَلَأِ تَقْرِيعٌ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۶،

ص ۱۷۲، حدیث ۹۹؛ ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۲۰، ص ۳۴۱، حدیث ۹۰۸؛ ابن میثم بحرانی، بی تا، ص ۱۴۹؛ نصیحت علنی و در میان مردم، کوبیدن و درهم شکستن و بی قرار ساختن است.

امام حسن عسگری علیه السلام در نکوهش موعظه علنی فرموده‌اند: «من وعظ اخاه سرا فقد زانه، و من وعظه علانیه فقد شانہ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۵۴، ص ۴۸۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۱۶۶)؛ هر کس برادرش را پنهانی و سرّی موعظه کند او را آراسته است و هر کس او را علنی موعظه نماید، او را رسوا و مفتضح ساخته است.

شایسته است امر به معروف و نهی از منکر در خلوت و نجوا و پنهانی و در ارتباطات فردی و شخصی انجام شود و رازی بین آمر و مأمور بماند. تنها در این صورت او را آراسته و زیبا و شاد ساخته و عمل به تکلیف به نتیجه مطلوب خواهد رسید. نصیحت و موعظه علنی و پیش چشم و گوش دیگران، کوبیدن و درهم شکستن و مذمت کردن و ملامت نمودن و رسوا و مفتضح ساختن و بد گفتن و برخورد زنده‌ای است که آمر و ناهی را از رسیدن به هدف بازمی‌دارد و موجب عدم پذیرش مخاطب می‌گردد.

فهرست سایر عوامل

افزون بر آنچه ذکر شد «اقدامات فردی نه گروهی و سیستمی»، «مسخره کردن»، «بزدلی و ترس»، «عُجب و خودپسندی»، «لجبازی و لجاجت»، «تهمت»، «بی‌نظمی»، «عدم نظافت و پاکیزگی»، «نگاه ناپسند»، «بدقولی»، «سوء ظن و بدگمانی»، «دروغگویی»، «غرور و تکبر»، «بی‌عدالتی»، «فرصت ندادن برای ابراز نظر به مخاطب»، «بوی بد دهان»، «تکیه کلام‌ها و تیک‌های گفتاری و رفتاری»، «بی‌احتیاطی»، «عدم پوشش زیبا و مناسب»، «عدم مداومت و پی‌گیری و استمرار»، «بی‌انصافی»، «افشای راز»، «آبروریزی»، «قدرت‌طلبی»، «ریاست‌طلبی»، «کینه‌ورزی»، «بی‌سلیقه‌گی»، «منت گذاشتن»، «آزمندی»، «عیب‌جویی»،

«خیانت»، «فریبکاری»، «تعصب‌های نژادی و زبانی»، «حواس پرتی»، «فخر فروشی»، «کثرت کارها و مسؤولیت‌ها و عدم تمرکز بر کار»، «حماقت»، «فرصت سوزی»، «عدم مشاوره»، «هوس رانی»، «سودجویی»، «اجبار و اکراه»، «حسادت»، «بی حیایی»، «تسویف و کار امروز را به فردا سپردن»، «نبود قوانین لازم حکومتی»، «فقدان تشکیلات و سازمان مطلوب و نبود ساز و کارهای مناسب»، «بی توجهی به آماده ساختن ذهن مخاطب»، «غفلت از امتیازات و خوبی‌های مخاطب و ستودن آنها»، «عدم درک ظرفیت و گنجایش و مقدار خرد مخاطب»، «فراموشی یا ناتوانی از تبیین فلسفه حکم»، «ناتوانی در الگودهی و الگوسازی و مدسازی مطلوب»، «جابجایی بشارت و انذار و به عکس»، «ناآگاهی از شرایط محیطی و خانوادگی مخاطب»، «اقدامات یک بعدی»، «ناتوانی در محبوب سازی معروف و ایجاد تنفر از گناه»، «سخت گیری»، «تنگ نظری»، «بی توجهی به مصلحت مخاطب»، «تجسس»، «تعمیر»، «شماتت»، «داشتن همسر یا فرزندان فاسد»، «ناتوانی در انگیزش و ایجاد انگیزه و جهت‌دهی و هدایت آن» و «خستگی و عدم تکرار و استمرار» نیز از عایق کننده‌های امر به معروف و نهی از منکر و از عوامل سلب اعتماد و موانع نفوذ و تأثیرگذاری در مخاطبان است و باعث خنثی شدن امر به معروف و نهی از منکر می‌گردد.

غفلت از عوامل و عللی که ذکر شد و برجستگی و گسترش این علل در عملکرد و کارنامه آمران به معروف و ناهیان از منکر در جامعه، مردم را به وضعیتی می‌رساند که در حدیث نبوی آمده است: حذیفه گفته است پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «یأتی علی الناس زمان لأن یكون فیهم جیفة حمار أحب إلیهم من مؤمن یأمرهم بالمعروف و ینهاهم عن المنکر» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۴۸۴)؛ بر مردم زمانی می‌آید که بودن مردار الاغ در بین آنان محبوب‌تر و بهتر است از مؤمنی که آنان را امر به معروف کند و نهی از منکر نماید.

خطر این وضعیت را پیامبر خدا ﷺ به بیان دیگر پیش‌بینی نموده‌اند. ابو سعید خدری گفته است پیامبر ﷺ فرمود: «یأتی علی الناس زمان خیرهم من لایأمر

بالمعروف و لاینهی عن المنکر» (متقی هندی، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۲۷۵، حدیث ۸۴۶۸)؛ بر مردم زمانی خواهد آمد که بهترین آنان کسی شود که امر به معروف و نهی از منکر نکند.

همین نگرانی و هشدار را حدیثی نقل کرده است: «لیاتین علیکم زمان، خیرکم فیه من لایأمر بالمعروف و لاینهی عن المنکر» (همان، ج ۳، ص ۲۷۴، حدیث ۸۴۵۸)؛ بر شما زمانی خواهد آمد که بهترین شما در آن زمان کسی گردد که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌نماید.

شرایط در عصر عدم پذیرش و ترک امر به معروف و نهی از منکر چنان دردناک می‌شود که ابن عباس گزارش کرده است، رسول الله ﷺ فرمود: «یأتی علی الناس زمان یدوب فیه قلب المؤمن کما یدوب الملح فی الماء، قیل مم ذاک؟ قال: مما یری من المنکر لایستطیع یغیره» (همان، حدیث ۸۴۵۹)؛ بر مردم زمانی می‌آید که در آن دل مؤمن همانند نمک در آب ذوب می‌شود. گفته شد: چگونه و چرا؟ پیامبر ﷺ فرمود: از آنچه از منکر می‌بیند و نمی‌تواند آن را تغییر دهد.

نتیجه‌گیری

در بررسی اقدامات و شخصیت آمران به معروف و ناهیان از منکر و مخاطبان آنان، روشن شد علل و عوامل مشترک و اختصاصی وجود دارد که در فرایند اجرای امر به معروف و نهی از منکر اثر می‌گذارد و باعث عدم پذیرش امر به معروف و نهی از منکر در جامعه می‌گردد.

هر دو گروه از گویندگان و شنوندگان امر به معروف و نهی از منکر در جامعه، ضعف‌هایی دارند که همین ضعف‌های آنان، شرایط و وضعیت جامعه را به انحطاط و سقوط می‌کشاند. در این پژوهش مشکلات و چالش‌ها و ضعف‌های گویندگان و مجریان تبیین و تحلیل گردید.

برای احیای امر به معروف و نهی از منکر و اجرای آن و پذیرش امر به معروف و نهی از منکر و توسعه مقبولیت آن در جامعه، باید این مشکلات و

چالش‌ها را برطرف ساخت.

گرچه رفع و دفع این نقاط ضعف و موانع موجود، محال و ممتنع نیست، ولی کار سخت و سنگینی است و باید برنامه جامع و فراگیر و همه جانبه‌ای برای اصلاح فرایند موجود و توسعه کارآمدی و پایداری امر به معروف و نهی از منکر تنظیم و تدوین و حاکم گردد.

غفلت از «آداب» و «روش‌ها» و «احکام و قوانین امر به معروف و نهی از منکر» زیربنای علل متنوع و متعدد عدم پذیرش است و با هوشیاری و آگاهی و تعهد عملی و التزام به رعایت این سه بخش از مسائل مربوط به امر به معروف و نهی از منکر، امید می‌رود پذیرش اجتماعی گسترش یابد. تکنولوژی فکر (آزمندیان، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۴) و قوانین انکارناپذیر رهبری که به کار بستن آنها باعث تبعیت دیگران از انسان می‌شوند (ماکسول، چاپ چهارم، ۱۳۹۰) و آشنایی با راه‌های رسیدن به موفقیت (باستین، ۱۳۹۲) از عوامل پیشرفت و پیروزی آمران به معروف و ناهیان از منکر در مهندسی فرهنگی و توان‌مندی نفوذ در مخاطبان و قبول و پذیرش و تربیت و هدایت آنان است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی الحدید معتزلی (بی تا)، شرح نهج البلاغه، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۴. ابن فارس بن زکریا، ابوالحسن احمد (۱۳۸۷)، ترتیب مقایس اللغه، تحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، ترتیب و تنقیح علی عسگری و حیدر مسجدی، قم، مرکز دراسات الحوزه و الجامعه.
۵. امام خمینی رحمته الله علیه (۱۳۶۳ ش/ ۱۴۰۴ ق)، تحریر الوسیله، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول.
۶. آزمندیان، علیرضا (۱۳۸۴)، تکنولوژی فکر، تهران، مؤلف، چاپ سیزدهم.
۷. باستین، باب (۱۳۹۲)، ۱۰۱ نکته برای رسیدن به موفقیت، ترجمه بهاره احمدی، مشهد، ترنم باران.
۸. بحرانی، کمال الدین میثم بن علی میثم (بی تا)، شرح کلام امیرالمؤمنین علیه السلام الموسوم بمائنه

کلمه، قم، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه.

۹. بلانچارد، کن (۱۳۸۵)، سخاوت رمز موفقیت، ترجمه عطیه رفیعی، تهران، لیوسا، چاپ اول.

۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، غررالحکم و دررالکلم، شرح جمال الدین محمد خوانساری، مقدمه و تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.

۱۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۰، تحقیق شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ پنجم.

۱۲. الحرّانی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه (۱۳۵۴)، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ترجمه احمد نجفی، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، چاپ اول.

۱۳. حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن (محقق حلی) (۱۴۰۳ق)، شرایع الاسلام فی مسایل الحلال و الحرام، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم.

۱۴. شهید اول، محمد بن مکی عاملی (۱۳۴۸ق)، الدروس الشریعیة فی الفقه الامامیه، تصحیح و تعلیق سید مهدی لارودی حسینی، قم، انتشارات صادقی.

۱۵. شهید ثانی، زین‌الدین جبعی عاملی (بی‌تا)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، تصحیح و تعلیق محمد کلانتر، بیروت، دارالعالم الاسلامی.

۱۶. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (۱۳۶۲)، کتاب الخصال، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.

۱۷. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۴۰۳ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الوفاء.

۱۸. فیض کاشانی، مولی محسن (بی‌تا)، المحججه البيضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه.

۱۹. کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۱ق)، الکافی، بیروت، دار صعب و دار التعارف للمطبوعات، چاپ سوم.

۲۰. ماکسول، جان سی (۱۳۹۰)، ۲۱ قانون انکارناپذیر رهبری، ترجمه شهین آقازاده، مشهد، به نشر آستان قدس رضوی، چاپ چهارم.

۲۱. المتقی بن حسام الدین الهندی، علاء‌الدین علی (۱۴۱۹ق/۱۹۹۸م)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تحقیق محمود عمرالدمیاطی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.

۲۲. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار ﷺ، بیروت، مؤسسه الوفاء دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.

۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، یادداشت‌های استاد مطهری، تهران، صدرا، چاپ سوم.

۲۴. الموسوی الخوئی، ابوالقاسم (۱۴۰۹ق)، منهاج الصالحین، بی نا، بی جا، چاپ بیست و یکم.

۲۵. نجفی، محمد حسن (۱۹۸۱م)، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، تحقیق و تعلیق عباس قوچانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ هفتم.

خانواده و نقش آن در اقتصاد مقاومتی*

□ محمود اصغری^۱

چکیده

خانواده به عنوان واحد کوچکی از اجتماع در توسعه و رشد اقتصادی جامعه نقشی اساسی ایفا می‌کند. در نتیجه میزان، چگونگی و شیوه مصرف و پس‌انداز او در عملکرد و چرخه‌های اقتصاد کشور تأثیر به‌سزایی دارد. مصرف علاوه بر آن که به عنوان هدف تولید و توزیع مورد توجه قرار می‌گیرد، هر گونه تغییر در آن، می‌تواند تأثیر به‌سزایی بر دیگر متغیرهای کلان اقتصادی، از جمله پس‌انداز و سرمایه‌گذاری داشته باشد.

مؤلفه‌های اصلی مصرف که عبارتند از سطح مصرف، ترکیب کالاهای مصرفی و چگونگی مصرف، در بستر فرهنگ خانواده شکل می‌گیرد؛ زیرا خانواده اولین پایگاه تربیت و پرورش منابع انسانی است و از آنجا که فرهنگ مصرفی در خانوارهای کشور ما با اسراف و تبذیر همراه است، اصلاح الگوی مصرف خانوار به دلیل فاصله آن با الگوی مصرف مطلوب اقتصاد مقاومتی و ناهمگونی آن با الزام‌های الگوی مصرف مورد نظر جامعه اسلامی، ضرورتی‌گریز ناپذیر است.

در این پژوهش در پی اثبات این فرضیه هستیم که بین الگوی مصرف و

پس انداز خانواده و اقتصاد مقاومتی رابطه معناداری وجود دارد.

یافته‌های مقاله بیان‌گر آن است که:

- الگوی مصرف خانوار اگر منطبق بر الگوی تولید کشور باشد با اقتصاد مقاومتی سازگار است و اگر منطبق بر الگوی تولید داخلی نباشد به عنصر ضد اقتصاد مقاومتی تبدیل خواهد شد.

- به دلیل این که وضعیت موجود الگوی مصرف خانوار، و رسیدن به وضعیت مطلوب الگوی مصرف خانواده، هر دو در بستر باورها و ارزش‌ها می‌گیرند، تقویت باورهای دینی و بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی در رابطه با مصرف می‌تواند از کارآمدی بالایی برخوردار باشد.

- در کوتاه مدت نیز می‌توان از طریق تقویت فرصت‌های سرمایه‌گذاری جهت جذب پس‌اندازهای کم همراه با تبلیغ آثار مثبت آن در اقتصاد، راه را برای کاهش مصرف و افزایش پس‌انداز هموار نمود.

واژگان کلیدی: خانواده، اقتصاد مقاومتی، مصرف بهینه، پس‌انداز.

مقدمه

پژوهش‌های اقتصادی پژوهش‌گران مسلمان به خوبی بیان‌گر این حقیقت است که اسلام از پتانسیل بالایی در رابطه با تشریح احکام و قوانین اقتصادی در رابطه با مصرف بهینه، که یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها و ارکان اصلی اقتصاد مقاومتی است، برخوردار است.

«میراث بزرگی از حکمت‌ها و آیه‌های قرآنی است که میانه‌روی و عقلانی بودن در مصرف را ستوده و اسراف، تقلید از دیگران و مصرف بیهوده را نکوهش کرده است» (قحف، ۱۳۸۴، ص ۱۶۷).

امروزه برخی از صاحب‌نظران در مسائل اقتصادی و اجتماعی جهان، همچون شوماخر، بر این باورند که تنها از طریق تقویت باورهای ایمانی است که می‌توان جلوی مصرف بیش از حد را گرفت.

«فوری‌ترین نیاز زمان ما لزوم بازساخت ماوراءالطبیعه است و خواهد بود و باید عالی‌ترین کوششمان را در راه روشن ساختن ایمان عمیقمان درباره مسئله «انسان چیست؟»، «از کجا آمده است؟» و «هدف زندگی چیست؟» به کار ببریم» (ریف کین، ۱۳۷۴، ص ۲۴۸).

در راستای اهمیت همین تغییر نگاه به مصرف و پرهیز از مصرف گرایی است که نویسنده کتاب **نگاهی نو به توسعه** می نویسد:

«نظام ارزشی جدید نباید اکثریت مردم دنیا را به احساس شرم درباره عادات مصرفی معتدل خود وادار نماید، بلکه باید در جهتی حرکت کند که ثروتمندان ننگ و پستی عادات مصرفی خود و وحشی گری مضاعف استفاده از دیگران برای نیل به این عادات مصرفی را به چشم ببینند (زاکس، ۱۳۷۷، ص ۶۳).

در نظریه های اقتصادی نقش خانوار، هم به عنوان مصرف کنندگان کالاها و خدمات و هم به عنوان تولید کنندگان کالا و خدمات بسیار حائز اهمیت است. اقتصاد خانواده که در واقع به معنای چگونگی ساماندهی و مدیریت منابع خانه است، نقش مهمی را در اقتصاد کشورها ایفا می کند.

بر این اساس، خانواده سازمانی است که در تولید، توزیع و نیز مصرف کالاها نقش به سزایی دارد و هر یک از اعضای خانواده نقش مهمی در سازماندهی و مدیریت «تیم اقتصادی خانواده» را به عهده دارند.

فرض ما این است که بهره گیری از آموزه های دینی در اقتصاد خانواده و ترسیم درست در برنامه ریزی و مدیریت صحیح رفتار اقتصادی آن از دو جهت حائز اهمیت است. از یک سو، می تواند در توسعه و تقویت اقتصاد خانواده نقش مؤثری ایفا نماید، و از دیگر سو می تواند یکی از ارکان اصلی اقتصاد مقاومتی، یعنی مصرف بهینه است را شکل دهد.

ضرورت مسأله

اهمیت اقتصاد مقاومتی از آنجا ناشی می شود که تلاش دشمنان انقلاب اسلامی برای متوقف کردن روند پیشرفت انقلاب در سال های اخیر بیش از هر زمان دیگری بر عرصه اقتصاد تمرکز یافته است.

این در حالی است که وضعیت فعلی اقتصادی کشور با اقتصاد مقاومتی فاصله نسبتاً زیادی دارد. شاهد بر این ادعا، در بخش مصرف خانوار، وجود اسراف و

تبدیر در بازار مصرف، حاکمیت فرهنگ مصرف‌گرایی، تمایل به ترجیح مصرف کالای خارجی، بر کالاهای تولید داخلی است.

در بخش پس‌انداز، به جای استفاده از پس‌اندازها در سرمایه‌گذاری در بخش تولید و ایجاد اشتغال، پس‌اندازها نیز صرف خرید کالاهای بادوام، که در واقع یک نوع کنز مازاد در آمد در قالب خرید کالاهای بادوام است صورت گرفته، و یا وارد بازار سفته‌بازی می‌شود.

روش تحقیق

در این پژوهش همانند همه پژوهش‌های مشابه خود، روش کار کتابخانه‌ای است؛ که با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی در پی اثبات فرضیه خود می‌باشد.

فرضیه پژوهش

فرضیه‌ای که در این مقاله در پی اثبات آن هستیم این است که بین اقتصاد خانواده و اقتصاد مقاومتی رابطه معناداری وجود دارد. براین اساس مدیریت صحیح مصرف و پس‌انداز در خانوار، بستری مناسب را برای اقتصاد مقاومتی فراهم می‌سازد.

پیشینه تحقیق

در رابطه با پیشینه تحقیق باید گفت، اگر چه درباره موضوعاتی مانند خانواده، تحقیقات زیادی صورت گرفته و در قالب کتاب و یا مقاله در مجلات به چاپ رسیده است؛ همچنین در رابطه با اقتصاد مقاومتی تعداد محدودی کتاب و مقاله منتشر شده است؛ اما این که این دو موضوع (خانواده و نقش آن در اقتصاد مقاومتی) با هم به صورت یک مسأله پژوهشی مورد بررسی قرار گرفته باشد به نظر کاری انجام نشده است.

بخش اول: تعاریف و مفاهیم

واژه خانواده

(۸۳)

«خانواده» گروه کوچکی است که حد فاصل بین فرد و جامعه قرار گرفته است (ساروخانی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۶).

خانواده در آموزه های اسلامی نیز به عنوان یک واحد اجتماعی در نظر گرفته شده و مسئولیت افراد در قبال خانواده در جنبه های اقتصادی و تربیتی در قرآن و روایات معصومین علیهم السلام از اهمیت ویژه ای برخوردار است تا جایی که در سوره مبارکه فرقان، قرآن آن جایی که به توصیف و تمجید عباد الرحمن می پردازد؛ یکی از ویژگی های ممتاز آنان را توجه به اعضای خانواده و تقاضای داشتن بهترین افراد خانواده و دعای در حق آنان بیان می کند ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ﴾ (فرقان/۷۴).

نکته مشترکی که هنوز در اکثر تعاریف مربوط به خانواده در نظر گرفته می شود این است که خانواده کوچک ترین واحد اجتماعی است که ثبات جامعه وابسته به ثبات و استحکام آن است و ارتباطات سالم و مناسب در جامعه براساس مناسبات متعادل و متوازن در خانواده به وجود می آید.

مفهوم اقتصاد مقاومتی

مقام معظم رهبری علیه السلام در تعریف و تبیین معنا و مفهوم اقتصاد مقاومتی فرمودند:

«... اقتصاد مقاومتی معنایش این است که ما یک اقتصادی داشته باشیم که هم روند رو به رشد اقتصادی در کشور محفوظ بماند، هم آسیب پذیری اش کاهش پیدا کند...» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۶/۲).

تعاریف دیگری که صاحب نظران در رابطه با معنا و مفهوم اقتصاد مقاومتی بیان نموده اند به نوعی شرح و توضیح و تبیین کلام رهبری است. نمونه هایی از آن تعاریف بدین قرارند:

خوش چهره (۱۳۹۱): اقتصاد مقاومتی کاهش وابستگی ها و تأکید بر

مزیت‌های تولید داخل و تلاش برای خوداتکایی است.

موسوی (۱۳۹۲): اقتصاد مقاومتی یعنی تشخیص حوزه‌های فشار در شرایط کنونی تحریم، و در پی آن تلاش برای کنترل و بی‌اثر کردن، و در شرایط آرمانی تبدیل چنین فشارهایی به فرصت، که قطعاً باور و مشارکت همگانی و اعمال مدیریت‌های عقلایی و مدبرانه پیش شرط و الزام چنین موضوعی است. صادقی شاهدانی (۱۳۹۱): اقتصاد مقاومتی یعنی این که مردم الگوی مصرف خود را تغییر دهند و از مصرف کالای خارجی به سمت مصرف کالای داخلی حرکت کنند.

جامی، ایمانی مقدم، تنها (۱۳۹۱): اقتصاد مقاومتی سیستمی است که در صدد است با محوریت توسعه منابع انسانی، انضباط و قانون‌مندی رشد و پایداری اقتصادی را برقرار سازد (جامی، ایمانی مقدم، تنها، ۱۳۹۱، ص ۱۸۲). همه این تعاریف بازگشت به تعریفی است که مقام معظم رهبری علیه‌السلام از اقتصاد مقاومتی نمودند. تعریف مورد نظر ما نیز از اقتصاد مقاومتی همین تعریف رهبری است.

دوم: نقد و بررسی تأثیر اقتصاد خانواده بر اقتصاد مقاومتی

مفهوم شناسی اقتصاد خانواده و اقتصاد مقاومتی

اگر موضوع علم اقتصاد را بررسی رفتارهای انسان در جریان عادی زندگی، یعنی کسب درآمد و بهره‌برداری از آن برای جریان زندگی بدانیم (مارشال، ۱۳۴۰، ص ۲۰) می‌توان گفت که اقتصاد خانواده علم تدبیر منزل، اداره منابع مالی خانواده، و برقراری تعادل بین درآمد و هزینه در خانواده است.

بنابراین، منظور ما از اقتصاد خانواده، عبارت است از تخصیص بهینه منابع محدود قابل دسترس به نیازهای خانواده به دور از اسراف و تبذیر.

در این تعریف منظور از «منابع» همان مبادی و راه‌های درآمدی خانواده است که به طور طبیعی محدود، اما قابل حصول است؛ و نیازها همان مسائل متعددی

است که بقا و شالوده خانواده به ارضای آنها بستگی دارد، و به طور کلی شامل نیازهای اولیه و ثانویه خانواده می باشد. سرپرست خانواده با در نظر گرفتن درآمد محدود و وجود نیازهای اساسی باید بهترین ترکیب را در میزان هزینه‌ها به وجود آورد و از درآمد حاصل، بهره‌برداری بهینه کند.

تأثیرپذیری تمامی بخش‌ها از خانواده

از آنجا که خانواده به عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماع، محل اصلی زندگی، مصرف، تربیت و سایر آموزش‌های انسان بوده و رفتار تمامی کارکنان و شاغلین متأثر از فرهنگ خانواده آنهاست (ر.ک: وثوقی و نیک خلق، ۱۳۷۱، ص ۱۷۳)، اگر خانواده‌ها از جنبه فرهنگ و الگوهای رفتاری و طرز نگرش به امور اقتصادی پیشرفت کنند، می‌توان گفت فرهنگ کار و تولید، مصرف و پس‌انداز در کشور پیشرفت کرده است.

خانواده نیز با برخورداری از دو عامل مهم تولید، یعنی «سرمایه» و «نیروی انسانی»، یک واحد اقتصادی است. از این رو، خانواده بنگاه اقتصادی کوچکی تلقی شده که نیاز به مدیریت منابع دارد. از منظر دینی، صرفه جویی، قناعت و پرهیز از تجمل‌گرایی و چشم و هم چشمی لازمه اجرای مدیریت صحیح اقتصادی خانواده‌ها و تضمین‌کننده موفقیت آنان در بعد اقتصادی است.

اقتصاد مقاومتی

با توجه به تعریفی که از اقتصاد مقاومتی مورد پذیرش قرار گرفت، اقتصاد مقاومتی مجموعه‌ای از استراتژی‌هایی است که هم روند رو به رشد اقتصادی در کشور محفوظ بماند، هم آسیب‌پذیری‌اش کاهش پیدا کند (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۶/۲).

در این استراتژی تمامی عوامل اقتصادی، اعم از دولت، تولیدکنندگان و خانوارها وظایفی را عهده‌دار می‌شوند که اجرای آنها نه تنها آسیب‌پذیری اقتصاد

در شرایط تحریم را به صفر می‌رساند، بلکه باعث شکوفایی و رشد اقتصادی در شرایط مذکور نیز می‌شود. راهبردهای مردمی کردن اقتصاد، کاهش وابستگی به نفت، استفاده حداکثری از زمان، منابع و امکانات، حرکت براساس برنامه، وحدت و همبستگی، حمایت از تولید ملی و مدیریت منابع ارزی، راهبرد خاص دولت و مدیریت مصرف، راهبرد مشترک آحاد ملت و دولت است.

با نقد و بررسی تأکیدات رهبری در زمینه این راهبردها، می‌توان پی به اهمیت و وزن بالای راهبرد مدیریت مصرف در برابر سایر استراتژی‌ها برد. مقام معظم رهبری علیه السلام در دیدار با کارگزاران نظام، در زمینه مدیریت مصرف، به عنوان یکی از استراتژی‌های اقتصاد مقاومتی، فرمودند:

مسئله مدیریت مصرف، یکی از ارکان اقتصاد مقاومتی است؛ یعنی مصرف متعادل و پرهیز از اسراف و تبذیر. هم دستگاه‌های دولتی، هم دستگاه‌های غیردولتی، هم آحاد مردم و خانواده‌ها باید به این مسئله توجه کنند که این واقعاً جهاد است. امروز پرهیز از اسراف و ملاحظه تعادل در مصرف، بدون شک در مقابل دشمن، یک حرکت جهادی است. انسان می‌تواند ادعا کند که این اجر جهاد فی سبیل الله را دارد. یک بُعد دیگر این مسئله تعادل در مصرف و مدیریت مصرف، این است که ما از تولید داخلی استفاده کنیم؛ این را همه دستگاه‌های دولتی توجه داشته باشند. دستگاه‌های حاکمیتی، مربوط به قوای سه گانه - سعی کنند هیچ تولید غیرایرانی را مصرف نکنند؛ همت را بر این بگمارند. آحاد مردم هم مصرف تولید داخلی را بر مصرف کالاهایی با مارک‌های معروف خارجی - که بعضی فقط برای نام و نشان، برای پُز دادن، برای خودنمایی کردن، در زمینه‌های مختلف دنبال مارک‌های خارجی می‌روند - ترجیح بدهند. خود مردم راه مصرف کالاهای خارجی را ببندند (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۶/۲).

اهمیت مصرف و وزن آن در اقتصاد به طور عام و در اقتصاد مقاومتی به گونه‌ای خاص به اندازه‌ای است که به تعبیر نویسنده کتاب *اقتصاد ایران* «اگر بخواهیم ساختار واردات و تولید خود را تغییر دهیم، راهی به جز تغییر الگوی

مصرفی نداریم» (ابریشمی، ۱۳۷۵، ص ۲۶۴).

نقش خانواده در اقتصاد مقاومتی

نقش خانواده در اقتصاد مقاومتی از دو جهت قابل نقد و بررسی است:

الف - از جهت مصرف

برنامه‌ریزی جهت مدیریت بهینه مصرف

در کوتاه‌مدت می‌توان از دو طریق به اعمال مدیریت در مصرف خانوار پرداخت:

۱. جذب پس‌اندازها

از جمله عوامل اصلی مصرف نامتعادل خانوار، فقدان مکانیسمی برای جذب پس‌اندازهای خرد آنهاست. گروه‌های متوسط جامعه معمولاً سرمایه‌های خردی در دست دارند که به واسطه عدم جذب در بازارهای مالی، در نهایت به مصرف مسافرت‌های پی‌درپی و پُر هزینه، تعویض‌های مکرر لوازم خانگی و خرید لوازم لوکس غیر ضروری منجر می‌شود. بنابراین اولین راهبرد کوتاه‌مدت در زمینه مدیریت مصرف خانواده، ایجاد مکانیسم جذب سرمایه‌های خرد توسط بازار (به ویژه بازارهای مالی) است.

۲. جهت‌دهی به مدگرایی

طریق دیگر را می‌توان در جهت‌دهی به مدگرایی در بین جوانان دانست، زیرا مسأله پیروی از مد در عصر کنونی، اگر قابل مهار نباشد، بی‌تردید قابل هدایت است. بی‌توجهی و عقب رفتن نهادهای مبلغ سبک زندگی اسلامی، و حضور کم رنگ و یا بی‌رنگ آنها در این جا به خوبی خود را نمایان می‌سازد تا جایی که حتی برخی از کودکان و نوجوانان ما عکس قهرمانان داستان‌های چینی و ژاپنی را بر روی کیف مدرسه خود می‌پسندند (دروگر، ۱۳۹۳، ص ۷۱).

اگر تولیدکنندگان داخلی بتوانند با برنندسازی، افزایش تنوع و کیفیت محصول وارد بازار مد شوند، نه تنها با استقبال خانواده‌ها، به رشد درآمد ملی کمک می‌کنند، بلکه وابستگی کنونی به واردات کالاهای مصرفی کاهش خواهد یافت.

بهره‌گیری از الگوی مصرف اسلامی در بلند مدت

مدیریت بهینه مصرف خانوار زمانی تحقق می‌یابد که الگوی مصرف فعلی خانواده به سمت «الگوی مصرف اسلامی» حرکت کند و اصلاح شود. اهمیت وجود الگوی مصرف صحیح تا جایی است که از نظر علمی، اولین و مهم‌ترین قدم برای اصلاح نظام اقتصادی، اصلاح الگوی مصرف است؛ زیرا غایت تولید کالا و خدمات در یک کشور مصرف آنهاست. از این رو، حاکمیت مصرف‌کننده بر اقتصاد یک امر عقلایی است. بنابراین، اصلاح الگوی مصرف خانوار سرآغازی برای اصلاح تولید و به طور کلی، اصلاح نظام اقتصادی است (میرمعزی، ۱۳۸۸، مقدمه کتاب).

براین اساس، می‌توان اصلاح الگوی مبتنی بر الگوی مصرف اسلامی را راهبرد بلندمدت در راستای تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی دانست.

ب - از جهت پس‌انداز

رشد پس‌انداز در اقتصاد و تبدیل پس‌انداز به سرمایه‌گذاری در امر تولید و ایجاد اشتغال عامل کلیدی در مسیر توسعه اقتصادی است. آینده‌نگری نیز یکی از مهم‌ترین ارکان زندگی است که در بعد اقتصادی با پس‌انداز از درآمد امروز برای شرایط نامعلوم پیش‌رو تبلور می‌یابد. هر چند این امر در کشور ما با مفهوم پس‌انداز برای روز مبادا از گذشته وجود داشته است، ولی در چند دهه اخیر با گسترش پدیده شهرنشینی و در پی آن غلبه فرهنگ مصرف‌گرایی بر فرهنگ پس‌انداز، روز به روز کم‌رنگ‌تر شده است.

آنچه بیش از خود پس انداز اهمیت دارد، چگونگی این پس انداز است؛ چرا که تنها با پس انداز به شیوه مناسب است که این پس اندازها در قالب سرمایه می تواند در مسیر صحیح خود به کار گرفته شود و در غیر این صورت در شرایطی که شرایط مناسبی برای پس انداز و سرمایه گذاری تعریف نشده باشد، منابع مالی حاصل از این طرح به بازار مصرف سرازیر می شود که این امر حاصلی جز افزایش لجام گسیخته مصرف را در پی نخواهد داشت.

در پژوهشی که نویسنده کتاب *سازمان های پولی و مالی* در این رابطه انجام داده است. در اقتصاد کشورهای در حال توسعه، از جمله ایران، مشکلات متعددی در راه جمع آوری و هدایت پس انداز به سمت سرمایه گذاری وجود دارد. به نظر این نویسنده، یکی از مهم ترین این مشکلات آن است که خانوارها پس اندازهای خود را در راه غیر تولیدی به کار می گیرند (محمودزاده، ۱۳۸۴، ص ۲۶).

نرخ تورم بالا

از مشکلاتی که در اقتصاد کشور مانع از رشد پس انداز و سرمایه گذاری شده است، بالا بودن نرخ تورم است. در چنین شرایطی افراد ترجیح می دهند به جای آن که با سپرده گذاری در بانک، شاهد کاهش ارزش پول هایشان در مقابل تورم حاکم بر جامعه باشند، آن را صرف خرید کالا کنند (ر.ک: تفضلی، ۱۳۶۸، ص ۴۴۴).

در واقع برای مردم به تجربه ثابت شده که خرید زمین و طلا و فعالیت های مشابه آن در محیط تورمی منفعت بیشتری دارد، به طوری که اوراق بهادار با سودهای بالا نیز نمی تواند در چنین شرایطی به خوبی، سرمایه های کوچک را جذب کند.

عوامل مؤثر در تقویت پس‌انداز

راه‌هایی برای افزایش انگیزهٔ پس‌انداز می‌توان در نظر گرفت که عبارتند از:

- تقویت فرصت‌های سرمایه‌گذاری خرد همراه با تبلیغ آثار مثبت آن در اقتصاد خانواده، همچون تقویت بازار بورس اوراق بهادار و سرمایه‌گذاری در این بازار، که مهم‌ترین بخش بازار سرمایهٔ کشور را شکل می‌دهد و به عنوان رکن اساسی بازار تشکیل سرمایه، جذب و هدایت نقدینگی سرگردان و پراکندهٔ جامعه به مسیرهای بهینه است (علی پور، پدرام، بشیری دزفولی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۳). البته توجه خانواده‌ها به این بازار نیاز به تبلیغ و فرهنگ سازی در درازمدت دارد.

- چرخهٔ سرمایه‌گذاری در بسیاری از موارد طولانی و پرفراز و نشیب است. کوتاه کردن مسیر سرمایه‌گذاری و برداشتن موانع سرمایه‌گذاری می‌تواند عرضهٔ سرمایه توسط خانوارها را تقویت نماید و نرخ مصرف غیرضروری را کاهش دهد. هر چه مشکلات سرمایه‌گذاری کاهش پیدا کند انگیزهٔ سرمایه‌گذاری بالا و جذابیت آن بالاتر می‌رود و در عوض جذابیت مصرف غیر ضروری کاهش و در نتیجه این آثار را در پی خواهد داشت (ابریشمی، ۱۳۷۵، ص ۳۳۱).

۱. کاهش نرخ مصرف کالاهای غیر ضروری؛

۲. کاهش نرخ گردش مالی و سرمایه در فعالیت‌های دلالی بازرگانی؛

۳. افزایش صادرات به دلیل قبضه شدن مصرف در داخل و امکان صدور کالای بیشتر به خارج؛

۴. کاهش فشار تورمی در بازار داخلی؛

۵. رشد جذابیت سرمایه‌گذاری سبب رشد جذابیت پس‌انداز می‌شود.

- تقویت و توسعهٔ تعاونی‌های تولیدی و تشویق افراد به مشارکت فعال در تعاونی‌ها می‌تواند جاذبهٔ خوبی در جذب پس‌اندازها و سرمایه‌های خرد خانواده‌ها داشته باشد. مشارکت غیرفعال فقط می‌تواند از طریق جذب سرمایهٔ خانوارها انجام شود (حداد پور، ۱۳۹۱).

قانون اساسی و سیاست‌های کلی اصل ۴۴، و تلاش برای رساندن سهم بخش

تعاونی‌ها در اقتصاد به ۲۵ درصد، بستر مناسبی را برای این کار به وجود آورده است (قنبری، صادقی، ۱۳۸۶، ص ۵۰۹). اگر این اتفاق بیفتد کم‌ترین اثر مفید آن در اقتصاد، بالا بردن نرخ پس‌انداز خواهد بود. زیرا تسهیل کسب سود اولاً انگیزه کنونی ذخیره‌سازی و کنز مازاد در آمد، یعنی پس‌انداز را به شکل کالاهای بادوام کاهش، و ثانیاً از ولع بازار مصرف کاسته، در نتیجه انگیزه برای سرمایه‌گذاری‌های خرد و کلان را در اقتصاد افزایش خواهد داد (یوسفی، ۱۳۸۹، ص ۳۸).

- توجه به اقتصاد خانواده و برنامه‌ریزی برای آینده آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زیرا برنامه‌ریزی برای آینده زندگی در تمامی خانواده‌ها مطرح است. در بطن یک مدل سیستمی اقتصاد خانواده، خانواده و اقتصاد آن را نمی‌توان از هم مجزا کرد. بنابراین زمانی که برای هر یک از آنها برنامه‌ریزی می‌کنیم، ناگزیریم دیگری را نیز مد نظر قرار دهیم. توجه به نیازهای آتی خانواده و همچنین شناخت فرصت‌ها و تهدیدهای اقتصاد خانواده در این راستا اهمیت دارد. در آموزه‌های دینی از این مسأله به عنوان «تقدیر معیشت» نام برده می‌شود که در واقع نوعی تنظیم مصرف با درآمد و پرورش روح انضباط مالی و نظم اقتصادی و لزوم پس‌انداز و آینده‌نگری است. اهمیت این مطلب تا جایی است که از آن در بیان امام باقر علیه السلام به عنوان یکی از سه ارکان کمالات دانسته شده است.

«الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ اتَّقَهُ فِي الدِّينِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَالتَّقْدِيرُ الْمَعِيشَةَ» (کلینی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۳۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۸، ص ۱۷۲)؛ کمال و بلکه همه کمال انسانی در سه چیز است: دانا بودن در دین و احکام آن، شکیبا بودن در ناراحتی‌ها و مصائب و برنامه‌ریزی درست در اقتصاد زندگی.

- برنامه‌ریزی جهت انجام مشاوری‌های اقتصادی خانواده، زیرا برخی از خانواده‌ها در مدیریت اقتصادی خود از توان لازم برخوردار نیستند و یا این که با مسائل و مشکلاتی مواجه می‌شوند که به تنهایی از عهده انجام آن بر نمی‌آیند.

- افزایش سطح دانش اقتصادی خانواده، ابتدایی‌ترین مرجع برای افزایش سطح دانش و آگاهی و به روزماندن، کتاب‌ها و نشریات است. ارائه آموزش‌های لازم به فرزندان و ارتقاء سطح عمومی دانش اقتصادی خانواده می‌تواند زمینه خوبی برای تصمیم‌گیری‌های صحیح اقتصادی باشد.

- توجه به آموزه‌های دینی و قوانین مذهبی، ترویج مسائل اقتصاد اسلامی در خانواده می‌تواند علاوه بر تقویت اقتصاد خانواده و قوام بخشیدن به آن، منافع اخروی هم در پی داشته باشد، زیرا دقت در احکام و دستوره‌های اسلامی انسان مسلمان را به چنین باوری می‌رساند که رویکرد اسلام در بحث منافع فردی و منافع اجتماعی - با همه اهمیت که برای هر دو قائل است - آنجایی که بین آن دو قابل جمع نیست دعوت به ایشار و گذشتن از منافع فردی و توجه به منافع اجتماعی است. بدین معنا که اگر انسان در جایی به انتخاب بین منافع فردی و جامعه مخیر باشد، در صورتی که منافع جامعه را مقدم بدارد به عمل و انتخاب وی پاداش اخروی تعلق می‌گیرد. از این افراد در کلام علی علیه السلام این گونه تمجید و تحسین شده است:

«إِنَّ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ عِبَادًا يَخْتَصِمُهُم بِالنَّعْمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ يُقْرَهُهَا فِي أَيْدِيهِمْ مَا بَدَلُوهَا فَإِذَا مَنَعُوهَا نَزَعَهَا مِنْهُمْ وَ حَوَّلَهَا إِلَى غَيْرِهِمْ» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۹۳)؛ به راستی که خداوند سبحان را بندگانی است که نعمت‌های خود را، برای منافع دیگر بندگانش، به آنها اختصاص داده است، و مادام که آنها در کار بذل و بخشش از آن نعمت هستند این نعمت‌ها در دست آنان باقی است.

در پژوهشی که عزتی و شفیعی (۱۳۹۱) در رابطه با «برآورد اثر بازار مالی و سرمایه مذهبی بر انفاق در ایران» انجام داده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که سرمایه مذهبی بر اقتصاد جامعه تأثیر به‌سزایی دارد (عزتی و شفیعی، ۱۳۹۱، ص ۸۲).

بر مبنای این پژوهش وجود سرمایه مذهبی در خانواده‌ها می‌تواند علاوه بر تأثیر در اصلاح الگوی مصرف، نقش مؤثری در پس‌انداز جهت تقویت قرض - الحسنه و نیز سرمایه‌گذاری به انگیزه سود را در جامعه رونق بخشد (میرمعزی،

۱۳۸۷، ص ۱۹۳).

در راستای عمل به آموزه‌های اقتصادی اسلام در جامعه و خانواده‌های مسلمان است که برخی مانند نویسنده کتاب *درآمدی بر اقتصاد اسلامی* و نیز نویسنده *سیاست‌های اقتصادی در اسلام* تا جایی پیش رفته‌اند که معتقدند اسلام به مصرف و اصلاح الگوی آن به گونه‌ای توجه کرده و مکانیزم آن را به نوعی طراحی نموده است که رکود و تورم به همراه نخواهد داشت؛ زیرا در صورت فراوانی کالاها و افزایش تولید با توجه به تشویق اسلام به گشایش در زندگی و استفاده از نعمت‌های الهی، فراوانی کالا سبب بیش از حد پایین آمدن قیمت‌ها نخواهد شد؛ و در حالت عکس آن که تولید به هر علتی کاهش یابد و گرانی ناشی از کمی کالا بر جامعه حاکم باشد، با توجه به سفارش اسلام به قناعت و زهد و رعایت حال دیگران، کمبود کالا سبب تورم نخواهد شد (ر.ک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲، ص ۴۱۱؛ فراهانی فرد، ۱۳۸۱، صص ۱۱۹-۱۲۰).

نتیجه‌گیری

جایگاه خانواده‌ها در اقتصاد مقاومتی، که موضوع مورد بحث این نوشتار را شکل داده است، به مسأله مدیریت بهینه مصرف و اصلاح الگوی آن، و اهمیت دادن به پس‌انداز در خانواده، به عنوان دو راهبرد بلندمدت در اقتصاد مقاومتی پرداخته است؛ زیرا:

اولاً، خانواده تنها منبع عرضه‌کننده منابع انسانی است؛

ثانیاً، خانواده‌ها می‌توانند با مدیریت بهینه منابع مالی خود و همچنین آموزش به فرزندان نقش چشم‌گیری در تحول اقتصادی و شکوفایی اقتصاد در راستای تحقق اقتصاد مقاومتی در کشور داشته باشند.

ثالثاً، از آنجا که الگوی مصرف خانواده ارتباط تنگاتنگی با باورها و ارزش‌های اساسی و هنجارهای پذیرفته شده اجتماعی دارد، تغییر آن زمان بر و

نیاز به برنامه‌ریزی و کار مداوم فرهنگی در درازمدت را دارد. بر این اساس، تقویت باورهای دینی و بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی در باب مصرف و پس‌انداز می‌تواند نقش مؤثری در اصلاح الگوی مصرف خانوار داشته باشد. رابعاً، در کوتاه مدت نیز از طریق آسان‌سازی جذب پس‌اندازهای کم خانواده‌ها، و تغییر هر چند ناچیز الگوی مصرف کنونی خانوار، و در نتیجه کاهش آهنگ رشد مصرف کالاها و صرفه‌جویی در هزینه واردات کالاهای مصرفی غیر ضروری، می‌توان انباشت سرمایه در کشور را تسریع نمود و از این طریق امکان افزایش ظرفیت‌های تولیدی را فراهم آورد؛ و گام‌های هر چند کوتاهی را برای رفتن به سمت اقتصاد مقاومتی برداشت.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی (۱۳۶۶)، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۳. ابریشمی، حمید (۱۳۷۵)، *اقتصاد ایران*، بی‌جا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. تفضلی، فریدون (۱۳۶۸)، *اقتصاد کلان نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، تهران، نشر نی، سوم.
۴. جامی، علیرضا؛ ایمانی مقدم، حمید رضا و تنها، مجتبی (۱۳۹۱)، *راهبردهای افق روشن با رویکردی بر اقتصاد مقاومتی*، مشهد، سخن گستر.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، *وسائل الشیعه*، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۶. حدادپور، کاوه (۱۳۹۱)، «تعاون و نقش آن در توسعه اقتصادی کشور»، <http://alborz.mcls.gov.ir/fa/article/116>
۷. دروگر، خدیجه (۱۳۹۳)، «چالش‌های سبک زندگی در خانواده ناشی از ناآشنایی با حقایق اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ش ۱۰۰.
۸. زاکس، ولفگانگ (۱۳۷۷)، *نگاهی نو به مفاهیم توسعه*، ترجمه فریده فرهی و وحید بزرگی، تهران، مرکز نشر.
۹. ریف کین، جرمی و هوارد (۱۳۷۴)، *جهان در سراسیمگی سقوط*، ترجمه محمود بهزاد، تهران، سروش.
۱۰. ساروخانی، باقر (۱۳۸۲)، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، تهران، سروش.
۱۱. صادقی شاهدانی، مهدی (۱۳۹۱)،

<http://www.khorshidonline.com/?itemcode=0-43-1692>

۱۲. عزتی، مرتضی و شفیعی، علی (۱۳۹۱)، «برآورد اثر بازار مالی و سرمایه مذهبی بر انفاق در ایران»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۴۶.

﴿۹۵﴾

۱۳. علی پور، بهزاد؛ پدرام، مهدی و بشیری دزفولی، فاطمه (۱۳۹۰)، «بررسی تأثیر توسعه بازار بورس اوراق بهادار بر رشد اقتصاد ایران»، فصلنامه راهبرد یاس، ش ۲۷.

۱۴. خوش چهره، محمد (۱۳۹۱)، <http://www.abna.ir/print.asp?lang=1&id=332963>

۱۵. دشتی، محمد (۱۳۷۹)، ترجمه نهج البلاغه، قم، پرهیز کار.

۱۶. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۲)، درآمدی بر اقتصاد اسلامی، تهران، سمت، چاپ چهارم.

۱۷. فراهانی فرد، سعید (۱۳۸۱)، سیاست‌های اقتصادی در اسلام، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

۱۸. قحف، منذر (۱۳۸۴)، «توسعه پایدار در کشورهای اسلامی»، ترجمه سعید و محمد علی فراهانی فرد، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۱۷.

۱۹. قبری، علی و صادقی، حسین (۱۳۸۶)، تحولات اقتصاد ایران (۱)، تهران، سمت.

۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۰)، اصول کافی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (علیهم‌السلام).

۲۱. مارشال، آلفرد (۱۳۴۰)، اصول علم اقتصاد، ترجمه حسین مؤتمن، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۲۲. میرمعزی، سید حسین (۱۳۸۸) اصلاح الگوی مصرف، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲۳. محمود زاده، رضا (۱۳۸۴) سازمان‌های پولی و مالی، مشهد، انتشارات کنکاش دانش.

۲۴. <http://www.khamenei.ir> مقام معظم رهبری

۲۵. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، بحارالانوار لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، مؤسسه الوفاء.

۲۶. موسوی، سید علی (۱۳۹۲)، <http://daneshgahnews.com/0fa17729idcontent.htm>

۲۷. میرمعزی، سید حسین (۱۳۸۷)، اقتصاد کلان با رویکرد اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲۸. یوسفی، احمد علی (۱۳۸۹) «بررسی تطبیقی اقتصاد تعاونی با اقتصاد سرمایه‌داری و اقتصاد اسلامی»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۳۷.

۲۹. وثوقی، منصوره و نیک خلق، علی اکبر (۱۳۷۱)، مبانی جامعه‌شناسی، بی‌جا، انتشارات خردمند چاپ پنجم.

آداب همسایه‌داری در سبک زندگی اسلامی*

□ مرتضی رحیمی^۱

چکیده

کلمه «جار» که جمع آن جیره و جیران است، بارها در قرآن و دیگر متون اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. در خصوص معنای لغوی و اصطلاحی آن دیدگاه‌ها و اختلافات زیادی وجود دارد، اما در همه معانی لغوی آن، تمایل و علاقه مندرج است. در خصوص معنای اصطلاحی آن نیز عرف و شرع بهترین داور است. این اختلاف در خصوص محدوده آن نیز به چشم می‌خورد.

کلمه «جار» از جنبه‌های گوناگون، همچون قرب و بعد و... تقسیم می‌شود. هر چند کلمه مزبور هر نوع همجواری از جمله هم‌جواری در محیط کار، اتومبیل، هواپیما و... را شامل است، اما کاربرد آن در خصوص مسکن و محل زندگی وضوح بیشتری داشته و توجه دانشمندان اسلامی، همچون علمای اخلاق، فقه و... را به خود جلب نموده است.

با توجه به مفهوم «جار» و محدوده آن در متون اسلامی، از جمله قرآن، صحیفه سجادیه و... آدابی بیان شده که از یک سو سبک زندگی مناسب همسایه را بیان می‌دارد و از سویی نقش همسایه خوب در آرامش و بهداشت

روان را نشان می‌دهد. همچنین تحت عنوان «همسایگی» برای همسایگان، آدابی بیان شده که در جهت انس و الفت و محبت و جذب قلوب بسیار سازنده و مفید است.

واژگان کلیدی: همسایه، حسن جوار، آداب همسایه‌داری، امام سجاد علیه السلام.

۱. مقدمه

همسایه و همسایه‌داری در فرهنگ اسلام نقشی به سزا دارد. از همین روی به طرق گوناگون، همچون آیات قرآن و روایات، مورد توصیه و سفارش قرار گرفته و آدابی برای آن بیان شده است. براساس تصریح امام علی علیه السلام، همواره پیامبر صلی الله علیه و آله به رعایت حقوق همسایه سفارش می‌نموده‌اند: «اللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُورِثُهُمْ» (رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۶۲). فقها نیز این مسأله را از نظر دور نداشته و ضمن مستحب دانستن حسن جوار و بیان برخی از مستحبات و مکروهات همسایه‌داری، در موارد گوناگون از ابواب فقهی از احکام آن سخن گفته‌اند.

در جوامع اسلامی به دلیل وجود فرهنگ غنی اسلام، در بین همسایگان و دیگر آحاد جامعه، مهر، عاطفه، محبت و انس و الفت بیشتری به چشم می‌خورد، و در گذشته به دلیل کوچک بودن محیط‌های زندگی، نزدیکی محل کار، ساده‌تر بودن زندگی و نبود تشریفات پیچیده و تکلفات و... بین همسایگان و دیگر آحاد جامعه ارتباط بیشتری برقرار بوده است، تا جایی که به موجب سخن پیامبر صلی الله علیه و آله «ان طبخت مرقة فاکثر مائها و اغترف لجيرانک منها»؛ هرگاه آب گوشتی طبخ کردی، آب آن را زیاد کن و ظرفی از آن به همسایگان بده (المتقی الهندی، بی تا، ۶۶۷/۲)، و نیز «لا یشبع الرجل دون جاره»؛ انسان نباید بدون همسایه‌اش سیر باشد (مسند احمد بن حنبل، بی تا، ۵۵/۱).

اما امروزه به دلایلی همچون بزرگ شدن محیط‌های زندگی، فاصله افتادن بین محل زندگی افراد، اشتغالات زیاد، زندگی پیچیده‌تر، پیدایش نیازهای جدید، تکلفات و تشریفات، تهاجم فرهنگی غرب و... نقش همسایگان کم رنگ

شده تا جایی که ممکن است افراد سال‌ها در کنار هم زندگی کنند، اما از یکدیگر بی‌خبر بوده و حتی اطلاعی از نام یکدیگر نداشته باشند. از این رو امروزه به دلیل خلأ عاطفی، نیاز بیشتری به فرهنگ اسلام احساس می‌شود و سخنان امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق و صحیفه سجادیه و نیز سخنان دیگر معصومان علیهم السلام و راه کارهای ایشان و آداب و وظایفی که در باب همسایه‌داری بیان داشته‌اند می‌تواند بسیار چاره‌ساز باشد. ضرورت امر یاد شده با توجه به شاخه‌های گوناگون اخلاق کاربردی در جهان امروز بیشتر محسوس می‌گردد.

۲.۱. مفهوم شناسی

کلمه جار که جمع آن جیران و جیره می‌باشد، در لغت به معانی مختلفی به کار رفته است، برخی گفته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۱۱): «من یقرب مسکنه منک»؛ همسایه کسی است که محل سکونت وی به تو نزدیک باشد. برخی گفته‌اند: «الجار من یجاورک بیت و تلاصقک» (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ۴/۱۵۴ و مدنی شیرازی، ۱۴۱۱ق، ۶/۵۷)؛ همسایه کسی است که نزدیک به خانه تو اقامت کند و به تو چسبیده باشد. فیومی گفته: «الجار: المجاور فی السکن و الجمع جیران»؛ جار به معنای مجاور در سکونت می‌باشد (فیومی، بی تا، ۲/۱۱۴).

فیومی علاوه بر معنای فوق معانی دیگری را بیان داشته (همان)، که گستردگی معنای جار را می‌رساند و نشان‌گر مشترک بودن لفظ یاد شده بوده که برای کاربردش در هر یک از معانی به قرینه نیاز دارد، و از سویی می‌رساند که جار به فرد نزدیک در سکونت محدود نمی‌شود، معانی دیگر جار عبارتند از:

۱. شریک در مزرعه، اعم از آن که شریک باشد یا نباشد؛

۲. شرطه و پاسبان؛

۳. امان دهنده به دیگری در آنچه که از آن می‌ترسد؛

۴. فردی که درخواست امان و پناهندگی می‌کند؛

۵. ناصر و یاری کننده؛

۶. هر يك از زوج و زوجه، که زوج را جار و زوجه را جاره می‌گویند؛
 ۷. هووی زن، که به خاطر کراهت از لفظ ضره (هوو)، به وی جاره گفته می‌شود.

ابن منظور (۱۴۰۵ق، ۱۵۴/۴) نیز علاوه بر معانی یاد شده به معانی دیگری همچون، هم پیمان، شریک در تجارت، منازل نزدیک به ساحل، منافق و... اشاره نموده است.

در سخن علی عليه السلام کلمه جیران به معنای هم پیمانان به کار رفته که فرموده‌اند: «و قد بلغتم من کرامۃ الله تعالی لکم منزلة تکرّم بها إماءکم و توصل بها جیرانکم»؛ بر اثر کرامت (لطف) الهی شما آن چنان عزت و اعتباری تحصیل نموده‌اید که کنیزانتان را گرامی داشته و هم‌پیمانانتان از لطف الهی برخوردار می‌گردند (رضی، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۰۵، ص ۱۱۸).

در قرآن کریم لفظ جار و هم خانواده‌های آن به کار رفته که برخی از آنها به معنای پناه خواستن یا پناه گرفتن می‌باشند، از جمله آیه ﴿قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يُجِيرُ وَ لَا يُجَارُ عَلَيْهِ﴾؛ بگو ملکوت همه چیزها به دست چه کسی است، کیست که به همه کس پناه دهد و کسی را از او پناه نیست (مؤمنون/۸۸). و نیز آیه ﴿قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا﴾؛ ای پیامبر! بگو به درستی که [در صورت قهر خداوند] کسی نتواند مرا در پناه خویش بگیرد و جز او پناهگاه و گریزگاهی ندارم (جن/۲۳).

با توجه به معانی گسترده جار، راغب گفته است: «جار از اسم‌هایی است که معانی نزدیک به هم دارد، زیرا کسی همسایه دیگری نمی‌شود مگر آن که آن همسایه برای او مانند برادر و دوست باشد و چون حق همسایگی عقلاً و شرعاً بسیار بزرگ و سنگین می‌شود. به هر کسی که حقی بر دیگران بزرگ است و حقی پیدا می‌کند یا حق همسایگی غیر خویشاوند را نیز بزرگ می‌شمارد در آن صورت، جار اطلاق می‌شود. خداوند فرموده است: ﴿وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَ الْجَارِ

الْجُنُبِ ﴿ (نساء/۳۶)؛ همسایه خویشاوند و غیر خویشاوند» (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۲۱۱).

﴿۱۰۱﴾

به نظر می‌رسد که در همه معانی جار نوعی تمایل و گرایش وجود دارد. از این روی «میل» عنوانی است که همه معانی را در بر دارد. تعبیر برخی از دانشمندان لغت نیز دیدگاه یاد شده را تأیید می‌کند؛ چنانچه شرتونی در معنای جائر هم خانواده کلمه «جار» گفته است: «الحائد عن الطريق و الزائق عن الطريق» (شرتونی، ۱۳۸۵ش، ۱/۱۴۹). و نیز فیومی (بی‌تا، ۲/۱۱۴) گفته است: «جار عن الطريق: مال». همچنین قرشی (قرشی، ۱۳۷۱ش، ۸۹ و قرشی، ۱۳۷۷ش، ۵/۴۰۷) در معنای جار یجور به عبارت «مال یمیل» اشاره نموده است. ابن هائم (۱۴۲۳ق، ۱۳۹) نیز گفته است: «جار، از آن روی جار نامیده شده که به تو میل دارد، اصل جار، میل است».

۲.۲. معنای اصطلاحی جار

جار در اصطلاح به کسی اطلاق شده که به گونه‌ای شرعی مجاور انسان باشد، خواه مسلمان باشد یا کافر، تباه کار باشد یا فاسق، دوست باشد یا دشمن، نیکو کار باشد یا بدکار، سودمند باشد یا زیان داشته باشد، نزدیک باشد یا دور، هم وطن باشد یا نباشد (الشحود، بی‌تا، ۱/۱۶۵).

بر اساس تعریف یاد شده، توافق دینی یا فکری در ثبوت حق همسایگی نقش و تأثیری ندارد، بلکه حق یاد شده مطلق بوده و شامل هر نوع همسایه‌ای می‌شود. از جمله دلایل شمول و فراگیری مفهوم جار آن است که در آیه ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْبِئْتَامَىٰ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ﴾ (نساء/۳۶)، برخی از مفسران (آملی، ۱۴۲۲ق، ۲/۶۳۲) و مکارم شیرازی، (۱۴۲۱ق، ۳/۲۲۹) «الجار الجنب». در پاره‌ای روایات به کافر کتابی نیز همسایه اطلاق شده و برای وی حقوقی تعیین شده است، چنانچه

پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «الجيران ثلاثة فجار له ثلاثة حقوق حق الجوار و حق القرابة و حق الإسلام و جار له حقان حق الجوار و حق الإسلام و جار له حق الجوار المشرك من أهل الكتاب» (فیض، ۱۴۰۶ق، ۵/۲۹۱). همچنین در پاره‌ای از روایات همچون: «حسن الجوار لمن جاورت مسلماً كان او كافراً» (غزالی، بی‌تا، ۳۵۹/۲)؛ خوش همسایگی حتی نسبت به همسایه غیر مسلمان از جمله مکارم اخلاق و اعمال نیک تلقی شده است.

همان گونه که از مفهوم لغوی جار برمی‌آید، جار فقط همسایه در محل سکونت نیست، بلکه شامل هر فرد همراه در تجارت، بازار، مزرعه، دفتر و محل کار، محل تشکیل درس و جز آنها می‌شود. همچنین کلمه «جار» شامل همسایگی بین کشورها و ممالک نیز می‌گردد، از این رو هر کشوری بر کشور دیگر حق همسایگی دارد.

هر چند که جار مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد، اما در میان همه معانی آن همسایگی از حیث مسکن وضوح بیشتری داشته و بیشتر از آن سخن گفته شده است. از همین روی در کتب فقهی در بحث نماز جماعت و توضیح حدیث «لا صلوة لجار المسجد الا فی مسجده» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱/۹۲) و نیز بحث وصیت برای همسایه و... از همسایگان و محدوده آن سخن گفته شده است.

۲.۳. محدوده همسایه

در خصوص محدوده همسایه، اختلافات زیادی به چشم می‌خورد:

۱. حد همسایگی چهل خانه است از هر طرف؛ این دیدگاه از زهری و اوزاعی نقل شده و در روایات شیعی نیز به آن تصریح شده است؛ چنانچه امام صادق ع به نقل از رسول خدا ص فرموده‌اند: «كُلُّ أَرْبَعِينَ دَارًا جِيرَانٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲/۶۶۹). و نیز امام باقر ع فرموده‌اند: «قَالَ حَدُّ الْجَوَارِ أَرْبَعُونَ دَارًا مِنْ كُلِّ جَانِبٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ

خَلْفِهِ وَ عَن يَمِينِهِ وَ عَن شِمَالِهِ» (همان).

هر چند که این دیدگاه، مربوط به اهل تسنن دانسته شده است، اما با استناد به روایات یاد شده و مشابه آنها، در میان فقهای شیعه نیز طرفدارانی دارد، چنانچه می‌توان فخرالمحققین، فاضل مقداد، شیخ علی طوسی (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۳۴۳/۵)، بحرانی (۱۴۰۵ق، ۲۱۱/۲۲) و... را از طرفداران این دیدگاه برشمرد.

براساس این دیدگاه چنانچه فرض شود که هر فردی در وسط دایره‌ای قرار دارد، در امتداد شعاع این دایره از هر طرف چهل خانه قرار خواهد داشت، با محاسبه‌ای می‌توان نتیجه گرفت که هر فردی نزدیک پنج هزار خانه همسایه دارد، از سویی خیلی کم اتفاق می‌افتد که در شهرهای کوچک مقدار خانه‌ها بیش از پنج هزار تا باشد، از این روی در چنین شهرهایی همه همسایه یکدیگر محسوب می‌شوند (مکارم شیرازی، پیشین).

۲. از هر طرف ده خانه همسایه محسوب می‌شوند (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ۳۲۰/۲).

۳. هر کس صدای اذان را بشنود همسایه محسوب می‌شود؛ در این باره روایتی نیز از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده که در آن فرموده‌اند: «مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ مِنْ جِوَارِنِ الْمَسْجِدِ فَلَمْ يُجِبْ فَلَا صَلَاةَ لَهُ» (البرقی، ۱۳۷۱ق، ۸۵/۱). برخی در خصوص مفهوم یاد شده شرط نموده‌اند که صدای یاد شده باید بدون بلندگو به گوش برسد.^۱

۴. همسایه هر خانه‌ای است که چسبیده به خانه انسان باشد؛ این دیدگاه از ابوحنیفه نقل شده است (حلی، بی‌تا، ص ۴۶۹ و ابن عابدین، ۱۴۱۵ق، ۵۲۳/۶).

۵. کسانی که یک مسجد آنها را جمع می‌کند، همسایه محسوب می‌شوند؛ این تفسیر به علی عَلَيْهِ السَّلَام نیز نسبت داده شده است (کاشانی، ۱۴۰۹ق، ۳۵۱/۷).

۶. همه کسانی که در یک محله قرار دارند، همسایه محسوب می‌شوند (قنوجی، بی‌تا، ص ۱۷۱ و الشربینی الخطیب، ۱۳۷۷ق، ۵۹/۳).

۷. از هر سمت تا چهل ذراع همسایه محسوب می‌شوند؛ این دیدگاه نیز در

فقه شیعه طرفدارانی دارد، حتی برخی (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ۱۸/۴) از آن به قول مشهور تعبیر نموده‌اند.

۸. کسانی که در یک کوچه قرار دارند، همسایه‌اند، در این قول کسانی که از کوچه عبور می‌کنند همسایه تلقی نشده‌اند (الشربینی الخطیب، ۱۳۷۷ق، ۵۹/۳).

۹. برخی با استناد به آیه ﴿ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا﴾ هم جوار تو نمی‌شوند؛ در مدینه (احزاب/۶۰) همه اهل شهر را همسایه دانسته‌اند (همان).

به نظر می‌رسد که بهترین داوری در خصوص محدوده همسایه، شرع و عرف و لغت است، از سویی داوری عرف در زمان‌ها و مکان‌های مختلف در این باره متفاوت است و با توجه به داوری شرع، چنانچه در جایی معلوم باشد که همسایه چه محدوده‌ای دارد، داوری شرع بی‌تردید پذیرفته می‌شود و در غیر این صورت باید به معنای لغوی و عرفی جار مراجعه شود. شهید ثانی ضمن توجه به نقش عرف در مفهوم جار گفته است: «بهتر و قوی‌تر آن است که در خصوص جیران به عرف مراجعه شود، زیرا قول اول (همسایه محسوب شدن از هر طرف به اندازه چهل ذراع)، گرچه مشهور است، اما مستند آن ضعیف است و قول دوم (همسایه محسوب شدن از هر طرف به اندازه چهل خانه)، به روایتی از اهل تسنن استناد دارد که عایشه آن را از پیامبر ﷺ نقل کرده که در آن فرموده‌اند: «الجار الی اربعین داراً» (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ۲۹/۵).

گرچه شهید ثانی از عامی بودن مستند دیدگاه دوم سخن گفته، اما چنانچه گذشت در منابع شیعی نیز دو روایت به این مضمون از امام صادق و امام باقر علیهما السلام نقل شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶۶۹/۲).

۲.۴. اقسام همسایه

در متون اسلامی برای همسایه اقسام و انواعی بیان شده و از زوایا و ابعاد گوناگون تقسیم بندی‌های چندی صورت گرفته است، از جمله:

۱. همسایه دور و نزدیک:

این تقسیم‌بندی در قرآن به چشم می‌خورد، چه آن که گفته شده: ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ﴾ (نساء/۲۶)؛ و خدا را پرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید، و به پدر و مادر نیکی کنید و همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان، و همسایه نزدیک، و همسایه دور (نیکی کنید).

در این آیه از دو نوع همسایه تحت عناوین «الجار ذی القربى» و «الجار الجنب» سخن گفته شده است. در خصوص مفهوم عناوین یاد شده دیدگاه‌های چندی به چشم می‌خورد. برخی از مفسران عنوان اول را به معنای همسایه نزدیک از نظر مکان یا دین یا نسبت و عنوان دوم را به معنای همسایه دور از محل یا نسب یا دین دانسته‌اند (سائس، بی‌تا، ص ۲۸۹؛ حقی بروسوی، بی‌تا، ۳۸۷/۶ و مصطفوی، ۱۳۸۰ش، ۳۶۷/۵). دور یا نزدیک به هر معنایی که گرفته شوند، نشان‌گر دو نوع همسایه خواهند بود.

بر فرض که منظور از دور بودن همسایه دور بودن به لحاظ مکانی و از خانه باشد (چنانچه روایات بیان‌کننده محدوده همسایه، همچون روایاتی که از چهل ذراع و مشابه آن سخن می‌گویند نیز آن را تأیید می‌کنند)، در آیه به حق «همسایگان دور» تصریح شده است، زیرا کلمه همسایه معمولاً مفهوم محدودی دارد، و تنها همسایگان نزدیک را در بر می‌گیرد، لذا برای توجه دادن به وسعت مفهوم آن از نظر اسلام از همسایگان دور نیز نام برده شده است. چنانچه منظور از دور بودن همسایه، همسایگان غیر مسلمان باشند، در این صورت همان گونه که گذشت باید پذیرفت که حق جوار (همسایگی) در اسلام منحصر به همسایگان مسلمان نیست و غیرمسلمانان را نیز شامل می‌شود. البته آنهایی که با مسلمانان سر جنگ داشته باشند، از بحث یاد شده خارج خواهند بود.

براساس دیدگاه‌های گوناگون در مورد مفهوم دو عنوان یاد شده می‌توان به چند نوع همسایه باور داشت، که عبارتند از:

۱. همسایهٔ مسلمان و خویشاوند؛

۲. همسایهٔ مسلمان و غیر خویشاوند؛

۳. همسایهٔ کافر و خویشاوند؛

۴. همسایهٔ کافر و غیر خویشاوند.

برخی براساس آیهٔ مورد بحث، هر فردی که در صنعت یا درس یا مسافرت مجاور انسان باشد را همسایه به حساب آورده و اشاره نموده‌اند که فردی در هواپیما یا اتومبیل در کنار صندلی انسان قرار دارد، همسایه تلقی می‌شود. در چنین تفسیری، «الجار الجنب» به همسفر تفسیر شده است (موسوی همدانی، ۱۳۷۴ ش، ۵۶۷/۴).

۲. انواع همسایه به لحاظ حقوقی که ایشان دارند:

براساس تصریح پاره‌ای از روایات، همسایگان به انواعی تقسیم می‌شوند، چنانچه در روایتی از پیامبر ﷺ آمده است: «الجيران ثلاثة فجار له ثلاثة حقوق حق الجوار و حق القرابة و حق الإسلام و جار له حقان حق الجوار و حق الإسلام و جار له حق واحد و هو المشرك من أهل الكتاب» (فیض، ۱۴۰۶ ق، ۴۹۱/۵)؛ همسایگان سه دسته‌اند: همسایه‌ای که سه حق دارد که عبارتند از حق همسایگی، حق خویشاوندی و حق اسلام، و (دستهٔ دوم) همسایه‌ای است که دو حق دارد که عبارتند از حق همسایگی و حق اسلام و (دستهٔ سوم) همسایه‌ای است که یک حق دارد و آن مشرک از اهل کتاب می‌باشد.

براساس تقسیم‌بندی مکانی همسایه، همسایگانی که در فاصلهٔ نزدیک‌تری از خانهٔ انسان قرار دارند نسبت به همسایگانی که در فاصلهٔ دورتری از آن هستند حق بیشتری دارند، از همین روی همشهری که در سرزمین غربت قرار دارد، به دلیل حق همسایگی حکم نزدیک در وطن را دارد. برخی روایات نیز اقرب بودن

همسایه نزدیک‌تر را به لحاظ مکانی تأیید می‌کنند، چنانچه نقل شده است که مردی از مسلمانان به رسول خدا ﷺ عرض کرد من دو همسایه دارم به کدام یک از آن دو هدیه بدهم؟ حضرت فرمود: «الی اقربهما منک باباً و اوجیهما عندک رحما فات استویا فی ذلک فالی احسنهما مجاورة»؛ به آن همسایه که درب خانه‌اش به تو نزدیک‌تر است و آن خویشاوندی که واجب‌تر است. چنانچه هر دو در این خصوص مساوی باشند، به آن کس که همسایگی بهتری دارد (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ۴۲۶/۸).

۳. همسایه خوب و بد:

اسلام از یک سو توصیه‌های مکرر نسبت به رعایت حقوق و احترام به همسایگان دارد، در عین حال در کتب روایی تحت عنوان «باب کراهة مجاورة جار السوء» همسایگی افراد بد مکروه دانسته شده و در انتخاب خانه و محل زندگی به تحقیق درباره همسایه توصیه گردیده و گفته شده است: «الجار ثم الدار» (همان، ۴۳۰/۸). از همین روی می‌توان به تقسیم‌بندی دیگری از همسایه باور داشت که در آن همسایه به دو نوع خوب و بد تقسیم می‌شود.

براساس این تقسیم‌بندی همسایه خوب همسایه‌ای است که به موجب روایات موجب آبادانی آبادی‌ها و افزایش عمر بوده و آرامش درونی را موجب می‌گردد و فواید دیگری بر وی مترتب است. از چنین همسایه‌ای به عنوان «جار الصالح» تعبیر شده، چنانچه رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «مِنْ سَعَادَةِ الْمُسْلِمِ سَعَةُ الْمَسْكَنِ وَ الْجَارُ الصَّالِحُ وَ الْمَرْكَبُ الْهَنِيءُ»؛ از جمله سعادت مسلمان داشتن مسکن وسیع، همسایه خوب، و مرکب راحت می‌باشد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۰۱/۵). در مقابل، همسایگی با همسایه بد موجب بدبختی دانسته شده و از همین روی همسایگی با او مکروه تلقی شده در روایات از آن به «جار السوء» تعبیر گردیده و گفته شده است: «مِنَ الْقَوَاصِمِ الَّتِي تَقْصِمُ الظَّهْرَ جَارُ السَّوِّءِ إِنْ رَأَى حَسَنَةً أَخْفَاهَا وَ إِنْ رَأَى

سَيِّئَةٌ أَفْشَاهَا»؛ همسایه بد از جمله اموری است که کمرشکن است. چنانچه کار خوبی از همسایه خود ببیند آن را می پوشاند و چنانچه کار بدی از وی ببیند، آن را آشکار می کند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۲/۱۳۱). از همین روی در روایات معصومین علیهم السلام از شر چنین همسایه‌ای به خدا پناه برده شده است (همان).

۳. امام سجاد و همسایگان

بی تردید پس از اجتماع کوچک خانواده، که مهم‌ترین و اساسی‌ترین نهاد تشکل اجتماعی به شمار می‌رود، و از همین روی اسلام با طرق گوناگون در تحکیم آن کوشیده است، افرادی که در محله‌ای گرد هم می‌آیند و با یکدیگر همسایه‌اند جامعه نسبتاً کوچکی را تشکیل می‌دهند که وحدت و وفاق و نیز معاشرت‌های گرم و متقابل آنان می‌تواند استواری و استحکام این جمع را تضمین کند و نیز آثار مفید آن همچون جویباری به جامعه بزرگ‌تر طراوت و تازگی را انتقال دهد. از همین روی اسلام با طرق گوناگون، همچون بیان حقوق همسایگان و توصیه به رعایت آن حقوق و نیز دعا در حق ایشان در ایجاد محبت، همدلی، وفاق و انس و الفت بین ایشان کوشیده است.

امام سجاد علیه السلام علاوه بر آن که به تأسی از قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام به رابطه نیکو با همسایگان و رعایت حقوق ایشان سفارش فرموده‌اند در حق همسایگان دعا فرموده و برای ایشان آرزوهای خوب کرده و نیکی‌ها را طلب نموده و آدابی را برای همسایه‌داری بیان فرموده‌اند که خود می‌تواند در جامعه امروز که سخت به پای‌بندی نسبت به اخلاقیات و انواع اخلاق کاربردی اسلامی نیازمند است بسیار مفید و راه‌گشا باشد.

۳.۱. اهمیت و نقش همسایگان

از موارد چندی از سخنان امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه می‌توان به نقش و اهمیت همسایگان در جوامع و خانواده‌ها پی برد. از جمله:

۱. همراه کردن دعای به همسایگان با دعای بر خانواده:

هر چند که برخی از همسایگان علاوه بر همسایگی، خویشاوند نیز هستند، اما همان گونه که در عنوان «الجارالجنب» گذشت، برخی از همسایگان بیگانه هستند و خویشاوندی ندارند. در برخی موارد امام سجاد علیه السلام همسایگان را با خویشان همراه نموده و برای هر دو دعا نموده‌اند، که خود به نوعی به تغایر آن دو و اهمیت آنها اشاره دارد، چنانچه فرموده‌اند: «بار خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست، و پدران ما را و مادران ما را و فرزندان ما را و خانواده ما را و خویشاوندان ما را و نزدیکان ما را و همسایگان ما مردان مؤمن و زنان مؤمنه را از گزند شیطان در ملاذی منع و ملجأی رفیع و پناهگاهی استوار جای ده و برای پیکار با او سپرهایی نگهدارنده و شمشیرهایی برنده عطا فرما» (حسینی مدنی شیرازی، ۱۴۱۱ق، ۱۷۲/۳).

همراه کردن دعای بر همسایه با دعای بر خویشان با توجه به شأن ورود حدیث «الجار ثم الدار» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ۱۱۳/۷)، منقول از حضرت زهرا علیها السلام اهمیت خاص می‌یابد، زیرا به حضرت زهرا علیها السلام گفته شده است شما برای خودتان دعا نمی‌کنید، اما برای مردم دعا می‌کنید. حضرت فرموده‌اند اول دعا برای همسایه بعد دعا برای اهل خانه، بدیهی است که اهل خانه از خویشان نزدیک آن حضرت بودند، که از آنها به خود تعبیر شده است.

همراه کردن دعای بر همسایه با دعای بر خانواده از یک سو نشان دهنده نقش و اهمیت هر یک از آن دو در ایجاد روان و محیط سالم می‌باشد و از طرفی نشان می‌دهد که دعای افراد خانواده و نیز همسایگان در حق یکدیگر در ایجاد انس و الفت و محبت بین ایشان تأثیر گذار است. از همین روی در قرآن و صحیفه سجاده بارها از زبان اعضای خانواده در حق یکدیگر دعا شده است.

۲. همراه کردن دعای بر همسایگان با دعای بر دوستان:

با توجه به نقش و اهمیت دوستی و رابطه نزدیک‌تری که افراد در قالب دوستی با

هم دارند و نیز نقش دوستان در جامعه و محیط سالم، امام سجاد علیه السلام برای همسایگان و دوستان مواردی همچون به پا داشتن سنت، فراگیری رهنمودهای خداوند و... را از خداوند طلب و آرزو نموده‌اند، آنجا که فرموده‌اند: «بار خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا یاری فرما که حق آن گروه از همسایگان و دوستان خود را که حق ما را می‌شناسند و با دشمنان ما دشمنی می‌ورزند به وجهی نیکوتر بگزارم (آیتی، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۷۰).

در جای دیگر، امام علیه السلام از خداوند خواسته‌اند که پدران، مادران، فرزندان، خانواده‌ها و خویشان و نزدیکان و همسایگان را از گزند شیطان مصون دارد: «بار خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست، و پدران ما را و مادران ما را و فرزندان ما را و خانواده‌های ما را و خویشاوندان ما را و نزدیکان ما را و همسایگان ما مردان مؤمن و زنان مؤمنه را از گزند شیطان در ملاذی منیع و ملجأ رفیع و پناهگاهی استوار جای ده و برای پیکار با او سپهرایی نگهدارنده و شمشیرهایی برنده عطا فرما» (مدنی شیرازی، ۱۴۱۱ ق، ۱۷۳/۳).

در جای دیگر فرموده‌اند: «ای خدا نزد آن همسایه که گناهان خود از او پوشیده می‌داشتم و آن خویشاوند که در اعمال نهانی خود از او شرم می‌داشتم در پناه خود دار» (آیتی، ۱۳۷۵ ش، ص ۲۱۰).

۳.۲. آداب همسایه‌داری

نظر به اهمیت همسایه و تأکید اسلام بر رعایت حقوق همسایگان، و نظر به این که رعایت حق همسایه علاوه بر تأمین آسایش وی موجب آرامش فکری روان و راحتی جسمی برای مراعات کننده است، امام سجاد علیه السلام علاوه بر رساله حقوق، در صحیفه سجادیه حقوقی را برای همسایگان بیان فرموده‌اند. حضرت در رساله حقوق، پنجاه و یک حق را مطرح فرموده‌اند که هر انسانی ملزم به رعایت آنان است. ایشان در قسمتی از رساله مزبور از حق همسایه سخن گفته و فرموده است: «وَأَمَّا حَقُّ الْجَارِ فَحِفْظُهُ غَائِبًا وَ إِكْرَامُهُ شَاهِدًا وَ نُصْرَتُهُ إِنْ كَانَ مَظْلُومًا وَ لَا تَتَّبِعْ

لَهُ عَوْرَةٌ فَإِنْ عَلِمْتَ عَلَيْهِ سِوَاءَ سِتْرَتِهِ عَلَيْهِ وَ إِنْ عَلِمْتَ أَنَّهُ يَقْبَلُ نَصِيحَتَكَ نَصِحْتَهُ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ وَ لَا تَسْلَمُهُ عِنْدَ شِدِيدَةِ وَ تَقْبَلُ عِثْرَتَهُ وَ تَعَاشِرُهُ مَعَاشِرَةَ كَرِيمَةٍ؛
 اما حق همسایه آن است که در غیاب وی او را نگاهبان باشی و در حضورش او را عزیز و گرامی داری و در جستجوی زشتی‌های مخفی وی بر نیایی. پس اگر بر بدی و ناروایی از او آگاه گشتی آن را بپوشانی و اگر احتمال تأثیر اندرز می‌دهی او را نصیحت کنی، و در سختی‌ها او را رها نکنی و از خطا و لغزش وی در گذری و گناهِش را ببخشی و با او بزرگوارانه معاشرت کنی (صدوق قمی، ۱۴۱۳ق، ۶۲۲/۲).

اسلام دریافته که چنانچه بین بستگان و همسایگان مودت و محبت و رابطه عاطفی برقرار نباشد، هر خانواده اولین ضربه را از همسایه خود می‌خورد، زیرا هر همسایه‌ای می‌تواند به آسانی از ویژگی‌های همسایه دیگر، مثل ساعت ورود و خروج و بلکه راه‌های دستبرد و... آگاهی یابد و آن گاه به همسایه ضربه بزند. از این رو در فرض عمل به دستورات اسلام در خصوص همسایگان هر فرد در دژ محکمی از چهار طرف قرار خواهد گرفت که نسبت به همسایه امین و خدمت گزار بوده و زیان و سود وی را از خود می‌دانند. با توجه به همین نکته در روایات به طور مکرر بر نقش خوش همسایگی در آبادانی محیط‌های زندگی و افزایش عمر تأکید شده است؛ چنانچه امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «حسن الجوار یعمّر الدیار و یزید فی الاعمار» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶۶۷/۲). و در پاره‌ای روایات به نقش یکسان خوش خلقی و خوش همسایگی و صلّه رحم در آبادانی محیط‌های زندگی و افزایش عمر اشاره شده است: «صِلَةُ الرَّحِمِ وَ حُسْنُ الْجَوَارِ یَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَ یَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ» (همان، ۱۵۲/۲). از همین روی چنانچه از عبارات امام سجاد علیه السلام برمی‌آید موارد ذیل از وظایف و آداب همسایگی تلقی شده‌اند:

۱. حفظ همسایه در غیاب وی، یعنی اموال و آبروی همسایه را حفظ نموده و از رسیدن امور ناخوشایند به وی جلوگیری کنند. از همین روی از حضرت

علی‌علیه‌السلام مروی است که پیامبر ﷺ به مهاجرین و انصار نوشت که همسایه آدمی مانند نفس او است در آن که اضرار نفس وی حرام و حفظش واجب است (تقفی تهرانی، ۱۳۹۸ق، ص ۵۰).

۲. در هنگام حضور همسایه او را گرامی دارند.

۳. چه در هنگام حضور و چه در هنگام غیبت همسایه، او را نصرت و یاری دهند.

۴. نقاط ضعف و عیوب همسایه را دنبال و تجسس نکنند، زیرا اسلام از همسایه می‌خواهد که از هر چه با محبت و عاطفه سازگاری ندارد دور شود و با هم‌نوع خود با چهره‌ای گشاده و دلی پاک روبرو گردد و از هر چه موجب سوء ظن است پرهیزد، چه آن که این امر موجب دوری مردم از یکدیگر می‌شود و با دعوت اسلام به انس و الفت و محبت سازگاری ندارد.

۵. کار زشتی که از همسایه سر زده را پوشانده و از نشر و پخش آن در بین مردم جلوگیری کنند.

امام باقر علی‌علیه‌السلام فرموده: «من القواصم الفواقر التي تقصم الظهر جار السوء ان رأی حسنها خفاها و ان رأی سیئه افشاها»؛ یکی از چیزهایی که کمر انسان را خرد می‌کند همسایه بد است که اگر خوبی ببیند پنهان می‌کند و اگر بدی ببیند افشاء می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶۶۸/۲). این حدیث نشان‌گر آن است که یکی از امور مهم همسایه‌داری پنهان کردن سر و افشای نیکی‌هاست که اگر مورد غفلت واقع شود، می‌تواند بسیار آزار دهنده باشد.

۶. در هنگام پیش آمدن گرفتاری یا درد همسایه را رها ننموده و وی را به خاطر آن گرفتاری و درد با مال و جان یاری دهند، چنانچه رسول خدا ﷺ در خصوص حق همسایه فرموده‌اند: «اگر بیمار شود، او را عیادت کنی و اگر بمیرد، او را مشایعت کنی و اگر از تو قرض خواست به او قرض بدهی و اگر خطایی از وی سرزند آن را پوشانی؛ این مرض عدته و این مات شیعتنه و این استقرضک اقرضته و این اعور سترته» (فخر رازی، ۱۴۲۱ق، ۷۸/۱۰).

۸. در هنگامی که خداوند به همسایه نعمتی عطا نموده به خاطر آن نعمت به وی حسد نورزند، در همین باره علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرموده‌اند: «الفقر خیر للمؤمن من حسد الجیران و جور السلطان و تملق الاخوان»؛ برای مؤمن، فقر بهتر است از حسد همسایگان، ستم پادشاه و چاپلوسی برادران (حلی اسدی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۰۷).

۹. لغزش‌ها و اشتباهات همسایه را چشم پوشی نموده و ببخشند.

۱۰. چنانچه از همسایه کار زشتی که موجب خشم می‌شود سرزند حلم و بردباری نشان داده و مقابله به مثل نکنند. از همین روی از امام موسی کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده که فرموده‌اند: «لیس حسن الجوار کف الأذی عن الجار و لکن حسن الجوار صبرک علی الأذی»؛ نیک همسایگی کردن به خودداری از اذیت همسایه نیست، بلکه نیک همسایگی کردن صبر بر آزار همسایه است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶۶۷/۲).

۱۱. جلو دشنام به همسایه و بدگویی از وی را بگیرند.

۱۲. هرگاه کسی برای ایجاد دشمنی و کینه درباره همسایه بدگویی کند، به بدگویی وی اعتنا ننموده و آن را تصدیق نکنند.

۱۳. با همسایه معاشرت خوب داشته باشند. از همین روی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مروی است که «أحسن مجاورة من جاورک تکن مسلماً»؛ نیک همسایه‌داری کن تا مسلمان باشی (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ۴۲۶/۸).

۱۴. در صورت احتمال تأثیر، همسایه را نصیحت نموده و پند و اندرز دهند.

رعایت حقوق یاد شده علاوه بر بهداشت روانی و ایجاد مدینه فاضله و رواج انس و الفت و عواطف انسانی در جامعه اسلامی موجب اتحاد و وحدت آحاد جامعه خواهد بود و در آخرت نیز می‌تواند برای افراد راه‌گشا باشد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند: «مَنْ مَاتَ وَ لَهُ جِيرَانٌ ثَلَاثَةٌ كُلُّهُمْ رَاضُونَ عَنْهُ غُفِرَ لَهُ»؛ هر که بمیرد و سه همسایه داشته باشد که همه از وی راضی باشند، مورد غفران و بخشش خداوند قرار خواهد گرفت (همان، ۴۲۲/۸).

۳.۳. آداب همسایه‌داری در دعای بیست و ششم

با توجه به اهمیت همسایگان و نقش و تأثیر ایشان در خانواده‌ها و نیز جوامع بزرگ، امام سجاد علیه السلام علاوه بر رساله حقوق در ضمن دعای بیست و ششم صحیفه سجادیه نکات مهمی را در خصوص همسایگان یادآور شده‌اند. حضرت علیه السلام در قسمت نخست این دعا ضمن درود بر محمد صلی الله علیه و آله و خاندان آن حضرت از خداوند خواسته‌اند که ایشان را درباره همسایگان و دوستانی که حقوق ایشان را شناخته و به آن پای‌بند بوده و دشمنانی که با وجود شناخت خاندان آن حضرت با ایشان به مخالفت برخاسته‌اند به بهترین شکل سرپرستی نموده و امور آن حضرت را عهده‌دار شود؛ «اللهم صل علی محمد و آله و تولنی فی جیرانی و موالی العارفین بحقنا و المنابذین لاعدائنا بافضل ولایتک».

امام سجاد علیه السلام در دعای یاد شده مواردی را به عنوان آداب همسایه‌داری بر شمرده‌اند. از جمله: آرزوی موفق شدن همسایگان و دوستان در اقامه سنن و اخذ آداب نیک اسلامی؛ «وقفهم لاقامة سنتک و الاخذ بمحاسن لدیک». حضرت ضمن دعا و آرزوی یاد شده مواردی از آداب و سنن اسلامی را بر شمرده‌اند، که می‌توانند از آداب همسایگی نیز تلقی شوند، از جمله:

۱. مدارا کردن با ضعفای جامعه «ارفاق ضعیفهم»:

از آنجا که گوارا بودن زندگی عمومی و پیدایش امنیت، از بین بردن فساد از ناحیه فقرا و حل مشکل تهیدستان از مشکلات اساسی جوامع است، امام علیه السلام به احوال ضعفا توجه نموده و از خداوند خواسته‌اند که مردم را طوری قرار دهد که با ضعفا به رفق و مدارا رفتار کرده و نسبت به احوال آنها بی‌اعتنا نباشند.

۲. آرزوی کوشش افراد در رفع نیازهای ضعفای جامعه «سد خلتهم»، خلته، به فتح خاء به معنای نیاز، فقر و احتیاج بوده و منظور از «سد» جبران و از بین بردن آنها می‌باشد. از آنجا که همسایگان از افراد جامعه بوده و چه بسا در شهرهای کوچک، همه شهروندان و افراد جامعه همسایه محسوب می‌شوند، رسول

خدا ﷺ فرموده‌اند: «ما آمن بالله و اليوم الاخر من بات شبعان و جاره جائع»؛ به خدا و روز قیامت ایمان نیاورده آن کس که سیر بخوابد در حالی که همسایه‌اش گرسنه است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۷۳/۷۵).

۳. عیادت از مریض‌ها «و عیادة مریضهم» این امر در سخن رسول خدا ﷺ به عنوان یکی از حقوق همسایگان تلقی شده است، آنجا که فرموده‌اند: «ان مرض عدته»؛ اگر بیمار شد، او را عیادت کنی (ری شهری، ۱۳۷۵ش، ۴۸۸/۱). از این رو می‌توان از آن به عنوان یکی از آداب همسایه‌داری تعبیر نمود.

ابن اثیر گفته: «هر که چند بار به نزد تو بیاید، وی عیادت کننده است، هر چند که مشهور شده که در عیادت مریض شهرت یافته به گونه‌ای که گویا به مریض اختصاص دارد» (ابن اثیر، ۱۳۶۶ش، ۳۱۷/۳).

عیادت از بیمار نوعی کمک به بیمار و بهبودی وی بوده و در تحریک عواطف وی نقش دارد و از افتخارات فرهنگ اسلام است. یکی از ایرانیان بستری شده در یکی از بیمارستان‌های اروپایی نقل کرده است که دوستان ایرانی با دسته گل مرتب به عیادت من می‌آمدند، مریضی که در نزدیک من بستری بود و حال خوشی هم نداشت با تعجب پرسید: «این همه آمد و شد در روز ملاقات برای چیست؟» گفتم: «این دستور مذهب ماست». او به شدت متأثر و چشمانش اشک آلود شد و گفت: «من دو پسر دارم که پس از مدت‌ها که فهمیده‌اند من بیمارم به بیمارستان آمده و از پزشک معالج حالم را پرسیده‌اند. پزشک گفته: وی خوب شدنی نیست، آنها را روی کارتی نوشته‌اند: «پدر متأسفانه دکتر تو چنین گفت و ما هم دیدیم که ملاقاتمان مفید نیست و موجب اتلاف وقتان می‌باشد، لذا از شما خداحافظی می‌کنیم» (ممدوحی کرمانشاهی، ۱۳۸۸ش، ۴۵۳/۲).

۴. هدایت طالبان نصیحت «هدایة مسترشدهم»:

۵. پاسخ خیرخواهانه و ناصحانه به مشورت کنندگان «مناصحة مستشیرهم»:
بدیهی است که نصیحت مشفقانه و مشاوره، استفاده فرد از عقل دیگران است که

موجب ظهور بهترین فکر خواهد بود.

۶. دیدار از سفر رسیده‌ها «تعهد قادمهم»:

۷. حفظ اسرار همسایگان «کتمان اسرارهم»: از همین روی در روایات از آن به عنوان یکی از بدی‌های دنیا و آخرت تعبیر شده است. علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرموده‌اند: «جمع خیر الدنیا و الآخرة فی کتمان السر و مصادقة الاخیار و جمع الشر فی الاذاعة و مؤاخاة الاشرار»؛ خوبی‌های دنیا و آخرت در پوشاندن سر و راز و دوستی با خوبان جمع شده است و بدی‌های دنیا و آخرت در پخش کردن سر و راز و دوستی با بدان جمع شده است (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ۳۲۸/۸ و ۱۳۴/۹). بدیهی است که روابط طولانی و چندین ساله همسایگان با یکدیگر موجب می‌شود که اطلاعات زیادی نسبت به هم پیدا کنند و پخش آن اطلاعات می‌تواند موجب کینه و دشمنی و اختلاف شود.

۸. جدی بودن در پوشاندن عیوب همسایگان «ستر عوراتهم»: به طور کلی پوشاندن عیوب هر فردی در فرهنگ اسلام توصیه و نسبت به پخش عیوب و نقاط ضعف دیگران هشدار داده شده است، اما این امر در خصوص همسایگان، که روابط ویژه و نزدیک‌تری دارند اهمیت بیشتری دارد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند: «لا یستر عبد عبداً فی الدنیا الا ستره الله یوم القیامة»؛ بنده‌ای عیب بنده دیگری را در دنیا نمی‌پوشاند، مگر آن که خداوند در روز قیامت عیوب وی را می‌پوشاند (المتقی الهندی، بی تا، ۲۴۸/۳).

۹. یاری از مظلومان «و نصره مظلومهم»: این امر تا آنجا اهمیت دارد که در متون اسلامی به صور گوناگون مورد تأیید و تشویق واقع شده است. علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرموده‌اند: «احسن العدل نصره المظلوم»؛ بهترین عدالت یاری مظلوم است (ری شهری، ۱۳۷۵ش، ۱۷۸/۲).

۱۰. در شرایط سخت از رفع نیاز مظلومان دریغ نوزیدن «حسن مواساتهم بالماعون»: منظور از ماعون که در عبارت امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَامُ و نیز در آیه «یَمْنَعُونَ

الماعون» (ماعون/۷) از آن سخن گفته شده است، دادن وام، اثاثیه منزل، زکات، رسیدگی به خویشاوندان و هر نوع نیکی به نزدیکان و دیگران است. چنانچه امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مزبور فرموده‌اند: «وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ، قال: «هو القرض يقرضه، و المعروف يصطنعه، و متاع البيت يعيره، و منه الزكاة». فقلت له: إن لنا جيرانا إذا أعرناهم متاعا كسروه و أفسدوه، فعلينا جناح أن نمنعهم؟ فقال: «لا، ليس عليكم جناح أن تمنعوهم إذا كانوا كذلك» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴/۴۹۸).

۱۱. برخورد پیوسته با نیکویی با مظلومان جامعه «العود علیهم بالجدة».

۱۲. سرکشی از مظلومان با گشایش دست و کرم و بخشش به ایشان «و

الافضال».

۱۳. تأمین حاجات و نیازهای ضروری مظلومان پیش از آن که آنها چنین

درخواستی کنند «اعطاء ما يجب لهم قبل السؤال».

در قسمت‌های پیش، حضرت مردم را به حسن ادب و پیروی سنت دعوت فرموده‌اند که به نوعی برخی از آداب همسایگی را نتیجه می‌دادند، اما در قسمت و فراز بعد دعای مورد بحث آدابی را بیان فرموده‌اند که مریبان و مدیران جامعه حتماً باید آنها را رعایت کنند تا بتوانند خدمات شایسته‌تری را انجام دهند. بدیهی است تا انسان شخصیت اجتماعی قابل اعتمادی پیدا نکند، پذیرش و فراگیری مردم کم رنگ‌تر و اثربخشی آن بی‌پایه‌تر خواهد بود، از آنجا که این افراد مقدار زیادی از اوقاتشان را در جامعه به عنوان همسایه سپری می‌کنند، بدیهی است که موارد توصیه شده به این نوع افراد، به ویژه با توجه به آن که به عنوان دعا و آرزوی خوبی‌ها برای همسایگان بیان شده‌اند، می‌توانند از آداب همسایگی نیز تلقی شوند، از جمله:

۱۴. احسان به همسایگانی که بدی کرده‌اند «اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْزِي بِالْإِحْسَانِ

مُسِيئَتِهِمْ»؛ بار خدایا مرا بر آن دار که بدکردارشان را به نیکی پاداش دهی. در

متون اسلامی از احسان به عنوان یکی از اسباب محبت و جلب قلوب سخن به

میان آمده است. از جمله سخن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ که فرموده‌اند: «الانسان عبید الاحسان»؛ انسان بنده احسان است (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ش، ص ۶۱). و نیز فرموده‌اند: «احسن الی المسیء تملکه»؛ به کسی که به تو بدی کرده احسان کن تا مالک وی شوی (فیض کاشانی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۰۱). و نیز «سبب المحبة الاحسان»؛ احسان سبب محبت است (همان).

به طور کلی احسان به همسایه در سخن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز توصیه و سفارش شده است. ایشان فرموده‌اند: «من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليحسن الی جاره»؛ هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید به همسایه‌اش احسان کند (البغوی، بی تا، ۱/۱۴۳). این توصیه در مورد انصار نیز صورت گرفته است که به نوعی نشان از ایجاد محبت و انس و الفت دارد (الجکنی الشنقیطی، ۱۴۱۵ق، ۸/۴۴). علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرموده‌اند: «رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ میان مهاجر و انصار و دیگر اهل مدینه که به آنها ملحق بودند نوشت: همسایه آدمی مثل خود اوست که باید به او ضرر نرساند و او را به گناه نیفکند و حرمت همسایه بر همسایه مثل حرمت مادر است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲/۶۶۵).

احسان مصادیق زیادی دارد، که از جمله آنها تسلیت گویی به همسایه مصیبت دیده، تبریک به همسایه‌ای که به موفقیتی دست یافته، عیادت از همسایه بیمار، گشاده رویی و دیگر کارهای خوب را می‌توان مورد اشاره قرار داد. دعا در حق همسایگان و طلب آمرزش برای ایشان نیز از جمله مصادیق احسان است، چه آن که علاوه بر دعای همسایگان توسط امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَامُ، که به نوعی احسان و خوب بودن آن را نتیجه می‌دهد، روایت شده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از مردی شنیده که می‌گوید: «اللهم اغفر لی و لفلان»؛ خدایا من و فلانی را ببامرز. حضرت از ایشان پرسیدند: فلانی کیست؟ گفت: همسایه‌ام است که از من خواسته برایش دعا کنم، حضرت فرمودند: «قد غفر لک و له» (ابو نعیم اصفهانی، ۱۴۰۵ق، ۳/۳۵۲).

از جمله دلایل احسان به همسایگان آن است که در آیه ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْأَجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْأَجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجُنُبِ﴾ (نساء/۲۶)، با توصیه به عبادت خدا و احسان به والدین همراه شده است. همچنین حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ پیروان خویش را افرادی می‌دانند که موجب برکت همسایگان باشند و ایمن بودن همسایه فرد را از نشانه‌های مؤمنین و متقین دانسته و فرموده‌اند: «امناً منه جاره» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۱۵۵/۴).

۱۵. عفو و گذشت از همسایگان ستمکار: «أَعْرِضْ بِالْتَّجَاوُزِ عَنِ ظَالِمِهِمْ»؛ بار خدایا مرا بر آن دار که از ستمکارشان به عفو و بخشش در گذرم. عفو و گذشت یاد شده و نیز احسان در قسمت قبل از شریف‌ترین و بهترین مکارم اخلاقی تلقی شده‌اند. در متون اسلامی اعم از قرآن و روایات به نقش و اهمیت عفو به عنوان یکی از فضایل اخلاقی مهم اشاره شده است. از جمله: «العفو لا یزید العبد الا عزاً فاعفوا یعزکم الله»؛ عفو جز به عزت بنده نمی‌افزاید، پس عفو کنید تا خدا شما را عزیز کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱۰۸/۲). پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند: «الا ادلکم بافضل اخلاق اهل الدنيا و الاخرة تصل من قطعک و تعطی من حرمک و تعفو عمّن ظلمک»؛ آیا شما را راهنمایی نکنم به بزرگ‌ترین اخلاق اهل دنیا و آخرت؟ پیوند پیدا کنی با کسی که از تو بریده و عطا کنی به کسی که تو را محروم نموده و عفو کنی آن که را به تو ظلم نموده است (همان، ۱۰۷/۲).

۱۶. حسن ظن به همسایگان: «وَأَسْتَعْمِلُ حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافَتِهِمْ»؛ خدایا مرا بر آن دار که در مورد همه همسایگان خوش گمان باشم. سوء ظن به همسایگان و دیگر آحاد جامعه اسلامی موجب از بین رفتن محبت و انس و الفت می‌شود. از همین روی به صور گوناگون ضمن تشویق به حسن ظن در مورد اقوال و افعال دیگران از حسن ظن پرهیز داده شده است؛ چنانچه گفته شده است: «ضع امر أخیک علی احسنه حتی یاتیک ما یغلبک منه، و لا تظننَّ بِکَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ

أَخِيكَ سُوءاً وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلاً؛ کار برادرت را به بهترین شکل توجیه کن تا کاری کند که راه هر نوع توجیه خوب را بر تو ببندد، و به سخنی که از دهان برادرت خارج شده در حالی که تو برای آن سخن در خوبی توجیهی می‌یابی، گمان بد نبر (همان، ۳۶۲/۲).

۱۷. سرپرستی یا یاری همهٔ همسایگان در کارهای نیک: «أَتَوَلَّى بِالْبِرِّ عَامَّتَهُمْ»؛ بار خدایا مرا بر آن دار که با نیکویی همهٔ همسایگان را سرپرستی کنم. سید علی خان در معنای «بر» گفته است: «بر به معنای مهربانی، پیوند، خوبی و گسترش در احسان است» (مدنی شیرازی، ۱۴۱۱ق، ۱۶۷/۴)، اما همان گونه که در تفسیر آیه ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ (مائده/۲) بیان شده است. «بر» مفهوم وسیع‌تر و گسترده‌تری دارد، به گونه‌ای که شامل همهٔ کارهای خوب اعم از واجب و مستحب می‌گردد (طیب، ۱۳۷۸ش، ۲۹۴/۴).

در خصوص جملهٔ امام علیه السلام دو تفسیر بیان شده است. براساس یک تفسیر منظور از جملهٔ یاد شده آن است که امام علیه السلام از خداوند خواسته‌اند که همهٔ همسایگان را در مورد کارهای خوب و مهربانی و احسان به ایشان امداد و یاری رساند، و براساس تفسیر دیگر منظور از جملهٔ یاد شده آن است که حضرت از خداوند خواسته‌اند که در خصوص کارهای خوب، پیوند، مهربانی و گسترش احسان به همهٔ همسایگان کارهای مربوط به آنها را سرپرستی کنند (همان). مهم آن است که براساس هر دو تفسیر نیکی و کار خوب در مورد همسایگان از آداب همسایه‌داری برشمرده شده است.

۱۸. عفت چشم در مورد همسایگان یا تحمل نقاط ضعف ایشان: «اغض بصری عنهم عفة»؛ خدایا مرا بر آن دار که نگاه خود را از روی عفت نسبت به همسایگان کوتاه کنم، یا نقاط ضعف همسایگان را تحمل نمایم.

هر چند که برخی از محققان، در تفسیر آیه ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾ (نور/۳۱) غض را به معنی ترک گرفته‌اند (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق،

۲/۲۲۰)، اما غض به معنای کوتاه کردن است که هم در خصوص چشم کاربرد دارد و هم در خصوص صدا، اما در آیه و نیز در سخن امام سجاد علیه السلام به قرینه بصر در معنای چشم به کار رفته و کوتاه کردن و مختصر کردن نظر و نگاه را معنی می‌دهد، از همین روی راغب گفته است: «غض نقصان از دید و صدا و آنچه در ظرفی است (خیره نگاه نکردن و صدای آرام و ملایم برآوردن از حلقوم)» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۰۷).

بدیهی است که نگاه غیر مجاز و غیر شرعی با توجه به مفهوم وسیع آن، و گذشته از بار گناهی که دارد موجب به خطر افتادن انس و الفت و مهر و محبت در جامعه است و در خصوص همسایگان با توجه به گستره وسیع نگاه می‌تواند موجب اختلاف و کینه و کدورت و دشمنی بین همسایگان شود. از همین روی هر چند در آیه غض با «من» به کار رفته و تبعیض معنا دادن آن برخی از نگاه‌ها را مستثنی می‌کند، اما کاربرد آن در سخن امام علیه السلام بدون «من» تأکیدی بر دوری از نگاه‌های موجب اختلاف است.

سید علی خان به معنای وسیع غض توجه کرده و گفته است: «یعنی مرا بر آن دار که نگاه خود را از آنچه که نگاه به آن از عیوب یا لغزش‌ها و خطاهای ایشان برایم حلال نیست کوتاه کنم» (مدنی شیرازی ۱۴۱۱ق، ۴/۱۱۱). روایاتی نیز معنای گسترده «غض» را تأیید می‌کنند، از جمله: «عن حذیفه بن منصور، قال: قلت لأبي عبد الله علیه السلام: شیء یقولہ الناس عورة المؤمن علی المؤمن حرام فقال: لیس حیث یدهبون، إنما عورة المؤمن أن یزل زلّة أو یتکلّم بشیء یعاب علیه، فیحفظه علیه لیعبیره به یوما ما»؛ حذیفه ابن منصور گفته است به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردم چیزی می‌گویند، آنها می‌گویند عورت مؤمن بر مؤمن حرام است. حضرت فرمود: آن گونه که می‌گویند نیست، منظور از عورت مؤمن آن است که مؤمن لغزشی پیدا کند یا به آنچه که عیب تلقی می‌شود تکلم کند، آن لغزش و سخن را در خاطر نگاه دارند تا روزی به خاطر آن وی را سرزنش کنند (فیض کاشانی، ۱۴۲۵ق، ۱/۷۲۰).

با توجه به روایت یاد شده و روایات مشابه، غض بصر کنایه از آن است که از جمله حقوق همسایگی آن است که همسایه عیوب و لغزش‌های همسایه خود را تجسس و دنبال نموده و از این کار دوری نماید. براساس برداشتی دیگر می‌توان گفت از جمله حقوق همسایه آن است که همسایه باید کارهای ناپسند همسایه را تحمل کند و به خاطر آنها همسایه خود را سرزنش ننماید. برخی از کتب لغت برداشت دوم را تأیید نموده‌اند، چنانچه واسطی زبیدی گفته است: «غض طرفه: احتمال المکروه» (الزبیدی، بی تا، ۶۱/۵).

تأیید دیگر بر برداشت دوم آن که چنانچه در قسمت رساله حقوق گذشت، صبر بر اذیت همسایه از جمله آداب همسایگی تلقی شده است و در کتب حدیثی عنوانی به شکل «یستحب الصبر علی اذی الجار» به آن اختصاص یافته است. و از سویی در روایت امام کاظم علیه السلام خوش همسایگی در صبر بر اذیت همسایه دانسته شده است (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ۱۶۴/۵). همچنین در همین باره گفته شده است: یکی از همسایگان از کثرت گریه منزل همسایه اش شکوه نموده است، فردی به وی پیشنهاد داده که برای رهایی از موش‌ها گریه‌ای تهیه کند. وی گفته است: می‌ترسم که موش‌ها صدای گریه را شنیده و به منازل همسایگان بگریزند و به همین سبب، از کسانی تلقی شوم که برای همسایگان چیزی را دوست دارد که برای خودش آن را دوست ندارد (عبادی لحجی، بی تا، ۳۴۲/۲).

۱۹. تواضع و نرمش و ملایمت در رفتار با همسایگان: «وَاللَّيْنُ جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضُعًا»؛ خدایا از تو می‌خواهم که مرا در برابر همسایه‌هایم به نشانه تواضع نرمخو کنی. در این جمله ضمن اشاره به آن که نرمخویی و ملایمت با همسایگان از جمله آداب همسایگی است، اشاره شده که نرمخویی از نشانه‌های تواضع و فروتنی است.

با توجه به خصوصیت و ادب یاد شده در آیه «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران/۱۵۹) نرمخویی از اسباب

موفقیت پیامبر ﷺ دانسته شده است، و در ذیل تفسیر آن گفته شده روایاتی می‌گویند ترویج دین اسلام به خاطر سه چیز روی داد: مال خدیجه، شمشیر علی، خلق پیغمبر (طیب، ۱۳۷۸ ش، ۹۶/۱۰). بدیهی است که فروتنی و نرمخویی با همسایگان و دیگر آحاد جامعه می‌تواند در جذب آنها بسیار راه گشا باشد.

۲۰. دلجویی همراه با مهربانی و دلسوزی از همسایگان گرفتار: «ارق علی اهل البلاء منهم رحمة»؛ خدایا مرا بر آن دار که از همسایگان گرفتار با مهربانی و دلسوزی دلجویی کنم.

کسانی که در معرض بلا و حوادث ناگوار و ناخوشایند قرار می‌گیرند در معرض آسیب بیشتری قرار دارند و از همین روی به مراقبت و توجه بیشتری نیاز دارند. امام باقر (ع) در این جمله از خداوند خواسته‌اند که ایشان را در توجه توأم با مهربانی و دلسوزی به همسایگان گرفتار توفیق بخشد.

۲۱. اظهار محبت در نهان و آشکار نسبت به همسایگان: «و اسر لهم بالغیب»؛ خدایا مرا بر آن دار که در پشت سر و روبروی همسایگان دوستی خود را نسبت به ایشان ابراز کنم.

حضرت در این قسمت نسبت به رفتارهای منافقانه نسبت به همسایگان پرهیز داده و توصیه نموده‌اند که ظاهر و باطن نسبت به همسایگان باید یکسان و مساوی باشد. این نوع رفتار نسبت به همه افراد جامعه توصیه شده است، یعنی از همه خواسته شده که در نهان و آشکار، سخن و رفتار یکسانی نسبت به یکدیگر داشته باشند. امام صادق (ع) فرموده‌اند: «مَنْ لَقِيَ الْمُسْلِمِينَ بِوَجْهِينَ وَ لِسَانينَ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ لِسَانَانِ مِنَ نَارٍ»؛ هر کس با دو چهره و دو زبان گوناگون با مسلمانان روبرو شود، روز قیامت با دو زبان آتشی ظاهر خواهد شد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳۴۳/۲).

۲۲. پیکره واحد دانستن جامعه: این امر از جملات ذیل نتیجه گرفته می‌شود که در آنها فرموده‌اند: «احب بقاء النعمة عندهم نصحاً و اوجب لهم ما اوجب

لحامتی و ارعی لهم ما ارعی لخاصتی؛ خدایا مرا بر آن دار که نعمت همیشگی (روزی و خوشی) را نزد همسایگان دوست بدارم و آنچه را برای نزدیکان خود واجب و لازم می دانم دربارهٔ ایشان لازم دانم و آنچه را برای خواص و نزدیکان رعایت داشته و در نظر دارم برای ایشان رعایت کنم.

پیکرهٔ واحد دانستن جامعه از افتخارات فرهنگ اسلامی است که به صورت گوناگون از آن سخن گفته شده است. از جمله رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «المؤمنون كالجسد الواحد إذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر الجسد بالسهر و الحمى»؛ مؤمنان همچون پیکر واحد هستند که هرگاه عضوی از آن از درد شکایت کند، سایر اعضا در بیداری و تب با آن همراهی می‌کنند (طبری، ۱۴۱۲ق، ۸۴/۲۶). در عبارتی مشابه فرموده‌اند: «تجد المسلمین فی توادهم و تراحمهم كالجسد الواحد إذا اشتكى منه عضو اشتكى له جميع الجسد بالسهر و الحمى» (ابن عاشور، بی تا، ۱۷۴/۲۶).

در عبارات بعد، از جمله «ارزقنی مثل ذلک منهم»؛ از خداوند درخواست نموده‌اند که همان وظایفی که وی به عنوان امام و پیشوا و مدیر در مقابل همسایگان خود دارد، همسایگان نیز همین موارد را در مورد ایشان رعایت و عملی سازند و همسایگان نیز همان شیوهٔ سلوک و رفتار را با ایشان داشته باشند. و از خداوند می‌خواهند که به همسایگان در مورد پیشوای خود بصیرت و بینایی دهد تا به وسیلهٔ امام خود نیکبخت شوند.

۴. نتیجه گیری

از آنچه گذشت نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. همسایه در انتقال فرهنگ و آداب اسلامی و مقبولیت مردمی و بهداشت روانی دنیوی و آخرت خوب تأثیرگذار است و از همین روی به صورت گوناگون به خوش همسایگی توصیه شده و خوش همسایگی از جمله مکارم اخلاق تلقی

شده است.

۲. همه مذاهب فقهی اسلام، اعم از شیعه و اهل تسنن، به خوش همسایگی تشویق و سفارش نموده‌اند. این امر می‌تواند ناشی از تأکیدهای قرآن و پیامبر اسلام ﷺ و دیگر معصومین علیهم‌السلام باشد.

۳. اهمیت اسلام نسبت به همسایه، در میان مذاهب و ادیان و ملل گوناگون منحصر به فرد و مایه مباهات مسلمانان است. راه کارهای عملی اسلام و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در خصوص آداب همسایگی و وظایف همسایگان نسبت به یکدیگر به ویژه با توجه به اخلاق کاربردی متداول نیز بسیار برجسته و ممتاز است. به دلیل برخورداری شیعه از مضامین ارزشمند ادعیه، از جمله ادعیه امام سجاد علیه‌السلام و در اختیار داشتن سنت چهارده معصوم علیهم‌السلام غنا و راه کارهای بیشتری نسبت به اهل تسنن به چشم می‌خورد.

۴. از دستورالعمل‌های امام سجاد علیه‌السلام در خصوص وظایف همسایگان برمی‌آید که همسایگان در مقابل یکدیگر دو وظیفه عام و خاص دارند؛ وظایف عام همهٔ آحاد جامعه، اعم از مدیر، غیر مدیر و... را شامل است و در وظایف خاص، مدیران جامعه در مقابل همسایگان خود و همسایگان در مقابل مدیران جامعه که در همسایگی آنها قرار دارند وظایفی ویژه دارند.

۵. با وجود شمول و فراگیری مفهوم «جار» و تصور مصادیق متعدد جار و همسایه، جار به معنای هم جواری در سکونت و محل زندگی، بیشتر مورد توجه دانشمندان گوناگون اسلامی، اعم از فقها و جز آنها قرار گرفته است. این امر می‌تواند ناشی از آن باشد که در این نوع هم جواری افراد وقت بیشتری از زندگی خود را صرف نموده و بدون لحاظ عناوین حرفه‌ای رابطهٔ بیشتر و ساده‌تری با هم دارند.

پی‌نوشت

1. <http://www.alkeltawia.com/site2/pkg09/index.php?page=show&ex=2&dir=dpages&cat=1145>

منابع و مأخذ

١. قرآن کریم.
٢. رضی سید، محمد بن حسین (١٤١٤ق)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، قم، مؤسسه نهج البلاغه، چاپ اول.
٣. امام زین العابدین علیه السلام (١٤١٨ق)، صحیفه سجادیه، قم، دفتر نشر الهادی، چاپ اول.
٤. آیتی، عبدالمحمد (١٣٧٥ش)، ترجمه صحیفه سجادیه، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دوم.
٥. آملی، سید حیدر (١٤٢٢ق)، تفسیر المحيط الاعظم و البحر الخضم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ سوم.
٦. ابن اثیر، مجدالدین (١٣٦٦ش)، النهاية فی غریب الحدیث، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
٧. ابن عابدین، محمد امین (١٤١٥ق)، حاشیه رد المختار، دارالفکر.
٨. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، التحریر و التنویر، بی جا.
٩. ابن منظور مصری (١٤٠٥ق)، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، نشر ادب الحوزه.
١٠. ابن هائم، شهاب الدین احمد (١٤٢٣ق)، التبیان فی تفسیر غریب القرآن، بیروت، دار الغرب الاسلامی، چاپ اول.
١١. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (١٤٠٥ق)، حلیة الاولیاء، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ چهارم.
١٢. احمد بن حنبل (بی تا)، مسند احمد، بیروت، دار صادر.
١٣. بحرانی، یوسف (١٤٠٥ق)، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
١٤. البرقی، احمد بن محمد (١٣٧١ق)، محاسن، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
١٥. البغوی (بی تا)، التفسیر البغوی، بیروت، دار المعرفه.
١٦. ثقفی تهرانی، محمد (١٣٩٨ق)، تفسیر روان جاوید، تهران، انتشارات برهان، چاپ سوم.
١٧. الجکنی الشنقیطی، محمد بن مختار (١٤١٥ق)، اضواء البیان، بیروت، دار الفکر للطباعه و النشر.
١٨. حر عاملی، محمد بن حسن (١٤١٢ق)، هداية الامة الی احکام الائمة، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، چاپ اول.
١٩. حر عاملی، محمد بن حسن (١٤٠٩ق)، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
٢٠. حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا)، تفسیر روح البیان، بیروت، دار الفکر.
٢١. حلی (علامه)، محمد بن یوسف (بی تا)، تذکرة الفقهاء، طبع قدیم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
٢٢. حلی، جمال الدین احمد (١٤٠٧ق)، عدة الداعی، دارالکتب العربی.

۲۳. حلی، فاضل مقداد سیوری (۱۴۰۴ق)، **التنقیح الرائع لمختصر الشرايع**، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول.
۲۴. حلی، فاضل مقداد سیوری (۱۴۱۹ق)، **کنز العرفان فی فقه القرآن**، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول.
۲۵. خوانساری، احمد (۱۴۰۵ق)، **جامع المدارک فی شرح مختصر النافع**، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، **المفردات فی غریب القرآن**، دمشق - بیروت، دارالعلم الدار الشامیه.
۲۷. ری شهری، محمد (۱۳۷۵ش)، **میزان الحکمه**، قم، دارالحدیث، چاپ دوم.
۲۸. الزبیدی، محمد مرتضی (بی تا)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت، المكتبة الحیاه.
۲۹. سائس، محمد علی (بی تا)، **تفسیر آیات الاحکام**، بی جا.
۳۰. الشهود، علی بن نایف (بی تا)، **موسوعة المفاهیم الاسلامیه**، بی جا.
۳۱. الشریبئی الخطیب، محمد (۱۳۷۷ق)، **معنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج**، دار احیاء التراث العربی.
۳۲. شرتونی، سعید (۱۳۸۵ش)، **اقرب الموارد**، تهران، سازمان حج اوقاف و امور خیریه.
۳۳. شهید ثانی، زین الدین (۱۴۱۰ق)، **شرح لمعه**، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول.
۳۴. شهید ثانی، زین الدین (۱۴۱۳ق)، **مسالك الافهام الی تنقیح شرايع الاسلام**، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول.
۳۵. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **تهذیب الاحکام**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۳۶. صدوق قمی، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، **أمالی**، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۳۷. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دارالمعرفه، چاپ اول.
۳۸. طبیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸ش)، **أطیب البیان**، تهران، انتشارات اسلام.
۳۹. عبادی لحجی، عبدالله بن سعید (بی تا)، **منتهی السؤل علی وسائل الوصول الی شمائل الرسول ﷺ**، جده، دار المنهاج.
۴۰. غزالی، محمد بن محمد (بی تا)، **إحیاء علوم الدین**، بیروت، دارالمعرفه.
۴۱. فخر رازی، محمد (۱۴۲۱ق)، **التفسیر الکبیر**، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۴۲. فیض کاشانی، محسن، محمد بن مرتضی (۱۴۰۶ق)، **الوافی**، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین، چاپ اول.
۴۳. فیض کاشانی، محسن، محمد بن مرتضی (۱۴۱۰ق)، **التفسیر المعین**، قم، کتابخانه آیت الله

مرعشی نجفی، چاپ اول.

۴۴. فیض کاشانی، محسن، محمد بن مرتضی (۱۴۲۵ق)، الشافی فی العقاید و الاخلاق و الاحکام، تهران، دار نشر اللوح المحفوظ، چاپ اول.

۴۵. فیومی، احمد (بی تا)، مصباح المنیر، بی جا.

۴۶. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.

۴۷. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، تفسیر أحسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، چاپ سوم.

۴۸. قنوجی، سید محمد صدیق (بی تا)، نیل المرام فی تفسیر آیات الاحکام، بی جا.

۴۹. کاشانی، ابوبکر (۱۴۰۹ق)، بدایع الصنائع، پاکستان، المكتبة الحبیبه، چاپ اول.

۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.

۵۱. لثی و واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶ش)، عیون الحکم و المواعظ، قم، دارالحدیث، چاپ اول.

۵۲. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم.

۵۳. المتقی الهندی (بی تا)، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله.

۵۴. مدنی شیرازی، سید علی خان حسینی (۱۴۰۹-۱۴۱۱ق)، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید العابدین، دفتر انتشارات اسلامی.

۵۵. مصطفوی، حسن (۱۳۸۰ش)، تفسیر روشن، تهران، مرکز نشر کتاب، چاپ اول.

۵۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱ق)، الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، چاپ اول.

۵۷. ممدوحی کرمانشاهی، حسن (۱۳۸۸ش)، شهود و شناخت، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ چهارم.

۵۸. موسوی همدانی، سید محمد باقر (۱۳۷۴ش)، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.

۵۹. نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ اول.

60. <http://www.alkeltawia.com/site2/pkg09/index.php?page = show&ex = 2&dir = dpages&cat = 1145>

جایگاه عوامل زیستی در موفقیت فرد از منظر قرآن و روایات*

□ محمد رضا مشکانی^۱

چکیده

در رسیدن به هدف که موفقیت تلقی می‌گردد، عوامل متعددی دخالت دارد که ممکن است نقش برخی از این عوامل مستقیم و نقش برخی دیگر به صورت غیرمستقیم باشد. از این میان جایگاه عوامل زیستی انکارناپذیر است. در اسلام به اصل این نوع اثرگذاری اشاره شده است که تأثیر فوق در سه جریان تأثیر بدن بر روح، تأثیر روح و روان بر بدن و ابزاریت بدن برای روح دسته‌بندی می‌شود. اسلام دستورالعمل‌های قابل توجه و دقیقی را برای زندگی زیستی انسان ارائه نموده است. قسمتی از این دستورالعمل‌ها در این دسته‌بندی جای می‌گیرد که عبارتند از ۱. تغذیه (شامل الف: تناسب در تغذیه، ب: تعادل در تغذیه، ج: آداب در تغذیه)، ۲. تخلیه، ۳. بهداشت، ۴. استراحت، ۵. اجتناب از گناهان، ۶. عوامل زیست محیطی و ۷. مدیریت غرائز. به طور غالب کسانی که براساس موازین عقلانی زندگی می‌کنند هدفی را نیز دنبال می‌کنند که رسیدن به آن هدف برای آنها موفقیت تلقی می‌گردد. واژگان کلیدی: تغذیه، تخلیه، بهداشت، استراحت، اجتناب از گناهان، عوامل زیستی محیطی، مدیریت غرائز

معنای لغوی موفقیت

راغب اصفهانی می‌نویسد: «الوفق: المطابقة بين الشيئين ... و الاتفاق: مطابقة فعل الانسان القدر، و يقال ذلك في الخير و الشر، يقال: اتفق فلان خیر و اتفق له شر. في التعارف بالخیر دون الشر»؛ وفق مطابقت بین دو چیز... و انفاق مطابقت فعل انسان با قدر و آن در خیر و شر گفته می‌شود. گفته می‌شود برای فلانی خیر و برای فلانی شر اتفاق افتاد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۷۷).

«موفقیت از ریشه «وفق» و به معنای «دست یابی به هدف» است و هم خانواده وفق، توفیق و افاقه می‌باشد. بنابراین واژه موفقیت، که در زبان فارسی آن را «پیروزی» می‌نامیم، دارای دو وجه عمده است: یکی داشتن هدف و دیگر رسیدن به آن. الحیاة عقیده و جهاد و اما از آنجایی که اهداف انسانی ممکن است دارای بارهای ارزشی متفاوتی باشند، موفقیت به توفیقات مثبت اطلاق می‌گردد اگرچه به توفیقات منفی هم به گمان گمراهان موفقیت گفته می‌شود» (باهر، ۱۳۸۳، ص ۱۳۹).

صاحب کتاب العین در مورد ریشه موفقیت که الوفق باشد می‌نویسد: «کل شیء متسق متفق علی تیفاق واحد فهو: وفق و منه الموافقة فی {معنی} المعارفة و الاتفاق: تقول وافقت فلانا فی موضع كذا، أي: صادفته وافقت فلانا علی أمر كذا، أي: اتفقنا علیه معا و تقول: لا يتوفق عبد حتى يوفقه الله، فهو موفق» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۲۵).

دکتر محمد معین در رابطه با واژه موفقیت می‌نویسد: «موفق بودن، توفیق، وفقی: صح - در عربی نیامده و عرب آن را در «توفیق» استعمال کند. - موفق - ۱-۲. به مقصود رسیده یا توفیق یافته ۳- اصابه، کامروا، کامیاب» (معین، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۴۴۳).

«در بینش اسلامی، «توفیق» دارای بار مثبت بوده و گفته می‌شود باعث همه آنها خداست؛ من الله التوفیق و علیه التکلان» (باهر، ۱۳۸۳، ص ۱۳۹).

عوامل متعددی در موفقیت فرد، که همان رسیدن به هدف مورد نظر باشد، دخیل است. از میان این عوامل تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم عوامل زیستی قابل توجه است. این اثرگذاری‌ها در هر چهار مرحله رسیدن به موفقیت که عبارتند از شناخت، انتخاب هدف، برنامه‌ریزی و اجراء دیده می‌شود. در قرآن و روایات ضمن این که به اصل تأثیرات زیستی و صحت در پیشبرد امور انسان اشاره شده، در باب حفظ صحت نیز توصیه‌ها و گزاره‌های خبری بسیاری دیده می‌شود.

توجه به عوامل زیستی در روایات

«الامام الجواد علیه السلام: أربع خصال تعین المرء علی العمل الصحة و الغنی و العلم و التوفیق» (عطاردی، ۱۴۱۰ق، ج ۵۳، ص ۲۴۶)؛ چهار خصلت مرد را در عمل او کمک می‌کند: صحت و بی‌نیازی و علم و توفیق.

انسان متشکل از جسم و روح است و باید در نیل به هدف منتخب به بُعد جسمی و مادی خود نیز توجه کند. رویدادهایی که در جسم مادی او ایجاد می‌شوند در رسیدن او به موفقیت و اعمال او بسیار مؤثر می‌باشند.

برخی اعمال انسان محصول زمین تن است. امام رضا علیه السلام فرمودند: تن انسان، مانند زمین پاکیزه است، که آباد گردد و آبیاری شود؛ به گونه‌ای که در آب زیاد، غرق نگردد و با آب اندک تشنه نشود. (اگر این چنین شد)، همواره آباد می‌ماند و محصول آن افزایش می‌یابد، و زراعتش خوب می‌شود و اگر از رسیدگی به آن غفلت شود، تباه می‌گردد، و چیزی در آن نمی‌روید؛ آری، تن آدمی این چنین است (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۴۴۸، ح ۵). در انجام اموری که ظهور و حرکت خارجی و عملیاتی را به دنبال دارد، صرف فکر و تصمیم کفایت نمی‌کند، بلکه به وسیله جوارح بدنی باید به اجرا درآید و این منوط به صحت و قوت اعضاء مربوطه است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «أصل النجدة القوة و ثمرتها الظفر» (ری شهری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۷۶۶)؛ ریشه موفقیت قوت و میوه آن پیروزی است.

موفقیت‌هایی که در قسمتی از برنامه آنها باید اعمال خارجی و پیروی فیزیکی صورت گیرد، انجام آن اعمال منوط به قوت و توان جسمانی است. علاوه بر این که این جسم مادی بی‌ارتباط با روح نیست و از این نظر نیز شایسته توجه است. کارل می‌نویسد: «موقعیت زندگی، علاوه بر عوامل اخلاقی به عوامل فیزیکی و شیمیایی و فیزیولوژیکی و فکری نیز وابسته است. فعالیت‌های خاص انسانی از اعمال فکری از طرفی و از فعالیت‌های اخلاقی و فیزیولوژیکی از طرف دیگر تجاوز می‌کند» (کارل، بی‌تا، ص ۷۵). این در حالی است که «ویل دورانت» در جلد یازدهم کتاب **تاریخ تمدن**، که اختصاص به تاریخ تمدن اسلام دارد، این جمله را می‌گوید: «هیچ دینی به اندازه اسلام، مردم را به قدرت و قوت دعوت نکرده است» (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۳، ص ۲۶ و ص ۲۶۰).

البته ناگفته نماند که روایت شده امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن نامه خود به سهل بن حنیف نوشت من در خیبر را نکندم و چهل ذراع به عقب اندازم به توانای تنی و نیروی غذایی، بلکه از قدرت ملکوتی و جان خدا پرورده‌ای کمک گرفتم (ابن بابویه، ۱۴۰۰ق، ص ۵۱۴).

ممکن است به لحاظ قدرت روحی مرتبه‌ای به انسان عطا شود که از جسم و تأثیر آن و نیاز به ابزاریت جسم مادی عبور کند. جسم از جوانب مختلفی در تعامل با روح است که ما به سه جنبه آن اشاره می‌کنیم.

مبحث اول: تأثیر روح بر جسم

در این رابطه خوب است به فرازی از **نهج البلاغه** توجه شود که می‌فرماید: «مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئاً إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَقَاتِ (لَفَنَاتِ) لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ» (دستی، ۱۳۸۶، حکمت ۲۶)؛ هیچ کس مخفی نکرد چیزی را جز آن که در لغزش‌های زبانی و رنگ رخسارش، آشکار خواهد گشت.

روح انسانی به تدبیر جسم مادی او می‌پردازد، بنابراین وضعیت او در

چگونگی جسم مادی مؤثر واقع می‌شود. رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس که اندوه او (دغدغه‌اش) زیاد گردد بدنش بیمار گردد (ری شهری، ۱۳۸۴، ص ۱۰۶). بنابراین چه بسا ضعف‌های بدنی که ناشی از آشفتگی‌های روحی باشد. «استرس‌های روانی مانند ترس، اضطراب و یا عصبانیت ترشح آدرنالین را افزایش می‌دهد که به نوبه خود منجر به یک سری تغییرات و بالاخره از دست رفتن ازت می‌گردد» (فروزانی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۷). از طرف دیگر نیز ممکن است برخی بیماری‌های بدنی در اثر تلقینات روحی از بین بروند؛ «امروزه دانشمندان علم پزشکی معتقدند که سهم عظیمی از تأثیر داروها بر بدن مریض، اثرات تلقینی (سیگنال‌های ورودی به ضمیر ناخودآگاه) حاصل از مصرف آن داروهاست. آن هنگام که بیماری دارو مصرف می‌کند، در حقیقت در آن لحظه مصرف به خود القاء می‌کند که با خوردن و یا مصرف آن دارو بهبود می‌یابد و ضمیر ناخودآگاه این فرمان را از ضمیر خودآگاه گرفته و شرایط فیزیولوژی جسمش را در جهت سلامتی تغییر می‌دهد (آزمندیان، ۱۳۸۸، ص ۸۷).

تأثیر روح بر جسم شاید تا مرتبه‌ای پیش برود که خارج از قوانین طبیعی در جسم تصرف کند؛ همچنان که عده‌ای به دنبال معرفت زیاد بر روی آب راه می‌رفتند که این بیان‌گر تأثیر والای روح بر جسم و تسلطش بر جسم می‌باشد. بنابراین چه بسا ما در طریق موفقیت، اگر چه به لحاظ برخی عوامل زیستی و جسمی ممکن است دچار ضعف باشیم، لکن به لحاظ روحی این ضعف‌ها جبران شود. نمونه‌های آن را شاید همه ما دیده‌ایم که کسانی که برخی معلولیت‌های جسمی داشته‌اند، ولی با برخوردار بودن از همت‌های بالا به موفقیت‌های بزرگی دست پیدا کرده‌اند.

امکان دارد این طور به نظر برسد که جسم، انرژی خود را از روح می‌گیرد و توان بالای او می‌تواند بر توان جسم بیافزاید.

مبحث دوم: تأثیر جسم بر روح و روان

الله تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾ (حجر/۹۹)؛ و پروردگارت را پرستش کن تا آن گاه که تو را یقین - مرگ - فرا رسد.

راغب در مورد معنای عبودیت نوشته است: «العبودية: إظهار التذلل» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲، حرف عین مادهٔ عبد)؛ عبودیت اظهار تذلل است.

با دقت در آیهٔ شریفه و معنای عبودیت متوجه این مسأله می‌شویم که رفتار بدنی انسان بر روی مؤلفه‌های روحی، روانی و فکری او مؤثر می‌افتد، به گونه‌ای که بعد از عبادت که اظهار تذلل معنا شده یقین آمده، که یک حالت روانی و فکری است. مسألهٔ دیگری که حاکی از تأثیرگذاری بدن بر نفس است این است که «و اعلم أن قوة النفوس تابعة لا مزجه الابدان» (امیرصادقی، ۱۳۵۱، ص ۲۷)؛ آگاه باش قوای نفس‌ها تابع مزاج‌های بدن‌ها است.

این فراز شریف که از جمله تعابیری است که درجهٔ بالای تأثیرگذاری کیفیت بدن بر نفس را نشان می‌دهد، مزاج‌های چهارگانهٔ بدن بازتاب روانی دارد. تعابیر دیگری که ما بر این که شرایط بدنی بر عناصر فکری و روانی مؤثر واقع می‌شوند، رهنمون می‌شوند. اسناد برخی نتایج روانی بر تغذیهٔ بدنی است.

«الإمام علی عليه السلام: السَّفَرَجَلُ [بِه] قُوَّةُ الْقَلْبِ وَ حَيَاةُ الْفؤَادِ وَ شَجَعُ الْجَبَانِ» (ری شهری، ۱۳۸۷، ص ۲۳۴)؛ [بِه] قوت قلب و حیات دل ... است».

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: بر شما باد کدو؛ پس همانا او در عقل اضافه می‌کند، و بزرگ می‌کند مغز را (ری شهری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۵۵). افزوده شدن بر عقل به وسیلهٔ خوردن کدو بیان‌گر تأثیر جسم و تغذیهٔ جسمی است. این موارد و موارد مشابه حکایت از تأثیرگذاری جسم و نوع تغذیه بر روح دارند. در عوامل موفقیت توجه به جسم بدنی حائز اهمیت است و چه بسا به کارگیری همهٔ عوامل فکری و روانی در برخی افراد بدون توجه به این بعد موفقیت را برای آنها در پی نداشته باشد. چه بسا ناکارایی‌های روانی ریشهٔ ضعف‌های جسمی داشته باشد. «بعضی از اختلالات روانی، در اثر فساد نسوج مغز که مثلاً به علت سفلیس مزمن

یا پیری ایجاد شده است، به وجود می آید» (نرمان ل. مان، بی تا، ج ۱، ص ۲۸). بنابراین سالک طریق موفقیت باید مواظب تغذیه خود باشد. البته توجه به تن لزوماً به معنای تن پروری نیست، بلکه به خدمت گرفتن بدن برای اهداف متعالی است.

مبحث سوم: ابزار بودن جسم بدنی برای روح

دست‌ها برای کار کردن، پاها برای رفتن، دیدگان برای راه یافتن و دیدن، دهان برای خوردن، معده برای هضم کردن، کبد برای تصفیه نمودن، منافذ خروجی بدن برای دفع فضولات جسم، ظرف‌هایی برای حمل آنها و فرج برای حفظ نسل آفریده شده‌اند. اگر ژرف در کار تمام عضوهای بدن اندیشه‌نمایی می‌یابی که هر چیزی از سر حکمت و تدبیر و استواری پدید آمده است (مفضل بن عمر، ۱۳۷۹، ص ۵۳).

«عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول لرجل: اعلم يا فلان أن منزلة القلب من الجسد بمنزلة الامام من الناس الواجب الطاعة عليهم: ألا تری أن جمیع جوارح الجسد شرط للقلب و تراجمه له» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۸، ص ۳۰۴)؛ امام صادق عليه السلام فرمودند: ای فلانی بدان که منزلت قلب به جسد به منزله امام بر مردم است که اطاعت او بر مردم واجب است.

روح انسان به وسیله جسم مادی با جهان محسوس مرتبط می‌شود و به وسیله آن اقدام به تصرف در جهان مادی می‌کند و از مواهب مادی بهره‌مند می‌شود. در این تعامل قلب نقش فرماندهی دارد. و جوارح سربازهای او هستند. از طرفی دستگاه‌های حسی بدن به ترجمه اطلاعات مادی برای قلب می‌پردازند. در برخی افراد شاید امکان ادراک صدا بدون داشتن گوش میسر نباشد. انسان در تجهیز خود به عوامل موفقیت باید به این جایگاه جسم مادی توجه داشته باشد و دچار افراط و تفریط به نسبت وضعیت خودش در تعامل با جسم مادی نشود. برای هر یک از اعضا کارکردی هست که انسان در زندگی خود و نیز

مناسب با هدف خود از آنها به درجات متفاوت بهره‌مند می‌شود. امام صادق ع فرمودند: «ای مفضل! در همهٔ اعضای بدن انسان و آفرینش هر یک برای نیازی حکیمانه بیندیش: دو دست برای پرداخت به کار است و بدین سان تمام اندام‌های بدن، ... هر چیز از آنها را می‌یابی که برای کاری درست و حکیمانه ساخته شده است» (حکیمی، ۱۳۸۰، باب سیزدهم، ح ۱، ص ۴۶).

در این ارتباط بین جسم مادی و روح، محروم بودن از یک عضو در برخی افراد ملازم با محروم بودن از کارایی همان عضو است. اگر هدف شما یک نویسندهٔ خوب شدن است داشتن دست برای شما بسیار کارساز است. در بسیاری افراد این مطلب صادق است که صرف این که نقشهٔ راهی را بدانند برای موفقیت آنها کفایت نمی‌کند، بلکه باید بر مرکب بدن سوار شوند و راه را طی کنند. مبتنی بر این تعاملات و جریاناتی که بین بدن و روح برقرار است در پیگیری عوامل موفقیت مطالبی را در راستای سلامت بدن می‌آوریم.

مبحث چهارم: تغذیه

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ (مؤمنون/۵۱)؛ ای پیامبران، از چیزهای پاکیزه بخورید و کار نیک و شایسته کنید، که من به آنچه می‌کنید دانایم.

از کنار هم قرار گرفتن امر به خوردن و عمل صالح می‌توانیم به جایگاه تغذیه در عملکرد انسان پی ببریم.

این بحث در روایات به طور گسترده‌ای مطرح شده است و کم‌توجهی به این مسائل شاید از طرف مخاطبین قرآن و روایات صورت می‌گیرد، بنابراین توهم این نرود که بحث تغذیه در محتوای دین بدون اهمیت است، بلکه همان طور که از فراز ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ (بقره/۱۷۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از پاکیزه‌هایی که شما را روزی کرده‌ایم بخورید و خدای را سپاس گزارید، اگر او را می‌پرستید برمی‌آید،

امر به شکر بعد از امر به خوردن آمده است. بنابراین نگاه تک بعدی برخی قرائت کنندگان دین نباید باعث کم اهمیت پنداشتن بحث تغذیه شود. شاید به همین اندازه که از خوردن محرّمات منع صورت گرفته است، نسبت به طیبات توصیه شده است. «إِنَّ مُحَرَّمَ الْحَلَالِ كُمُحَلَّلِ الْحَرَامِ» (پاینده، ۱۳۸۵، ص ۲۷۰، ح ۱۳۰۸)؛ حرام کننده حلال مانند حلال کننده حرام است.

در روایت دیگری است که «ما من عبد استحيى من الحلال الا ابتلاه الله بالحرام» (همان، ح ۱۳۰۹)؛ بنده‌ای نیست که از حلال خدا شرم کند، مگر این که خدا او را به حرام مبتلا سازد.

نعم الهی که به انسان اعطا شده است، چه بسا برطرف کننده نوعی از نیاز انسان است و در صورتی که آن نیاز به همان نعمت حلال مرتفع نشود شاید از مسیری دیگر که آسیب زا و حرام است به دنبال ارضاء خود باشد. بنابراین چه بسا شدت امر به بهره‌مندی از حلال‌ها کم‌تر از منع از محرّمات نباشد، چرا که تحریم حلال بر خود شاید زمینه را برای سقوط به محرّمات مهیا کند. آن که ازدواج موقت را تحریم می‌کند زمینه را برای ارتکاب حرام بزرگ‌تری مهیا می‌نماید.

«رابرت مک کارلین، در تحقیقی که در سال ۱۹۲۰ انجام داده، نقش و اهمیت تغذیه در رشد و سلامتی افراد را آشکارا ثابت کرد» (عباس نژاد، ۱۳۸۵، ص ۵۰۷). این در حالی است که نقش صحت و سلامتی در موفقیت بسیار مورد توجه است.

«بدن انسان از دو جهت محتاج به علت مادی است: برای این که ترکیب شود و صورتی پیدا کند، و برای آن که باقی بماند و بتواند زندگی کند» (امیرصادقی، ۱۳۵۱، ص ۱۸۶).

با توجه به این فرض که اجزای بدن در حال تغییر می‌باشند، آنچه جای سلول‌های از بین رفته را پر می‌کند، غذایی است که وارد بدن می‌شود و با توجه به مطالبی که در بحث تأثیر جسم بر روح بیان شد در این صورت نوع غذایی که وارد بدن می‌شود، مانند نوع اطلاعات و علمی که می‌آموزیم حائز اهمیت

می‌شود. همان‌طور که خروجی‌های علمی انسان از جهتی به ورودی‌های او بستگی دارد، نوع عملکرد رفتاری و فیزیکی و نیز از برخی جهات، حتی وضعیت روانی او به چگونگی تغذیه بستگی دارد. ورودی خوب در تغذیه بستر را برای خروجی خوب فراهم می‌کند.

«کن کالئحله اذا اكلت اكلت طیباً» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۶۱۵)؛ مانند زنبور عسل باش، هرگاه بخورد پاکیزه را می‌خورد، و هرگاه بگذارد پاکیزه را می‌گذارد و هرگاه بر شاخ درختی بنشیند آن را نشکند».

خوراک انسان از جهت اهمیت نیز در درجه واحدی قرار نمی‌گیرند. «مجموعه مواد غذایی لازم برای بدن چون آب، مواد قندی، پروتئین، ویتامین‌ها و املاح، در تنظیم سوخت و ساز، تثبیت وضعیت محیط داخل (هرموستاز)، انرژی‌زایی و سازندگی به خصوص در مرحله رشد و نمو، در ترمیم‌های پس از آسیب بدن، نقش بارز و مهم‌تری را ایفا می‌کنند و نسبت به مواد چربی در اولویت قرار دارند؛ از این رو می‌بینیم که خداوند متعال در ارتباط با این دسته از نیازهای طبیعی و ضرورت‌های انسانی بیشترین تذکر و رهنمودها را برای انسان داشته است» (عباس نژاد، ۱۳۸۵، ص ۵۰۹). «حدود ۶۸ آیه در ارتباط با تأمین مواد غذایی با منشأ گیاهی و حیوانی برای انسان یا دیگر حیوانات است که آن هم به طور غیرمستقیم مورد استفاده انسانی قرار می‌گیرد» (همان). بنابراین ما با توجه به نقش تغذیه در صحت و سلامتی بدن و از طرفی نقش صحت و قوت بدن در موفقیت انسان به صورت مختصر به مطالبی در بحث تغذیه می‌پردازیم.

الف - تناسب در تغذیه

تناسب در تغذیه نمودهای متفاوتی پیدا می‌کند. از جمله این نمودها توجه به تغذیه متناسب با طبیعت بدن است. «و اعلم ان کل واحده من هذه الطبايع تحب ما يشاكلها فاغذ مايشاكل جسدك» (امیرصادقی، ۱۳۵۱، ص ۲۱)؛ بدان که هر یک از این طبایع چیزی را دوست دارد پس آنچه را تغذیه کن که کل بدنت می‌خواهد.

در اولین گام‌های تغذیه درست، انسان باید نسبت به جسد و بدن خود آگاهی یابد. این آگاهی باید دربرگیرنده شناسایی طبیعت بدن، خصائص ارثی، اکتسابی، نقاط آسیب‌زا، نقاط قوت، مواضع نیازمند به درمان و مراقبت و... می‌باشد. هر کدام از طبایع سرد و گرم در صورت غلبه هر کدام یا ترکیب آنها تغذیه متناسب با خود را می‌طلبد. تغذیه نامناسب با طبیعت بدن، نوعی تحمیل به جسد است. هر عنصری که بر جسد و بدن تحمیل شود، به اعلام جنگ با آن است. به دنبال شروع جنگ ممکن است قوای زیادی از بدن و چه بسا روح برای نبرد با عنصر نامناسب اعزام شوند و این نه تنها مانع از تمرکز قوا بر روی هدف می‌شود، بلکه به یک بحران جدی تبدیل می‌شود. به عنوان مثال ممکن است در نتیجه تغذیه نامناسب سال‌ها توان فکری و روحی و جسمی فرد به دنبال اختلال روانی ناشی از تغذیه نامناسب از دست برود. این در حالی است که شایسته بود این قوا برای دستیابی به اهداف متعالی بسیج می‌شدند. با دقت در فرازی که می‌فرماید: «فانظر ما يوافقك و يوافق معذلك و يقوى عليه بدنك و يستمرئ من الطعام فقدره لنفسك و اجعله غذائك» (امیرصادقی، ۱۳۵۱، ص ۲۰)؛ بین به آنچه که با تو موافقت می‌کند و با آن موافق است و بدنت به وسیله آن نیرومند می‌شود، پس آن را برای خودت اندازه‌گیری کن و آن را غذای خودت قرار بده، به این مطلب رهنمون می‌شویم که ممکن است هر غذایی که شهرت به مقوی بودن پیدا می‌کند برای همه مقوی نباشد، بلکه به تناسب یک طبیعت مقوی باشد، اما برای بدنی دیگر مقوی نباشد. نباید با خوردن غذایی که گمان می‌کنیم مقوی است و

لکن تناسب ندارد منتظر توان بالا باشیم. توان در این است که نیاز بدن برآورده شود و رفع نیاز بدن لزوماً به معنای خوردن اغذیه شهرت یافته به مقوی بودن نیست. بنابراین موافقت غذا با بدن و به ویژه با معده، بسیار حائز اهمیت است. اما در کشف این موافقت باید ابتدا بدن و طبیعت آن شناسایی شود. متأسفانه امروزه شاید در یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های تأمین سلامت جسمانی و روانی انسان، یعنی آشپزخانه‌ها ضعف دیده می‌شود که چه بسا بسیاری از جرم‌ها، اختلالات روانی، تشنجات اجتماعی و... ریشه در نحوه مدیریت این فضای مهم منزل دارد.

براساس فراز شریفی که می‌فرماید: «کل البارد فی الصیف و الحار فی الشتاء و المعتدل فی الفصلین علی قدر قوتک و شهوتک» (همان، ص ۲۱)؛ سرد را در تابستان و گرم را در زمستان و معتدل را در دو فصل به اندازه قوت و شهوت بخور [البته به مقداری که بتوانی تحمل کنی و رغبت به آن داشته باشی] (همان، ص ۲۱). از نمودهای دیگر تناسب در تغذیه، ملاحظه مناسب بین فصول سال و غذای مناسب با هر فصل می‌باشد.

ب - تعادل در تغذیه

«کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف/۳۱)؛ بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، که خدا اسرافکاران را دوست ندارد.

در این آیه شریفه حداقل به سه اصل حفظ صحت اشاره شده است که در بحث تعادل در تغذیه نهی از اسراف محل استناد ما می‌باشد.

آسیبی که ممکن است از ناحیه تغذیه در کمین انسان باشد، این است که او در خوردن و آشامیدن از حد اعتدال عبور کند. مثل این است که شاید تغذیه در صورت عدم مراقبت میل به افراط دارد و باید جلو این افراط گرفته شود. در تحلیل آسیب‌زایی اسراف در تغذیه از این فراز بهره‌مند می‌شویم که می‌فرماید: «و اعلم ان الجسد بمنزله الارض الطیبه متی تعو هدت [مشغول شوی] بالعمارة و

السقى من حيث لا يزداد فى الماء فنغرق و لا ينقص منه فتعطش دامت عمارتها و كثر ربعها و زكى زرعها و ان تغوفل عنها فسدت و لم ينبت فيها الشعب» (امير صادقى، ۱۳۵۱، ص ۲۰)؛ بدان که بدن مانند زمين پاك است، پس آن هنگام که به آبادانى و آبيارى آن مشغول مى شوى (طورى عمل کن) که آبش افزون نگردد که غرق آب شود و آنقدر کم نشود که دچار عملش گردد، در اين صورت آبادانى اش مداوم و هميشگى باشد و محصولش فراوان گردد. آنچه باعث بازدهى بدن و جسد مى شود رفع نياز است و تحميل بيشتري نياز بر بدن باعث افت كارايى و عملکرد بدن مى شود. «عقل و نقل و علم، پرخوردى را بد مى داند؛ زیرا مقدار زيادى از غذاهاىي که مى خوريم مورد نياز بدن نيست و بدن وادار مى شود براى تبديل آن تلاش و كوشش و بعد آن را دفع كند در نتيجه روح که بايد به فرزانيگى نايلى شود، سرگرم زباله رويى مى گردد» (جوادى آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۱۸۹).

«در غذاها ملكولهاى ئيدرات كربن، چربى و پروتئين حاوى انرژى غذايى هستند. اكسيدياسيون اين ملكولها در جريان متابوليسم انرژى آنها را آزاد و به صورت ملكول ATP و ساير تركيبات پرانرژى درمى آورد و اين انرژى صرف نگهدارى اختلافات غلظت يونى، انجام واكنشهاى بيوستتز، عبور و ترشح مولكولها از خلال پردهها و تأمين نيرو براى حرركات سلول و فعاليتهاى عضلانى مى گردد» (ديويدو مارتين، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۷۲۰).

اما اين که چرا انسان در معرض پرخوردى قرار مى گيرد، چه بسا به دليل لذت طلبى باشد. انسان به دنبال لذت طلبى نياز بدن را رفع مى کند، به طورى که اگر از تغذيه لذت نمى برد شايد اقدام به خوردن و آشاميدن نمى کرد و در اين صورت بدن رو به ضعف مى رفت. لذت در تغذيه در افراد زيادى باعث تمايل به تغذيه مى شود، اما مطابق سخن حضرت رسول ﷺ که «قال [رسول الله ﷺ] كل و أنت تشتهى و أمسك و أنت تشتهى» (مستغفرى، بی تا، ص ۱۹)؛ رسول خدا ﷺ فرمود: بخور در حالى که اشتها دارى و از خوردن امتناع کن در حالى که هنوز

اشتها داری. شایسته نیست اشتها ملاک در خوردن و امساک از خوردن قرار گیرد. چه آسیب‌هایی در پی اسراف در تغذیه وجود دارد؟ قرآن کریم در سوره بقره می‌فرماید: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ (بقره/۶۰)؛ از روزی خدا بخورید و بیاشامید و در زمین به فساد برنخیزید. «آن گاه که موسی برای قوم خود آب خواست، گفتیم: عصایت را بر آن سنگ بزن. پس دوازده چشمه از آن بشکافت. هر گروهی آبشخور خویش را دانست. از روزی خدا بخورید و بیاشامید و در زمین به تباهکاری مپوید» (بقره/۶۰). چون تغذیه بدن مادی از عناصر مادی است اسراف در آن شاید باعث توجه بیشتر نفس به بدن و تقویت بعد مادی انسان شود و در صورت توجه روح انسان به ماده شاید در انسان عطش مادی ایجاد شود و با وجود محدودیت عناصر مادی این امر زمینه را برای فساد مهیاتر نماید.

گرچه در آیه شریفه از آسیب اجتماعی نهی شده است، اما نباید از دیده تحلیل علمی به دور بماند که جرائمی که در اجتماع رخ می‌دهد ممکن است تابعی از آسیب‌های موجود در خود مجرمین باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «... گرسنگی نان و خورش مؤمنین است، و غذای روح است، و طعام قلب است، و موجب تندرستی تن می‌باشد» (امام صادق علیه السلام، بی‌تا، ص ۱۷۱). روح واسطه بین روح انسانی و بدن مادی (که دماغ نیز قسمتی از آن است) در صورت افراط در تغذیه عناصر مادی شاید دچار کثافت شود و ارتباطی که می‌توانست در صورت داشتن لطافت با روح انسانی برقرار کند را شاید نتواند برقرار کند. این در حالی است که فهم بلند از یک نظر بستگی به برخوردار بودن از روح انسانی دارد. «پری شکم فهم و دریافت را منع می‌کند» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۷۲).

ج - آداب تغذیه

مطلوب در رفع نیاز بدن این نیست که مواد غذایی با هر کیفیتی و بدون هیچ

الگوی موجود در روند تغذیه وارد بدن شود، بلکه با توجه به تفاوت مواد غذایی به لحاظ سهل‌الهضم بودن و یا سنگین بودن آنها و تفاوت در نوع غذاها و آشامیدنی‌ها و نیز عملکرد دستگاه هاضمه و همچنین ارتباط داشتن بدن با ابعاد دیگر وجود انسانی مثل روان و جهان پیرامون، مطلوب این است که نیاز بدن در بهترین زمان و در مناسب‌ترین ترکیب غذایی و بدنی و مناسب‌ترین زمان که بدن پذیرای آن باشد، به ضمیمه مناسب‌ترین وضعیت روحی و روانی مرتفع گردد. الگویی که اسلام در این زمینه ارائه می‌دهد الگوی والایی است که شاید در چگونگی طراحی آن تمام ابعاد مربوطه دخیل بوده است. ما به دلیل گستردگی موضوع به نمونه‌ای از ادب تغذیه می‌پردازیم. «و ابدأ فی اول الطعام با خوف الاغذیه التي یغذی بها بذلک بقدر عادتک و بحسب طاقتک و نشاطک» (امیرصادقی، ۱۳۵۱، ص ۲۱)؛ غذایت را با سبک‌ترین غذاها شروع کن و به قدر عادت و بر حسب توان و انرژی‌ات تغذیه کن. غذاهای سبک به دلیل زود هضم بودن باید ابتدا خورده شوند، در حالی که اگر ابتدا به خوردن غذای سنگین شود و سپس غذای سریع‌الهضم صرف شود به دلیل طول کشیدن زمان هضم غذای سنگین، غذای سبک که بالای غذای سنگین قرار می‌گیرد به دلیل تأخیر در هضم دچار فساد می‌شود.

ادب دیگر هنگام غذا خوردن پرهیز از نوشیدن آب در بین غذاست. «آب خوردن بین غذا از فعالیت غده‌ها می‌کاهد و خاصیت اسیدی ترشحات آنها را کم می‌کند، در نتیجه کار هضم را به تأخیر می‌اندازد، پس بهترین وقت برای آشامیدن لااقل یکساعت بعد از غذاست.» (امیرصادقی، ۱۳۵۱، ص ۲۵۸).

د - تخلیه

«قال الصادق علیه السلام انما سمی المستراح مستراحا لاستراحه الانفس (النفوس) من أثقال النجاسات و استفراغ الکثافات و القذر فیها» (امام صادق علیه السلام، بی‌تا، متن ۳۹)؛ امام صادق علیه السلام مستراح نامیده شد به خاطر این که از سنگینی

نجاسات و پس دادن کثافت‌ها و آلودگی‌ها راحت می‌شود.

موادی را که انسان مصرف می‌کند لزوماً تمام آن مواد به طور کامل غذایی که مورد استفاده بدن قرار گیرند نیستند، بلکه ممکن است قسمتی از آنها موادی باشد که مورد نیاز بدن نیست، و لکن مقارن با ورود قسمت مفید وارد بدن شده است. باقی ماندن این مواد زائد در بدن علاوه بر این که یک بار اضافی در بدن است و بدن باید هزینه حمل و نقل آنها را پردازد، این مواد معطل ممکن است موجب اختلالات نیز بشوند. مثلاً با انسداد مسیره‌های جریان مواد مفید، اعضای متعددی از بدن را از مواد غذایی محروم کنند. مثلاً وجود همین مواد رسوبی در مغز باعث کاهش جریان خون می‌شود. کاهش گردش خون در برخی نواحی منجر به وسواس فکری و عملی می‌شود. در وسواس فکری و عملی، بیمار یک رفتار یا یک فکر را بی‌اراده و ناخواسته تکرار می‌کند. این حالت را یک پرسوراسیون می‌توان محسوب نمود. با استفاده از تصویربرداری مغزی نشان داده شده است که این بیماران دچار کاهش گردش خون در شکنج فوق کاسه چشمی قطعه پیشانی مغز می‌باشند (آلان لانگستان، ۱۳۸۷، ص ۳۰۹).

به دلیل این که این مواد اضافی جایگاه تعریف شده‌ای ندارند، مانند یک جزء اخلال‌گر در سیستم دستگاه منظم هستند. تفکیک و دفع مواد زائد در نواحی مختلفی صورت می‌گیرد، یکی از این مراحل روده است. «تخلیه روده در شبانه روز از شرائط مهم تندرستی است» (امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۲ق، ص ۲۰۰). قسمتی از مواد به وسیله تعریق از بدن خارج می‌شود. «منفعة الحمام تؤدی الی الاعتدال و ینقی الدرن...» (امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۲ق، ص ۳۰)؛ منفعت حمام این است که به اعتدال می‌رساند.

حمام مزاج آدمی را به اعتدال می‌کشاند و چرک و پلیدی را برطرف می‌کند (امیرصادقی، ۱۳۵۱، ص ۶۹). در صورت عدم تعریق چه با فعالیت فیزیکی و چه به وسیله حمام گرم باعث عدم دفع موادی می‌شود که به وسیله تعریق خارج می‌شوند. بنابر این دفع، محدود در روده‌ها و معده نیست، عدم استفراغ مواد زائد

در همهٔ مراحل آن باعث احتباس می‌گردد و احتباس مواد کثیف در بدن باعث کاهش تحرک شده و شاید در برخی افراد ارادهٔ آنها توان حرکت دادن آن را نداشته باشد، هدف را مشخص کرده، برنامه‌ریزی نموده‌اند و لکن از حرکت کردن و عملیات سست هستند.

بنابراین در یک بخش از کار باید بدن مادی از کثافات پاکیزه شود و مسیر اراده به همهٔ اعضای بدن باز باشد.

مبحث پنجم: بهداشت

«و قال رسول الله ﷺ: تخللوا فإنه من النظافة و النظافة من الايمان، و الايمان مع صاحبه في الجنة» (مستغری، بی‌تا، ص ۲۱)؛ خلاء کنید زیرا خلاء از نظافت و نظافت از ایمان و ایمان با صاحبش در بهشت است.

مشاهده می‌فرمایید که جایگاه نظافت تا جایی است که با ایمان پیوند می‌خورد. در نظام واژگانی مفاهیمی که پیوند مثبت با ایمان پیدا می‌کنند از ارزش بالایی برخوردار هستند.

بهداشت از یک نظر در دو جنبه ظهور پیدا می‌کند:

۱. خروج آنچه در بدن زاید است و بیماری زاست؛

۲. ممانعت از ورود آنچه که نباید وارد بدن شود. بودن آنچه نباید در بدن باشد، ممکن است موجب اختلال در سیستم بدن شود و می‌دانیم که اختلال در بدن شاید مختل شدن برنامهٔ موفقیت را در پی داشته باشد. گرچه ایمان یک امر قلبی است، اما از برخی فرمایشات مانند آنجایی که امیرالمؤمنین علیه السلام: «غسل الثياب يذهب الهمّ و الحزن» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۴، ص ۲۷۸)؛ شستن لباس ناراحتی و غم را می‌برد، چنین برمی‌آید که بهداشت با برخی امور روانی ارتباط می‌یابد. فرازی از ترجمهٔ کتاب شریف توحید مفضل به روشنی بر این ارتباط دلالت می‌کند، آنجایی که در جواب از اصحاب مانی می‌فرماید: «اصحاب «مانی» و دیگران که خواستند بر آفرینش و هدف‌مندی آن اشکال گیرند، رویش مو در

روی زهار و زیر بغل را ناروا شمردند، غافل از این که رشد مو در این مکان‌ها با وجود رطوبت در آنها مرتبط است و چنان که گیاه در جای مرطوب می‌روید، مو نیز در این جای‌ها رشد می‌کند. آیا نمی‌بینی که این جای‌ها برای پذیرش مواد زاید بدن از همه جا مناسب‌تر است؟ وانگهی این امر باعث می‌شود که (گذشته از تدابیر الهی) خود انسان نیز قدری به بدن خود برسد و از ره‌گذر بهداشت و نظافت، تنی سالم داشته باشد. همچنین با کوتاه کردن موهای زاید بدن، روحیه آتشین، تندی، سرمستی و خشم او شکسته شود و از پرداختن به سرگرمی‌های گمراه‌کننده و بی‌کاری پرهیز نماید» (مفضل بن عمر، ۱۳۷۹، ص ۶۷).

برمی‌گردیم به دو جنبه از ظهور بهداشت یعنی:

۱. آنچه باید از بدن خارج شود؛ ۲. آنچه نباید وارد بدن شود. در خصوص ظهور اول از فرازی از ترجمه توحید مفضل بهره‌مند می‌شویم که «خدا را در بلند شدن و بریدن آنها نعمت‌هاست که اکثر مردم قدر آنها را ندانند و شکر خدای را بر آنها نمی‌کنند. بدان که دردها و الم‌های بدن بیرون می‌رود و بیرون آمدن موها از مسامات آنها و به دراز شدن ناخن‌ها از سر انگشتان و به این سبب امر کرده‌اند آدمی را به نوره مالیدن و سر تراشیدن و ناخن گرفتن در هر هفته و تا مو و ناخن زودتر بلند شوند و به بیرون آمدن آن دردها از بدن بیرون رود، و چون بلند شوند و نبریدند دیرتر دراز می‌شوند و دردها و موارد آنها در بدن محتبس می‌شوند و باعث بیماری‌ها و علت‌ها می‌گردند» (مفضل بن عمر، ۱۳۷۹، ص ۸۴). در خصوص ظهور دوم به توصیه‌هایی چون شستن دست‌ها پیش از خوردن غذا و... اشاره می‌شود.

آثار برخی از توصیه‌هایی که به عنوان توصیه بهداشتی معروف هستند در دفع یا منع مواد مضر خلاصه نیست کما این که در مورد حمام آمده است که «منفعة الحمام تؤدّی إلى الاعتدال و ینقی الدرن یلین العصب و العروق و یقوی الاعضاء الکبار و یذهب الفضول و العفونات» (امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۲ق، ص ۳۰)؛ منفعت حمام این است که تو را به اعتدال می‌برد و چرک‌ها را پاک می‌کند، عصب و

عروق را ملایم می کند و اعضای بزرگ را تقویت می کند و فضولات و عفونت ها را می برد.

﴿۱۴۷﴾

«پرفسور و کهایت، استاد کرسی زنان و مامائی دانشگاه وین و متخصص رشته سرطان های دستگاه تناسلی زنان، که به دعوت دانشگاه اصفهان، در تاریخ آبان ماه ۱۳۵۵ به ایران آمده بود، این مطلب را در جمع استادان و دانشجویان پزشکی این دانشگاه اظهار داشت که اگر چه خود من مسیحی هستم، اما برای دین اسلام به خاطر اصول بهداشتی که دارد احترام بسیار قائلم، زیرا بر اثر چندین سال تجربه دریافته ام که با رعایت اصول بهداشتی اسلام می توان از ابتلا به بسیاری از بیماری های مهلک پیش گیری کرد» (عطائی اصفهانی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۲).

مبحث ششم: استراحت

امام کاظم علیه السلام: «اجتهدوا فی أن یکون زمانکم علی أربع ساعاتکم ... و ساعة تخلون فیها للذاتکم فی غیر محرّم. و بهذه الساعه تقدرون علی الثلاث ساعات» (حکیمی، ج ۱، ص ۵۴۲)؛ تلاش کنید که زمانتان بر چهار ساعت باشد: ... و ساعتی که در آن مشغول لذت های خود می شوید از غیر راه حرام و به وسیله این ساعت بر سه ساعت دیگر قادر خواهی بود» (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۴۲).

به کارگیری طولانی قوای بدنی باعث رو به ضعف رفتن حرارت داخل بدن می شود. از جمله اقداماتی که برای تجدید نیرو صورت می گیرد استراحت است. «و اعلم أن النوم سلطان الدماغ و هو قوام الجسد و قوته» (امیرصادقی، ۱۳۵۱، ص ۲۸)؛ و بدان که خواب نیروی اندیشه و پایداری بدن و قوت آن است. «افرادی که به عنوان آزمایش یا نمایش تبلیغاتی چند هفته یا بیشتر را بدون خواب سپری کرده اند از گیجی، ضعف تمرکز، تحریک پذیری، لرزش دست و توهمات خبر داده اند» (جیمز کالات، بی تا، ص ۷۰).

از دیگر عوامل صحت، مسافرت است. «سافرُوا تَصِحُّوا و ترزقوا» (پاینده، ۱۳۸۵، ص ۲۱۲)؛ مسافرت کنید سالم می شوید و رزق می یابید. البته مسافرت

می تواند به صورت مستقل یکی از عوامل موفقیت به شمار آید، چرا که روزی داده شدن نیز در مسافرت کردن آمده است.

مبحث هفتم: عوامل زیست محیطی

«ان الامزجه تابعه للهواء وتتغير بحسب تغير الهواء في الامكنه فاذا برد الهواء مرة و سخن اخرى تغيرت بسبب امزجة الابدان و اثر ذلك التغير في الصور فاذا كان الهواء معتدلا اعتدلت امزجة الابدان و صلحت تصرفات الامزجة في الحركات الطبيعية كالهضم و الجماع و النوم و الحركة و ساير الحركات» (اميرصادق، ۱۳۵۱، ص ۲۷)؛ مزاجها تابع (آب و) هوا هستند و با تغيير آن، در مکانهای مختلف تغيير می یابد، هنگامی که هوا سرد می شود مزاج بیمار و فاسد می شود (تغيير می کند). سخن دیگر این که تغيير هوا، مزاج بدن را تغيير می دهد و این تغيير بر حالت های بدن تأثیر گذار است.

هنگامی که هوا معتدل است مزاج بدن معتدل می شود و حالات مزاجها، اعمال بدن مانند هضم، تجمیع، خواب، فعالیت و ساير حرکات را می سازند. براساس فراز مذکور مزاج انسانی که در پدیده های مهم زیستی بدنی مانند هضم، خواب و... نقش به سزایی دارد، خود تحت تأثیر شرایط آب و هوایی است.

مواد موجود در جهان از اجزای کوچکی تشکیل شده اند «این اجزای کوچک تر، یا مصالح ساختمانی مولکولها را اتم می نامند» (گروه مؤلفان، شیمی علم آزمایشی، ۱۳۶۵، ص ۲۴). اتم خود از اجزاء ریزتری به نام الکترون و هسته مرکزی تشکیل می شود. اجزاء اولیه همه موجودات مادی مثل هم هستند و آنچه باعث تفاوت موجودات مادی می شود چگونگی ترکیب اجزای اولیه با یکدیگر است. مثلاً اختلاف تعداد الکترون های اتمها و یا فاصله بین الکترونها و هسته اتمهای مختلف موجب اختلاف آنها می گردد و به نوبه خود باعث متفاوت گشتن ملکولها می گردد. شاید آنچه در کیفیت ترکیب اجزاء اولیه مؤثر واقع

شود میزان حرارت است. «در دمای پست جسمی به حالت جامد است. گرم کردن این جسم جامد، انرژی سنتتیک پس و پیش رفتن مولکول‌ها را، در وضع منظمی که در بلور جسم دارند، زیاد می‌کند. هرچه دما زیادتر شود این حرکات بیش از پیش نظم بلور را بر هم می‌زنند تا آنجا که زیاد شدن این حرکت نامنظم، شبکه بلورین را کاملاً درهم می‌ریزد» (گروه مؤلفان، شیمی علم آزمایشی، ۱۳۶۵، ص ۱۲۹). بدن انسان نیز از سایر موجودات مادی مستثنی نیست. آب و هوای محیط ممکن است از طریق تأثیر بر روی اجزاء اتمی تشکیل دهنده اندام‌ها بر روی بدن تأثیر گذارد و یا باعث رقت یا غلظت خون شود. اضافه بر این که انسان هوای پیرامون را تنفس می‌کند و از این طریق هوا مستقیماً وارد سیستم تنفسی و بعد سوخت و ساز انسان می‌شود. در انتخاب آب و هوای مناسب برای زندگی توجه به وضعیت مزاجی بدن حائز اهمیت است. آب و هوا بر روی مزاج تأثیر گذار است و مزاج‌های مختلف مقارن با برخی آثار روانی و یا فیزیکی متفاوت هستند.

بنابر این تحلیل به نظر بعید نمی‌آید که افراد یک منطقه در برخی خصائص اخلاقی با یکدیگر مشترک باشند. بنابراین در سلوک طریق موفقیت با توجه به نوع هدف باید به وضعیت زیست محیطی منطقه خود و آثار آن در عوامل موفقیت توجه نمود.

چه بسا فردی، طبیعتی ناسازگار با طبیعت محیط پیرامونی خود دارد. پیش از آن که در تلاش به سمت هدف باشد با آثار ناشی از این عدم سازگاری گریبان گیر است. در حالی که کسی که از این سازگاری برخوردار است گویا محیط آب و هوایی پیرامونش یکی از معاونین او در جهت نیل به هدف است.

مبحث هشتم: اجتناب از گناهان

از امام رضا علیه السلام روایت شده است: مرضی نیست إلا این که از گناهی است و آنچه را که الله می‌بخشد، بیشتر است (امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۲ق، ص ۳۴۰).

از همین منبع روایت شده است که «أروى انه قال موت الانسان بالذنوب اكثر من موته بالآجال و حيايته بالبر اكثر من حيايته بالعمر» (همان)؛ مرگ انسان با گناه بیشتر از مرگ او با اجل است و زندگی اش با نیکی بیشتر از زندگی اش با عمر است.

قطعاً هدف الله تعالی از تحریم محرمات سود رسانی به خودش نبوده است، چرا که ذات اقدس الله بی نیاز از هر قانونی است.

امام رضا علیه السلام فرموده است: «همانا الله خوردنی و نوشیدنی ای را حلال نکرد مگر آنچه که در او منفعت و صلاح است، و حرام نکرد، مگر آنچه را که در او ضرر و تلف و فساد است» (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۳۷۳). بنابراین منافع رعایت حدود الهی متوجه خود مُراعی است. گناه شاید تعبیری است برای انواع آسیب‌های مختلف متوجه انسان در ابعاد و عرصه‌های فردی و اجتماعی او. «گناه عبارت از پایداری ارادی یا غیر ارادی قانون‌های زندگی است - هر گناه سبب بروز اختلالات عضوی و روانی و اجتماعی ترمیم‌ناپذیری می‌شود (کارل، بی‌تا، ص ۸۰). در حالی که به فرمایش امام علی علیه السلام: «من قوی علی نفسه تناهی فی القوة»؛ آن کس که در برابر (گستاخی‌ها، خواسته‌های) نفس خود قوی باشد (و بر هوای نفس غلبه کند)، به بالاترین توان مندی و قدرت رسیده است (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۱۲۸).

مبحث نهم: مدیریت غرائز

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «هر کس که مالک نفسش شد کارش بالا گرفت...» هوی دشمن عقل، و مخالف حق و همراه باطل است، و نیروی هوی، از شهوات است» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۲۱۲).

بین نیاز انسان و آنچه آن را برطرف می‌کند، میل فاصله افتاده است. «میل، کشش است، مثل یک نیروی جاذبه است. وقتی که پیدا می‌شود انسان را به سوی شیء خارجی می‌کشد» (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۲، ص ۳۲۸). چه بسا اگر این میل

نبود انسان به دنبال رفع نیازهای طبیعی خود نمی‌رفت و بدن دچار انحطاط می‌گشت. غرائز متفاوتند و هر کدام از آنها به منزله سائق‌هایی هستند که انگیزه رفع نیاز را در انسان ایجاد می‌کنند. در میل غریزی انسان به خوردن مواد مورد نیاز بدن مرتفع می‌شود، در میل غریزی جنسی بقاء نسل هست و... اگر این غرائز ریشه‌کن شوند نظام زندگی انسان دچار اختلال می‌گردد. مضاف بر این که چه بسا در بسیاری افراد محور امید به زندگی به محوریت همین غرائز است. چه بسا همین غرائز طبیعی مرکز و کانون نظام عاطفی و احساسی انسان قرار گیرند که باعث حرکت و رونق حیات انسانی می‌شود. مثلاً غریزه جنسی، گرچه در زندگی ممکن است درصد توجه به آن به سطح پایین برسد و لکن شاید همین میزان از غریزه جنسی اساس زندگی باشد. همچنان که دیده شده که زوج‌هایی به دلیل عدم توانایی در ارضاء جنسی طرف مقابل، کارشان به جدایی کشیده است؛ گرچه ممکن است دست به دلیل تراشی بزنند و از بروز علت اصلی امتناع کنند و یا حتی ممکن است خود نیز از علت اصلی آگاه نباشند و لکن در واقع آنچه موجب سردی زندگی شده سردی مزاج جنسی باشد. بنابراین در مواردی غرائز از کارایی ابتدایی خود بالاتر می‌روند و هسته اولیه نظام‌های دیگر انسان قرار می‌گیرند و لکن آنچه لزوم مدیریت غرائز، به خصوص غریزه جنسی را می‌طلبد این است که ممکن است نفس انسانی آن را کمال پندارد و به صورت پیوسته دنبال مشتهیات نفسانی باشد.

در این صورت ممکن است بیشترین توان انسان را به خدمت خود در آورند. به دنبال عدم مدیریت غرائز بالخصوص غریزه جنسی، ممکن است این غرائز محور انتخاب هدف قرار گیرد و حتی فرد در قضاوت‌های به ظاهر منطقی و علمی خود نیز متأثر از آنها باشد. از آنجا که شعله‌ور شدن غریزه جنسی مقارن با یکی از غنی‌ترین فصول زندگی است، مدیریت آن بسیار حائز اهمیت و در نظام‌های اجتماعی که انتخاب فرد همزمان با اوج‌گیری غریزه شهوت می‌باشد، اگر غریزه جنسی کنترل نشود متأسفانه زندگی فرد را دچار خطر بزرگی می‌کند.

در کشور ما نیز یکی از مهم‌ترین دوران زندگی، یعنی دوره دبیرستان و دانشگاه که عرصه انتخاب‌های اساسی یک انسان است، مقارن با قدرت‌گیری این نیروی غریزی عظیم است. چه بسا نیروهای انسانی باهوش که نیروی روانی خود را در اثر انحرافات جنسی معطل گذاشته و یا به تباهی می‌کشند. جهت‌دهی هدف‌مند این نیروی بزرگ همگامی تعلیم با تزکیه را می‌طلبد. نظام آموزشی جوامع باید به هر دو عنوان آموزش و پرورش توجه کند. امروزه، مخصوصاً در جوامع مذهبی، طغیان غریزه جنسی یکی از قتل‌گاه‌های مخفی استعدادها هستند. آمار قربانیان انحرافات جنسی که دارای انواع مختلفی از سادیسم و... است شاید به مراتب بالاتر از کسانی باشند که در جنگ‌ها کشته می‌شوند. یکی از آسان‌ترین راه‌های ارضاء غیر مشروع نیروی جنسی استمناء است که شاید هزینه‌های بالایی را بر روح و جسم جوانان می‌گذارد. متأسفانه با توجه به وضعیت اجتماعی، این افراد از حمایت بالایی برخوردار نیستند و حتی این‌ها از ترحم خشک و خالی نیز گاه بی‌بهره‌اند. از طرفی به دلیل فرهنگ خاص برخی جوامع شاید مبتلایان به این انحراف به دنبال مداوای خود نباشند و سال‌ها رنج ببرند و تنها خود بر این مصیبت بر حال خود گریه کنند.

امروز بسیار سزاوار است که قسمتی از نیروهای حوزوی کمر همت ببندند و در عرصه‌های متعدد به حمایت از این قشر قیام کنند. باید محققین به یک تحقیق گسترده مبتنی بر علوم اسلامی به ساختارشناسی زیستی و روانی غریزه جنسی، کارایی آن، آسیب‌های آن و راه کارهای مدیریت آن پردازند و این محققین در تعامل با لایه دیگری از عزیزان که به امر ترویج و اجرا مشغول هستند باشند.

پی‌نوشت

۱. ملاک در این لزوم نبودن به این برمی‌گردد که جایی برای آن در بدن تعریف نشده باشد و اما معرفی بدن با ارائه جایگاه اعضاء مخصوصاً ارائه جایگاه ورودی‌ها بحث مستقل و مشروحی را می‌طلبد. دامنه بحث به هدف از خلقت نیز کشیده می‌شود. فقط به این نکته اشاره شود که شاید صحیح نباشد که ملاک در زائد بودن یک ماده خوراکی را در بدن ایجاد اختلال در بدن بدانیم به این معنا که شاید موادی زائد باشند ولیکن به ظاهر اختلالی

هم در بدن مادی ایجاد نکنند، چرا که شاید نشود بدون در دست داشتن یک فلسفه عالی و جامع و صرفاً با اتکا به علوم زیستی به تعریف صحیح بدن همراه با ارائه جایگاه اعضاء و مواد ورودی پرداخت.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آزمندیان، علیرضا (۱۳۸۸)، تکنولوژی فکر، مؤلف، چاپ بیست و نهم.
۳. آلان لانگستان (۱۳۸۷)، یادداشت‌های علوم اعصاب، ترجمه دکتر داود معظمی، تهران، سمت، چاپ اول.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۰ق)، الامالی، ترجمه کمره‌ای، بیروت، اعلمی، چاپ پنجم.
۵. امام رضا علیه السلام (۱۴۰۲ق)، طب الرضا علیه السلام، قم، دارالخيام، چاپ اول.
۶. امام رضا علیه السلام (۱۴۰۶ق)، الفقه المنسوب للإمام الرضا علیه السلام، مشهد، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، چاپ اول.
۷. امام صادق علیه السلام (بی‌تا)، مصباح الشریعة، ترجمه مصطفوی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، چاپ اول.
۸. امیرصادقی، نصیرالدین (بی‌تا)، طب و بهداشت از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، تهران، مؤسسه مطبوعاتی معراجی، چاپ اول.
۹. باهر، حسین (۱۳۸۳)، رفتارشناسی خوشبختی، تهران، خیام، چاپ اول.
۱۰. بستانی، فؤاد افرام و مهیار، رضا (۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی عربی فارسی، ج ۱، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۱۱. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۵)، نهج الفصاحه، (پیام رسول صلی الله علیه و آله و سلم)، قم، طلوع مهر، چاپ اول.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، تفسیر موضوعی، ج ۱۱، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ ششم.
۱۳. حکیمی، محمد رضا؛ حکیمی، محمد و حکیمی، علی (۱۳۸۰)، الحیة، ترجمه احمد آرام، ج ۱ و ۷، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۱۴. خوانساری، جمال (۱۳۶۶)، شرح بر غرر الحکم، ج ۴، تهران، دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
۱۵. دیویدو، مارتین؛ پیترا، میز؛ ویکتور و.، رادول و داریل ک.، گرائر (۱۳۶۵)، مروری بر بیوشیمی، ج ۲، مترجمین دکتر مصباح‌الدین بلاغی و...، واحد فوق برنامه بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، چاپ ایران چاپ، چاپ اول.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴)، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، غلامرضا خسروی، تهران، مرتضوی، چاپ دوم.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، دارالقلم - دارالشامیه. چاپ اول.

۱۸. رضی، محمد بن حسین (۱۳۸۶)، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، الهادی، چاپ ۳۱.
۱۹. ری شهری، محمد (۱۳۸۴)، *دانش نامه احادیث پزشکی*، ترجمه صابری، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ سوم.
۲۰. ری شهری، محمد (۱۳۸۷)، *میزان الحکمه*، ج ۲، ترجمه شیخی، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ نهم.
۲۱. عباس نژاد، محسن (۱۳۸۵)، *راهنمای پژوهش در قرآن و علوم روز (۱) (قرآن و طب)*، مؤسسه انتشاراتی بنیاد پژوهش های قرآنی حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
۲۲. عطائی اصفهانی، م. ع (۱۳۷۸)، *تابش اسلام در اروپا*، مؤسسه انتشارات عصر ظهور، چاپ اول.
۲۳. عطاردی (۱۴۱۰ق)، *مسند الامام الجواد علیه السلام*، جمعه و تبه الشیخ عزیزالله، باب المواعظ و السنن، قم، المؤتمر العالمی للامام الرضا علیه السلام.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *العين*، ج ۵، قم، نشر هجرت، چاپ دوم.
۲۵. فروزانی، مینو (۱۳۸۶)، *مبانی تغذیه و اهمیت تغذیه در سلامت*، چاپ اول، تهران، انتشارات چهر.
۲۶. کارل، الکسیس (بی تا)، *راه و رسم زندگی*، بی جا.
۲۷. کالات، جیمز (بی تا)، *روان شناسی فیزیولوژیکی*، ترجمه سید محمدی، بی جا.
۲۸. گروه مؤلفان (۱۳۶۵)، *شیمی علم آزمایشی*، ترجمه احمد خواجه نظیرطوسی و محسن عظیم، چاپ سوم.
۲۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، *بحار الانوار*، ج ۵۱ و ۶۴، الطبعة الثالثة المصححة، دار احیاء التراث العربی.
۳۰. مستغفری، جعفر بن محمد (۱۳۸۷)، *طب النبی ﷺ*، مکتبه الحیدریه، چاپ اول.
۳۱. مطهری، مرتضی (۱۳۸۸)، *مجموعه آثار*، ج ۲۲ و ۲۳، انتشارات صدرا، چاپ پنجم.
۳۲. مفضل بن عمر (۱۳۷۹)، *توحید مفضل*، ترجمه علامه مجلسی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۳۳. معین، محمد (۱۳۶۰)، *فرهنگ فارسی*، ج ۴، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
۳۴. نورمان ل. مان (بی تا)، *اصول روانشناسی*، ج ۱، ترجمه و اقتباس ساعتچی.
۳۵. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۱، بیروت، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث علیه السلام، چاپ سوم.

roles and some others have indirect roles to achieve the aim. The position of biological factors is inevitable among these factors. Islam has pointed to the origin of this effectiveness which the mentioned effectiveness is classified into three currents: the effect of the body on the soul, the effect of psyche and soul on the body and the body is a tool or instrument of the soul. Islam has presented considerable and accurate instructions for biological living of human which some of these instructions are contained in this categorization. They are: 1. Nourishment (includes: a. appropriate in nourishment; b. balance in nourishment; c. nourishment manners); 2. Islamic toilet etiquette; 3. Hygienic; 4. Resting; 5. avoiding sin; 6. biological factors; 7. management of instincts. Almost those who live according to rational principles follow an aim to achieve it which is considered success.

Keywords: nourishment, resting, avoiding sin, biological factors, management of instincts

is the mores and Islamic law (share). These disagreements can be seen in its realm also. The word “jar” from different aspect such as neighborhood, farness and etc. has classifications. Although the mentioned word includes all types of nearness like nearness in work place, car, and airplane and etc. but its application dealt withdwelling and residing has more clarity and has attracted(drew) the attention of different Islamic scholars like moral, jurisprudence ones. With respect to the concept of Jar (neighbor) and its realm in Islamic texts like the Quran, SahifehSajjadih and etc., etiquette has been mentioned which states the appropriate lifestyle of Islamic neighbor from one side and shows the role of good neighbor in mental health and peace from the other side. Also under topic of neighborhood for neighbors include public and society managers has been stated manners in order to create affability and friendliness and friendship and attract hearts which can be constructive and useful.

Keywords: neighbor, good neighborhood, neighborhood etiquette rules, Imam Sajjad (peace be upon Him)

The Position of Biological Factors in Personal Achievement from the Point of the Quran and Islamic Traditions (Hadith)

□ *Muhammad Reza Meshkani*

There are several factors in the accomplishment of an aim which is assumed success. Some of these factors have direct

meaningful relation between consumption patterns and family saving and the resistive economy. The findings state that if consumption patterns are compatible with the country production patterns they will be consistent with the resistive economy and if they are not compatible with the national production patterns they will act anti- resistive economy. Because the present family consumption patterns and achieving the suitable-fair- family consumption patterns have been shaped or are shaped by beliefs and values realm, strengthening the religious beliefs and using Islamic teachings which are related to consumption can be more effective. In short times through strengthening investment opportunities in order to attract small savings with advertisement for its positive impacts on economy in order to reduce consumption and increase saving.

Keywords: family, the resistive economy, sustainable consumption, saving

Neighborhood Etiquette Rules in Islamic Life-Style

□ *Murteza Rahimi*

The word "Jar" (neighbor) which its plural is Jireh and jiran (neighbors) in Arabic language has been considered by the Quran and Islamic texts often. There are different opinions and disagreements in literal and terminological meanings the best judge

Keywords: encouraging good and discouraging bad, the obstacles of acceptability, pathology, persons who implement encouraging good and discouraging bad, speaker

Family and Its Role in the Resistive Economy

□ *Mahmmoud Asghari*

Family as a small unit of a community has a pivotal role in economic growth and development of society. Therefore its quantity and consumption patterns and saving have significant impact on economic circle. Because consumption is considered the goal of production and contribution, every change in it can have a crucial influence on other macroeconomic variables such as saving and investment. The principle factors of consumption (which are the level of consumption, combination of consumer goods and consumption patterns) is formed in the family realm, because family is the first training site of human sources. Whereas the consumption culture accompanies with waste -profligacy -(tabdhir) and extravagant consumption (israf), therefore, improvement in family consumption patterns is inevitable because of its long distinction with reasonable consumption patterns in the resistive economy and its inharmony with obligations of consumption patterns which have been considered in Islamic society. This research is going to prove this hypothesis which there is a

is the examination and analysis of non-acceptance of encouraging good and discouraging bad. The pathology of encouraging good and discouraging bad report card reveals the weaknesses and obstacles of acceptability. There are two free-willed things which correspond and have relation. It is necessary to be acquainted with possible and contingent *being* characteristics in personality and conducts and discourses of those who implement and are ordered for analyzing and exploring the problems and challenges of acceptance and acceptability of enjoining good and forbidding bad in society. It is used personal experiences and cognitional evaluations and opinions of secretaries and members of councils of enjoining good and forbidding bad in training workshops and courses in this research. This research with individual studies of Islamic jurisprudential and hadith books in the field of encouraging good and discouraging bad with descriptive-analytic method with regarding sources about these two obligations has been conducted. The aim is to familiarity with and determining the reasons of non-acceptance of enjoining good and forbidding bad in the community and providing background in order to remove them. It is good to explore and survey the causes of non-acceptance of encouraging good and discouraging bad in two sections, those relate to persons who implement and those relate to addressee. In this note the general reasons and reasons relate to those who implement encouraging good and discouraging bad are investigated.

hypothesis of social sciences. In reality, with using the Quran teachings we can achieve anthropology and ontology means a general philosophical outlook to the world and human societies and God in relation to man. It is a coherent world view (weltanschauung) which is given to the social science researchers to apply in his reconstruction of social attitudes. For example the Quran with stating the correct meanings for human nature (fitrah), free will and freedom in man and its position in the universe, the fixed community legalities and unchangeable results of behaviors and human social activities and God's linear role in social happenings creates a new insight to form social science bases. In this note the way of using the Quranic teachings to reconstruct bases and hypothesis of social sciences such as sociology as a case study have been explored to show how the quiddity of sociology bases which are affected by the Quran teachings is and what results consist.

Keywords: the Quran, man, community, Allah (God), divine teachings, divine law, world view (weltanschauung), sociology, social science bases

The Examination of Reasons of Non- Acceptance of Encouraging Good and Discouraging Bad in the Community

□ *Muhammad Reza Javaheri*

One of the important and fundamental issues on reviving encouraging good and discouraging bad in the community

is originated from Islam such as having dynamic world view, struggling against wrong social and cultural customs governing the society, justice - centered, emphasizing on tolerance and insight-intelligence-, authoritarianism, taking responsibility and etc. from the point of the verses of the Quran and Islamic traditions. Library research and descriptive- analytic methods have been used in this research.

Keywords: Civilization, Islamic Civilization, Islamic Civilization in the Quran

Reconstruction of Social Science Bases in the Light of the Quran Teachings

□ *Ghodrat Allah Ghorbani*

Social sciences concern with important realities such as man, community, human thought and social behaviors. Social sciences and humanities try to get social rules according to the type of attitude to human, community, relation between human and community and individual and social thought while extracting social rules from the mentioned cases which rely on the bases of metaphysics and religion which social sciences based on them. The Quran as a Divine Book provides glorious teachings about God, man, community, customs and the rules of social life which provides to form metaphysics and religious outlook meansthe divine weltanschauung (world view) for man which is the base and

Abstracts

The Parameters of Islamic Civilization from the Perspective of the Verses of the Quran and Islamic Traditions

- *Elham Taghinia*
- *Nasirali Soufi*
- *Fereshteh Rostami*

The term "Civilization" in social sciences is applied in historical- social analyses. Civilizations according to their genesis have different forms and each has specifications that they can be recognized from each other and divided. One of these civilizations is Islamic Civilization which is based on Islamic world view. In this research we try to study and determine the most obvious parameters and specifications of Islamic Civilization which